





FROM  
THE LIBRARY  
OF  
SIR WILLIAM OSIER, BART.  
OXFORD

7785 61

M76

7785

61



الحمد لله الذي  
وإلى على  
محمد بن  
جمع كرده بود  
الوقت منوش  
الكتاب جابر  
ماحول از  
مع طلس  
والنوموت  
وتفريح را



Handwritten notes in the top right corner, including the word "Handwritten" and some numbers.

# یا قیام

بسم الله الرحمن الرحیم و تم بحمد

الحمد لله العظیم العظیم الصلوة علی من اولى الحکم و الکتاب الکریم و موسی بلطعم  
و الله علی جلس العظیم و اله الهادین الی صراط المستقیم **بعد** یوسیده فانه که فقیر حقیر مضطرب  
محمد بن الشفائی در مدتی مدید ترکیبی چند که در معالجات امراض از آن کسری می نمود  
جمع کرده بود و خواست که در سبک ترتیب در آورده و بعضی از کتابات مناسبه در برابر  
او کتب مشهوره معمول علیها حکما و مقیدین و متقاضین مستحب و مترجم نمودم و بان مصمم کردم  
ما کتاب جامع و مستغنی از سایر کتابات باشد و به ترتیب صحیفه تهی مرتب است  
ما ممول از کرم کرام آنکه چون هر شهوی اطلاع یابند و در سبک اصلاح فرمائید و این کلمه  
مع طلس البیضاغت عیال الاعراف بالعم و الجهاست را عیب نفرمائید الله ولی الهدایت  
و التوفیق من عنده به الامام **باب الف** و شد از اعصار و رئیس راقوت و در دفعه  
تفریح را نافع باشد و فرخ آورد و کون را سیکو گرداند و بوی جن و عرق را خوش کند

Handwritten notes in the left margin, including the word "Handwritten" and some numbers.



و اشتباهی طعام آورد پس از طعام و پیش از طعام توان خورد **صفت** کلسنج شیدم  
 سعد کوفی بخورم قمر نعل مصطکی اسازدن سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله کبار قاقله  
 صفار زرنب و بسا سه جوز بواقرقه ر عفران از هر یک دو درم امله مقشر یک رطل قند  
 و عسل مناصفه مد و هشتاد و شقال امله را در شیر خشانده یک شبانه روز پس بشوید و در نه  
 رطل آب جوشانده تا مبراشود از پیشت مغز نال میروغن کند و باقند و عسل صاف بقوام  
 آورد بعد از آن زعفران باب کرم حل کرده اضافه نماید پس برادویه کوفه  
 بان بسته شد شربتی و در شقال **نصف انوشادر و نووی** تقویت قلب میکند معده و دماغ  
 را قوت بخشد **صفیه** مر و درازینا صفت به شیب سعد کوفی از خوازهر یک  
 منقال و نیم عود خام منقال ر عفران منقال غیر شهب نیم منقال کبر لایحه منقال عسل قند  
 مناصفه وزن آدویه **انتباه** چون بعضی را ادویه در سطون کبریا است و منافع هر دو  
 یکدگر با بر سطون صغیر کفایت **ارسطون صغیر** نافع سبب از جیره سل و دوج بطن و جمی مختلفه و  
 ربع قولنج و دوج رحم و بر نفوس **نصف** آهن مصر چهار درم افاقا و نعل از هر یک  
 درم عاقر قرحه درم حمال است درم سلیمه چهار درم زعفران سه درم کوه انوشادر نیم درم  
 سه درم سنبل الطیب سه درم عسل صاف بقند اصباح ادویه کوفه عجب خا که است  
 معجون سازند شنبه کمنقال **القر دیا** که نافع است جهت فالج و استرخا و تقویت دماغ را از  
 خلط ادویه پاک کند و ذین را نبر کند و عقل را زایل کند **صفت** سنبل الطیب بکنج دوج  
 منبر منبر زعفران در منبر ترکی انیمون نقاح از هر یک نیم درم منبر حبیبان قمر نعل از هر یک



از هر یک دو درم حب البان مقشر زنجبیل از هر یک ده درم معطکی و عسل ملا در جمل و فلفل  
 در از از هر یک سه درم عاریقون دو درم صبر سقوطری ده درم ایس **نوشته** درم پوت  
 پنج رازیان سه رطل سرکه کهنه نه رطل پوست پنج رازیان سه شبنم روز در سرکه خیت نمز  
 پس بکوبند و بعد از سه چهار جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را محاف کرده در  
 دیک ریزند و با سه رطل و نیم عسل مصفی بالش نرم بکوبند تا بقوام آید و دیه را گرفته  
 بنحته بان منروج سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت بکیرم باب حکیم **القدر**  
**کبیر** قاجاق و نقوه و صرغ و سیان و جمع امراض بلغمی را نافع باشد با ضمیر راقوت و در  
 و با ده رازیا ده کند **نصفه** ان عاقره قره حاشونیز قسط فلفل و ار فلفل و ج از هر یک ده درم  
 سد اب صطحا حاصلت زراوند مدح حب النوار چند مید **نوشته** شیطیرج هندی خرد  
 از هر یک میخدرم عسل ملا در چهار درم و نیم کوفته بنحته بروغن بادام ناگردکان چرب  
 کنند و با عسل ملا در سه وزن ادویه عسل صاف کفر قند برشته و بعد از شش ماه استعمال  
 نمایند شربت بکیتقال **القدر** یا **صغیر** منافه آئی قمریت منافع کبیرست **صفت** ببله سیاه  
 پوست ببله و ببله کالی امله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفتی حب البان الطیب کند رشیج کبرج  
 فلفل و زنجبیل عسل ملا در از هر یک پنجم درم دارد و نا کوفته بنحته بروغن کرکدن چرب کنند  
 و با عسل ملا در در سه وزن ادویه عسل صافی برشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند  
**القدر** یا **کبیر** ان رانافع باشد و سباهی موی را محافط کند **صفت** ببله سیاه پوست ببله  
 امله مقشر از هر یک سی و سه درم سوربست و چهار درم طباشیر و سعد و عسل ملا در

از هر یک دو درم حب البان مقشر زنجبیل از هر یک ده درم معطکی و عسل ملا در جمل و فلفل  
 در از از هر یک سه درم عاریقون دو درم صبر سقوطری ده درم ایس **نوشته** درم پوت  
 پنج رازیان سه رطل سرکه کهنه نه رطل پوست پنج رازیان سه شبنم روز در سرکه خیت نمز  
 پس بکوبند و بعد از سه چهار جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را محاف کرده در  
 دیک ریزند و با سه رطل و نیم عسل مصفی بالش نرم بکوبند تا بقوام آید و دیه را گرفته  
 بنحته بان منروج سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت بکیرم باب حکیم **القدر**  
**کبیر** قاجاق و نقوه و صرغ و سیان و جمع امراض بلغمی را نافع باشد با ضمیر راقوت و در  
 و با ده رازیا ده کند **نصفه** ان عاقره قره حاشونیز قسط فلفل و ار فلفل و ج از هر یک ده درم  
 سد اب صطحا حاصلت زراوند مدح حب النوار چند مید **نوشته** شیطیرج هندی خرد  
 از هر یک میخدرم عسل ملا در چهار درم و نیم کوفته بنحته بروغن بادام ناگردکان چرب  
 کنند و با عسل ملا در سه وزن ادویه عسل صاف کفر قند برشته و بعد از شش ماه استعمال  
 نمایند شربت بکیتقال **القدر** یا **صغیر** منافه آئی قمریت منافع کبیرست **صفت** ببله سیاه  
 پوست ببله و ببله کالی امله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفتی حب البان الطیب کند رشیج کبرج  
 فلفل و زنجبیل عسل ملا در از هر یک پنجم درم دارد و نا کوفته بنحته بروغن کرکدن چرب کنند  
 و با عسل ملا در در سه وزن ادویه عسل صافی برشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند  
**القدر** یا **کبیر** ان رانافع باشد و سباهی موی را محافط کند **صفت** ببله سیاه پوست ببله  
 امله مقشر از هر یک سی و سه درم سوربست و چهار درم طباشیر و سعد و عسل ملا در

از هر یک دو درم حب البان مقشر زنجبیل از هر یک ده درم معطکی و عسل ملا در جمل و فلفل  
 در از از هر یک سه درم عاریقون دو درم صبر سقوطری ده درم ایس **نوشته** درم پوت  
 پنج رازیان سه رطل سرکه کهنه نه رطل پوست پنج رازیان سه شبنم روز در سرکه خیت نمز  
 پس بکوبند و بعد از سه چهار جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را محاف کرده در  
 دیک ریزند و با سه رطل و نیم عسل مصفی بالش نرم بکوبند تا بقوام آید و دیه را گرفته  
 بنحته بان منروج سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت بکیرم باب حکیم **القدر**  
**کبیر** قاجاق و نقوه و صرغ و سیان و جمع امراض بلغمی را نافع باشد با ضمیر راقوت و در  
 و با ده رازیا ده کند **نصفه** ان عاقره قره حاشونیز قسط فلفل و ار فلفل و ج از هر یک ده درم  
 سد اب صطحا حاصلت زراوند مدح حب النوار چند مید **نوشته** شیطیرج هندی خرد  
 از هر یک میخدرم عسل ملا در چهار درم و نیم کوفته بنحته بروغن بادام ناگردکان چرب  
 کنند و با عسل ملا در سه وزن ادویه عسل صاف کفر قند برشته و بعد از شش ماه استعمال  
 نمایند شربت بکیتقال **القدر** یا **صغیر** منافه آئی قمریت منافع کبیرست **صفت** ببله سیاه  
 پوست ببله و ببله کالی امله مقشر از هر یک ده درم سعد کوفتی حب البان الطیب کند رشیج کبرج  
 فلفل و زنجبیل عسل ملا در از هر یک پنجم درم دارد و نا کوفته بنحته بروغن کرکدن چرب کنند  
 و با عسل ملا در در سه وزن ادویه عسل صافی برشته و بعد از شش ماه استعمال نمایند  
**القدر** یا **کبیر** ان رانافع باشد و سباهی موی را محافط کند **صفت** ببله سیاه پوست ببله  
 امله مقشر از هر یک سی و سه درم سوربست و چهار درم طباشیر و سعد و عسل ملا در



۱۲۷



[illegible]



و مثانه را قوت دهد و طعام را بهضم کند **نصفه** بلیله سیاه و بویست بلیله و بویست  
بلیله کابلی امله مقصر فضل دار فضل از هر یک سی درم زنجیل بسیار نور بدن سطح  
رزد اندک قافل بودری سرخ بودری از روتان العصاره مغرب العلقل کیند  
مقصر شحاس سفید بهمن سرخ سپید از هر یک ده درم کوفته بروغن کاه و  
چرب کند و عمل برشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند **اطر نفی** استخوان  
معه و بواسیر را نافع بود و دهن را سکو کند و لون را صافی گرداند **صفه** بلیله  
سیاه و بویست بلیله کابلی بویست بلیله زرد و امله مقصر غاروی کوفته  
بنجده و باروغن کاه و چرب ساخته تا سه مقدار آن عمل برشند شش درم  
**اطر نفی** بعد از قوت دهد و در دوسه و در دوششم و در دوشش و اگر سبب  
آن بخار بود نافع باشد **صفه** بویست بلیله کابلی و بویست بلیله زرد و بویست  
بلیله و بلیله سیاه و امله مقصر کشیزجک مساوی کوفته بنجده بروغن برفه تا دم  
باروغن کاه و چرب نموده با سه مقدار عمل برشند و بعد از دو ماه استعمال  
نمایند **اطر نفی** جهت توانیر غلظت نافع بود **صفه** بویست بلیله زرد و امله مقصر  
بلیله از هر یک ده درم متقال شش درم مهل را در آب کنند تا بکندار و در شصت  
متقال عمل اضافه کنند و بخور آن تا بقوام آید و در او کوفته بنجده باقی برشند  
**اطر نفی** طبع را نرم کند و بواسیر را نافع باشد **صفه** بویست بلیله کابلی  
و بویست بلیله و بلیله سیاه امله مقصر اضمیون اسطوخودوس از هر یک ده درم



مقل و فلوکس خیار شنبه از هر یک پنج درم مقل و فلوکس را در آب کندها حال کند  
و با عسل مصفی با قوام آورند و دارو کوفته و بنجته بان بسازند **طریق دیگر** مهای  
بزرگ و خور و حب القز را بکشد **صفه** بجز نک کابلی دو درم تربید حب انفل قط  
نخ از هر یک پنج درم قنیل ترنس افستین در منته ترکیه افیتون نمک نقطه حرد  
شخم خطل سندر اسن از هر یک سه درم کوفته بنجته با دو مقدار آن عسل بشند  
شربت از دو مثقال با چهار مثقال حبسب مزاج **نوع دیگر مصفی** پوست بید زرد  
و پوست بید کابلی بید سیاه امله معی پوست بید از هر یک پنج درم تربید  
هفت درم مصطکی سه درم مقل ازرق و روغن بادام از هر یک است درم عسل  
مصفی و وزن اجزا بمقل را در آب کندها حل کرده دارو کوفته بنجته بروغن  
بادام چرب سازند و با عسل بقوام آورده معجون سازند و شربت می باشد و مثقال  
**طریق** افیتون بهار یهای سوداوی مد اعظم نافع باشد و سیاهی موی را نگاه دار  
**صفه** پوست بید کابلی پوست بید امله از هر یک ده درم سناروکی  
تربید افیتون از هر یک پنج درم سطح سه درم بنفاح مصفی یک درم  
افیتون نمک هندي از هر یک دو درم کوفته بنجته بمقل بسازند شربت می کشقال  
با چهار مثقال **طریق** خنق و خنار بر اسود دار و **صفه** بید سیاه با نروده  
درم بید امله تربید سفید و مک که در کون کوسپند ما شد خنک کرده از هر  
نخ دو درم افیتون ده درم بنفاح مصفی اسطوخودوس سناروکی از هر یک هفت درم

پست  
در سطح  
مقابل  
بغض کما و  
استخوان  
**فقه**  
فیروزی کو  
دوم  
راکب  
و دولت  
نام  
شمار  
نیستی  
برشد  
با بیلی  
دم



سطح زرباد غار یقون نوسا در از هر یک سه درم انیسون مصطلکی خوا  
 قر نقل جوز بو اسبنل از هر یک دو درم کوفته بنجده بعمل برشد شربت پی میختم  
**اثر** **عنان** بهن و برص را سود دارد و سیاهی موی را افکند و در و امراض  
 بلغمی را نافع باشد **صفت** پوست بلبه کابلی بشت درم پوست بلبه امله مقرر  
 از هر یک ده درم بزرگ کابلی مقرر یا پزده درم سطح سعد زنجیل از هر یک  
 سه مثقال ساج پنج درم بقاع اسطوخودوس از هر یک هفت درم **عنان**  
 شش درم قسطه درم مصطلکی کندر انیسون قر نقل جوز بو از هر یک  
 دو درم فلفل و از فلفل نارنگ از هر یک چهار درم کوفته بنجده بعمل برشد  
 و شربت از سه درم تا چهار درم **اثر** **عنان** پوست بلبه زرد و پوست  
 بلبه کابلی پوست بلبه هر یک دو درم شاتره امله مقرر سنا و مکی هر یک  
 نیم درم کشرخ و زنجیل بزرگ یک درم انیسون پیل دار چینی مصطلکی هر  
 نیم درم تربید سفید و روغن بادام چرب کرده چهار درم عمل در وزن ادویه  
 معجون سازند **اثر** **عنان** جمع خارش را نافع **صفت** **عنان** پوست بلبه کابلی  
 پوست بلبه زرد و پوست بلبه امله سنا و مکی شاتره رو بند چینی خوب  
 کر و روغن بادام چرب کرده کشمش و وزن ادویه برشد **اثر** **عنان** خمر عرق  
 میزدی رسته که برمان نهدی تا رو گویند نافع باشد **صفت** **عنان** پوست بلبه  
 کابلی پوست بلبه امله مقرر تربید سفید زنجیل قبل مساوی کوفته بنجده



بروغن باوام چرب کنند و با عسل بپزند شربت می دهیم **ایاره فقیر** اعضا غذا را پاک کند و فصول را در دو ماه خرد آرد و دو لقه و کرایه زبان و استر خا و شکر و معده و سایر اعضا و ادخام مفصل و تلخ را نافع باشد **صفیان** سنبل دارچینی عنود بن حبیب بن سلیمان صطکی اسارون زعفران هر یک جزوی صبر قوطری و دوزن او دویست سترتی و دوزن بصل و آب کرم بپزند و قوت این معجون با چهار سال باقی نماند **ایاره نوغاری** صرح و دایخو لیا و فایج و سکنه و رعشه و تقوه و شح و جذام و ذوالفیل و برص و بثور و قوبا و عقیقه و صداع و سحر و دوار و صیدم و شربت کلی و غیر النفس و در کرده و مثانه و نفوس و مفصل و عرق النسا و در کوش و در شفت و دایحیه و ریشه ها که نهند بر نافع باشد و حیف بکشد و این سهل مبارک است و اسهال ابوبی رحمته باشد **دشت** شحم خطم میخردم پیاز عنقیل مسوی غار یقون سقونیای خربق سیاه اسق اسقور لون از هر یک چار دوزم و نیم افشون او را طی کا دیوس مقل از رقی صبر قوطری از هر یک سه دوزم حاشا هوفار لون ساوح فراسیون معده سیخه فلفل سفید حاد و سر و چند یک ستر و طراسیون زرد و نطویل عصاره افشون فرغون سنبل حاکار بنجیل از هر یک دو دوزم خطیانا اسطرخه و سر از هر یک یک دوزم و نیم کوفته بصل بپزند شربت می چهار شقال باب کرم و عسل و بعد از شش ماه استعمال نماید **ایاره** رسو شود بود و براخلط بلغمی و سوداوی و دوار و سحر نافع بود و تفصیر **ایاره**

ورق طبع  
مفتاح النور

طیعی خیر  
نهی خیر  
وامراض  
ایامه عشر  
از یک  
درم  
از یک  
سکه  
ست  
از یک  
سکه  
از دو  
بلی  
موق  
سکه











فعلک نصیحت نام و راجع  
از یک کلمه مضارع درم  
تقدیر از خود کلام  
سین الطبع کلام  
عاقبت کلام  
عاقبت کلام  
عقل نصیحت نام و راجع  
معقول از خود کلام



[illegible][illegible]

و شرباق را نافع بود **صفحه** کف دریا اقلیم از نقره از هر یک دو درم مک اندر نیاسوج  
 هندی سفید اب ار در فلفل دار فلفل سنبل الطیب سر و صفه های از هر یک دو درم  
 مک اندر قنفذ دو ال از هر یک یک درم **صفحه** مقو طری عصاره **صفحه** مسوخه از هر یک  
 یک درم ما میران فوساد و زر و چوب از هر یک سه درم پوست هیدرز و چهار درم کوفته  
 بنجته بحر بر حبه استعمال نمایند **صفحه** منافع آن قریب منافع کبیر **صفحه** اقلیم  
 نقره یک درم روی سوخته دو درم و نیم سفید اب از هر یک اندازنی نوساد و حبه فلفل  
 دار فلفل از هر یک یک درم کوفته بنجته استعمال نمایند **صفحه** تاریکی چشم و دموع و حررت و حبه  
 را نافع بود **صفحه** دنج مقبول دو درم دم الاخوین دانکی روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب  
 از هر یک یک درم ساج هندی دو دانگ قاقه و مک از هر یک دانکی کافور نیک دانگ کوفته  
 بنجته استعمال نمایند **صفحه** ار مدرا نافع بود و ضربان بن بند و رجعه ماده کند چشم را هم در رو  
 با صلاح اورد **صفحه** شیا ف مایش انزروت از هر یک بیت درم کثیر انکیدرم و عطران  
 دو درم انبون یک درم کوفته بحر بنجته باب باران بر شند و در وقت حاجت  
 تخم مرغ حلی کنند و استعمال نمایند **صفحه** که زکام و نزله بار در ا باز دارد **صفحه** کند رسه  
 ماله مر قسط سندرس سادی کوفته بنجته کلو لهاس از نذر براتش نهند و سر بر  
 بخاران بداند **صفحه** که نزله و زکام را نافع بود **صفحه** سبوس کشندم آرد جو ارد  
 با علی ضدل سفید کلر خ منقش کل کزاز هر یک یک درم کافور دانکی کوفته و در سر که  
 خیش نند و حاک کرده و دیگر باره کوفته بنجته بطلب بر شند و در وقت حاجت





از گوشت کوسه فندک **بایا فانی فاروق** و از تر یا ق کبیر کونید مضرت کمزیری  
افعی و عقرب و رتیلادسک دیوانه و همه جانوران زیر درار دفع کند و دفع مضرت  
همه زهر نای کشیده و جذام و صرع و فاج از سکه و قهوه و عرشه و مایه نیویا و ضیق النفس  
خناق سوداوی و استقادیر قان کشیدی و درار و صداع و قونج بلغمی و در در کرده  
و مثانه را سود دارد و سنگ کمر ده مثانه بریزاند و سده جگر و سپر زنجباید و حیض را ببرد  
و بواسیر و باد می غلیظه که در احش بود دفع کند و درم صلب جگر و سپر را کحلل دهد  
بمضربا باز دارد و حش القرح را دفع کند و شهوت کلی و ماض و حیات بلغمی  
سوداوی و جمیع امراض بلغمی و سوداوی نافع باشد و حرارت غریزی برافروزد و  
روح را قوت دهد و باه برانگیزد اما مقدار شربت تر یا ق کبیر در هر مرضی است  
و در شربت کهنه در دینه و پهلوه که سبب آن ماد غلیظه و یا بلغم باشد مقدار یک سمس  
باماء اصل دهند و از جهت کمزیری مار عقرب و سگ دیوانه و رتیلادسک و فاج  
شراب دهند و زینور کزیده را در سکه دهند و در سکه حل کرده بر موضع مانند  
چند دفع مضرت آدویه سمیه مثل افیون و سوکران و فرغیون و ذرا زنج و اشغال  
اینها در شراب دهند و در یرقان صدی یک ترمس در طبع اسارون دهند  
و در استقا یک فندق بسکه که مزوج دهند و از جهت فاج و قهوه و عرشه  
در مار الاصول دهند و از جهت جذام در ماء الطین دهند و صد اند حش القرح  
را در طبع تبصوم دهند و در ماض حیات بلغمی و سوداوی یک ترمس یا یک م



دند و یا شرباب در قویج و نفع معده و منحصر می و به سوسن شنبوت و بود و القطار سوت و برین  
یک تبرس بجا را غسل و یا شرباب دهند و در حق النفس که من غنضلی و در صرح و صد  
و شقیق یک سرش با ب کرم دهند و حد او نذر نه راد و دانک شبرات سیت دهند و آرد

اجتناب سطنه و اخراج جنس هینت در طبع اهل و مسک طبع امشع و یا سداب دهند و در  
جميع امراض دیگر اندک ان یک طسوج و یا سداب یک طسوج اقرص غنضل خنبل

مقال اقرص اقرص و اقرص اندر خون و قفل سیاه و امیون دار چینی از هر یک است  
چهار مثقال و در ق کل سرخ تخم شلغم بری ابرسا عامر یقون رب السوسن و غن  
بک ان از هر یک دو اذنه مثال همی زعفران زنجبیل هر یک دو مثقال و در ق فلفل و در ق مراد

قطر ایون قسط فلفل سفید اسطوخودوس و در ق فلفل مسکط امشع کند و در ق اخراج

صنع البطم سلیمه اسود سنبل جیده هر یک شش مثقال اشی تخم زفس سیسا ایوس  
خرفه کما در یوس کما فی طوس ناخواه عصاره کله التسن نار دین اقرطی و در ق جلیج  
موقوف خطیا نار از یانه کل مخموم زاج محرق که نام سوخته باشد و جلیج حبلان

هو فار یقون صمغ عربی قرمانا انیدین افاقیا از هر یک چهار مثقال و در ق سید و در ق فلفل

ایه و دجا و سدر قنطاریون و صی زراوند و در ق سکنج از هر یک دو مثقال و در ق

که از کل جاسا باشد و در ق طل شرباب که در بحالی است و در ق بوزن بعد از کم و در ق

از ان بود و مثال بود و صمغها و عصاره و اقرص راد و در ق شرباب خنبل و در ق حبلان

و در ق بر سران کنند و یک شنبانه روز یکبار دهند بعد از ان ادویه کوثر و در ق حبلان

چرب کنند و در یکدیگر برشته اند و بر طرف چینی یا نقره یا زجاجی نگاه دارند بر شش  
 مهر کنند و بعد از چهار ماه بلك زیاده از آن استعمال نمایند و بعضی گفته اند و پیش از  
 پنج سال استعمال نباید کرد و بعضی گویند پیش از دو از ده سال استعمال نماید کرد و بعضی  
 گویند از آن زمان در غایت قوت و جوانی بود و خوب بود و ماسی سال و چون از قیاس سال  
 گذشته تا سشت ل قوت آن باقی است و بعد از سست سال حکم معاجین گنار  
 دارد از جهت جمع امراض مذکوره نافع است و دفع سموم و زردین جانوران  
**تایق** کس که زهر داده باشد این تریاق قوی آرند و بدن او را زین پاک شود  
 و بدین توان دانست که زهر داده اند یا نه اگر زهر داده قوی آورد و **لانه صفت** کل محتوم  
 حب انوار ابر مسوی کوفته نخته بروغن بادام یا کاک و چرب کرده و عمل برشته نخی  
 مقابله یک صدق **تریاق** دفع مفرات زردین جانوران زهر دار کند و باید که کند  
 و قوتی بخشاید و اخراج حیلین مست و سهل و ولادت کند و جمع امراض بارده را دفع  
 باشد **صفت** جنطیانا ص انوار زرد و نخل طویل مرکبی منبوی کوفته نخته معجون  
 سازند شربت بنی یک مقدار باب کرم **تریاق** بعد از تریاق اربوبه خسته  
 اند منافع این بیشتر از منافع اوست **صفت** زرد و نخل طویل رویند چینی پوست  
 پنج کبر حب انوار مرصاف قسط تلخ جنطیانا زرد و چوب مسوی کوفته نخته معجون  
 طبع شدند و معجون سازند شربت بنی یک مقدار **تریاق** کزیدن کلسر را نافع باشد  
**صفت** سرطان محرق ده درم کند جنطیانا زهر یک پنج درم کوفته و نخته معجون



برشد شربت بکشتال **تریاق** جهت کزیدن سحر لفظندار و **منقعه** پوست  
 بنج که خطبایا زراوند مدح افستین طر حشقوق مساوی کوفته و نخته و درم از آن  
 سفوف ز **تریاق** که همین منفعت **منقعه** تم سداب زراوند طویا حب الغار  
 خطبایا پوست بنج کبر افستین زراوند چوب بنج خطل فاساوی کوفته و نخته  
 بعسل معجون سازند **تریاق** دیگر که همین خصیت **منقعه** در دکان و شیراز هر یک  
 درم سداب حرلیت از هر یک یکدم کوفته تا مکر معجون سازند شربسی به درم  
 بشراب **منقعه** ماء العسل **تریاق** افستین تم کرفس از هر یک پنج درم  
 عسل سه وزن او و **تریاق** دیگر که در کزیدن عقرب بعضی بام دارد **منقعه** خطبایا  
 زراوند حب الغار مرکب قسط مودح سداب چندید شتر عاقر قره شتر خلیل  
 فلفله حرلیت مساوی کوفته نخته بعسل برشد شربت بمقابل یکوز شرباب بنج  
**تریاق** که همین فایده دارد **منقعه** زراوند مدح پوست کبر از هر یک یکدم کوفته  
 نخته با شراب بیامیزند و بنوشند **تریاق** دیگر که از جهت کزیدن عقرب مایع باشد  
 شونیزه درم دو و حور میوه کرمانی از هر یک یکدم اهل جور سس و از هر یک سه  
 درم سبیل الطیب حب الغار زراوند مدح حب لبان دار چینی خطبایا تخم خیار  
 خدوقی تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته نخته بعسل برشد شربت بمقابل یکوز  
 بشراب که **تریاق** دیگر که در کزیدن عقرب مساوی **تریاق** کبریت **منقعه** آتینو  
 ده درم فلفل سه درم زراوند مدح چندید شتر از هر یک یکدم و نیم کوفته نخته

شربت  
 پیش از  
 در دکان  
 شربت  
 سداب  
 معجون  
 جانوران  
 سداب  
 کل ختم  
 شربت  
 در دکان  
 ده درم  
 سداب  
 شربت  
 پوست  
 سداب  
 باشد  
 سل

بستراب معجون سازند شربت یک **جوز تر باقی** که کزیدن عقیق را باغ  
 باشد **صف** ریوند چینی زراوند طول پوست پنج کبر عاقر قرحا منادی کوفته  
 شربت یک درم سفوف سازند **تر باقی** که دافع زهر افسیون کونیک است **نقته**  
 حلیت خندید شربت اهل فلفله منادی کوفته پنج لعل معجون سازند شربت  
 مقابل فندق در شراب کهنه **تر باقی** در بر مروارید مسفته مرجان کبریا عقیق  
 یشت عاقل طبا شربت اثنت کثیر خشک بریان کرده صندل سفید صندل سرخ  
 و سفید و حل سعد زیره کرمانه مدبر مصطکی کرویامازوی سبز کل از منی ساگو  
 عدس صمغ عربی اردکنار از منی حب القلس عذبه دانه عناب بریان کز  
 پوست بیرون پشم زریب از هر یک سه درم و رقیق نقه یک درم تخم خرفه بر  
 کرده شش سفید دانه آنور بزرگ از هر یک پنج درم عود خام بر راسخ از  
 برکت و درم رت به شیرین رب سبب سور و منادی معجون  
**باب الثانی در معجون** این ترکیب منجمی با سم ملکی است از ملوک یونان  
 که مد از زمان ماس جالینوس برای اوسافه بودند او حایع کبد و معده و طبع  
 و کرده و مثانه و رحم و لسان و تار یکی چشم و ریه و صداع و جذام و برص و نقه  
 و رعشه و فاج و جمیع امراض عده نمره انواع سوء المزاج باید در طب را باغ  
 و قویج را کثید و استسقا که سردی بود و ضعف جگر باشد زایل کند و  
 اسهال آن بی برقیقت باشد و در رتوب و حیض کند و سنگ کرده و مثانه  
 منقته



را بریزند و حرارت غریزی را تقویت دهد و بدن را از اخلاط قاذبه پاک گردانند و باد را  
 را دفع کنند و سده جگر و سپیر زبکشت بیدار کنند و رنگ روئی بگردانند و مرض های کهنه و امثال آن  
 بلغم مزاج و غلیظ جمع شده باشد دفع گردانند و عشر الفسیل کند و سینه را از اخلاط قاذبه  
 پاک کنند و بدن را قوت بطهور را در دفعه بگردانند و باد را بکشند و در سینه وضعف  
 را ایل کنند **عسل** صبر قوطری پانزده درم غار یقون سیست درم زعفران دارچینی **مصلح**  
 روغن بنیان از هر یک سه درم ریونند چنی یک درم و نیم عود ببنیان فرنیون فلفل  
 و سیاه و دار فلفل و جنطیانا حسب بن معاح از هر موصوفه ها از هر یک دو درم کا در یوس  
 افرطی افیمون از هر یک چهار درم اسارون سینه کیمونیا از هر یک شش درم مشقال  
 سنبل سه درم و نیم ادویه نوقه و بنجه بر روغن بنیان چرب کنند و با صندل غسل  
 بر کنند شربت جبار متقال و قوت این معجون با چهار سال مایه نیاشد **شماره**  
**منفعت** آن قریب بمنفعت اول است **منفعت** صبر قوطری سه درم غار یقون سیست  
 زعفران و دارچینی مصلحی سورنجان سیست از هر یک سه درم کا در یوس فلفل  
 سفید اسارون عود ببنیان از هر یک دو درم فلفل سیاه چند میدست از هر یک دو درم  
 ریونند چنی یوموسل از هر یک یک درم عسل و بن ادویه شربت جبار درم هاب  
**باب** **الجم** جوارش سهریان سردی جگر و معده و قوت پنج و عشر البول را نافع بود  
 مرده قرفل دارچینی سیست سنبل الطیب جوز بواسهل مصلحی واحد حسب بن  
 زعفران از هر یک چهار درم و نیم سفونیا سه درم ترب سفید حسب بن ایل از هر یک یک درم

الجم

قد مردن او و کوفته و بنجه بعسل برشته شربتی چهار مثقال نامفت مثقال باب کرم **جوش**  
**اتر** معده را قوت دهد و استهای طعام آورد و بوی دهن خوش کند **صفه** پوشت  
ترنج خشک که ده مس درم قرفل جوز بوا در قرفل قرفه فاقه خونچنان زنجبیل از هر یک  
یک درم مسک و دو انگ کوفته و بنجه بعسل برشته **جوش** بادناک کند و خفای و دل  
مکلی زایل کند **صفه** عود هندی را از بانه کم کرفس و سیل از هر یک سه درم سارنگ  
عود محسک از هر یک مثقال دارچینی زنجبیل قرفل قرفل مصطکی از هر یک دو درم  
کا و زبان بنج درم کافور و لکلی و نیم مسک و دو انگ کوفته و بنجه بعسل برشته **جوش**  
**عود** بنوع دیگر معده و داری را قوت دهد و بران لا موقوف باشد **صفه** عود خام قرفل ساج  
زنجبیل فاقه محسک از هر یک مثقال زعفران یک مثقال کوفته و بنجه بعسل  
برشته **جوش** عود بنوع دیگر را قوت دهد و استهای طعام آورد و بوی دهن خوش  
دفع کند **صفه** عود بنج درم قرفل سه درم فاقه کبار سنبل از هر یک دو درم عود بنج درم  
زعفران یک درم کوفته و بنجه بعسل برشته **جوش** عود بنوع دیگر معده سرد را گرم کند  
فر استهای طعام آورد و ناضجه را قوت دهد **صفه** قرفل سه درم سنبل یک درم عود بنج درم  
نبات یکین نبات را در کلاب بگذارد و بقوام آورد و فرو گیرند و دارو را کوفته و بنجه  
بدان برشته و بروی سنگ ریزند **جوش** عود بنوع دیگر معده را با صلح آورد و  
استهای طعام پیدا کند **صفه** عود خام بنج درم و پوشت ترنج ده درم مصطکی یک مثقال  
نبات یکین نیم نان بریزند **جوش** عود خفای و سردی معده و بوی نهم و اوجاع جم



رحم را نافع بود از برای بران لغایت خوبست **خوبست** قافله صغار و کبار بسیار داری  
از هر یک چهار درم زنجبیل دار فضل از هر یک ده درم و دانه مصطکی غبار از هر یک دو درم  
قره قرفل زعفران از هر یک دو درم جوز بویا پنجم درم مشک یک درم کوفته و بنجه بعسل  
بسیارند شربت می کشند **جوارش** غلبه شو بعد یک غبار یک مثقال قند سفید یک مثقال  
بقوام آوند و فر و گیرند و عید در آن حل کنند و سر سبز و بر روی سبک ریزند **جوارش**  
**مصطکی** سردی معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب از دهن باز دارد و **قند**  
مصطکی قند مثقال کوفته و بنجه بابک من قند و شربت درم یک دانه وی سبک ریزند **جوارش**  
**جوانسوس** این جوارش را خاصیت بسیار است به **جوانسوس** راقوت و دود بوی دانه  
کند و باد را بکشد و بسیاری بول که از سردی نشانه بود باز دارد و باه راقوت و دود  
دیوانکی برو صرع و صداع و سعال بلغمی و بواسیر و تقرص و قوما و هتق خصات کله و نشانه  
سرخانها باشد و سیاهی موی را محافطت کند و گفته اند هر که بخت و جود و جوارش  
مدامت نماید از جمیع امراض مذکوره ایمن باشد و بعضی از حکما را این چهار دانه  
ماله کرده اند خطمانا حبث انصار را و اندک در و **صف** تسبیل فایده سلیمه و از چینه خونین  
و قرفل سعد زنجبیل فلفل قسط بحری عود بسان اسارون تخم مورد و قصبه الزهره  
زعفران از هر یک دو درم مصطکی یک درم قند سفید بوزن کام او و به کوفته و بنجه نبارد  
چندان عسل پس شربت می کشند و در مثقال است مثقال است از طعام یا است از طعام  
توان خورد **جوارش** غلبه شو **جوارش** و عشر البول را یکتاید **صف** زیره کرمانی مدر

بوره ارمنی مطرا ایون زنجیل فلفل سعد از هر یک ده درم و نیم سقویا رثوی پنجم  
خرامی دانه برون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک ده مثقال و رقیق بسازد  
درم حرار را در سر که خفت اندک است مانند زنجبیل و از غریبان بیرون کند و عسل کف  
گرفته سه زن ادویه سر سر که کند و بجوشاند تا بقوام آید دارد و کوفته پنجه بانی بشنند  
شرابی بمقتضای نافع است مثقال باب کرم **دانه کرم** خفقان و باد بود اسیرا  
نافع باشد و باد و موده را دفع کند **صفه** خربوبه اقله زنجیل دار فلفل از هر یک ده  
درم مسک خالص مثقال قند صفت درم کوفته پنجه بانی بشنند و **دانه کرم**  
اسهال صفراوی باز دارد و تخشک و حرارت نبشت **دانه کرم** زردک ده درم کرم  
هشت درم طباشیر سفید کبریا و مومل از هر یک چهار درم تخم حاض بریان کرده نفع  
درم حب الشش درم لب سب درم سب عسره درم انار دانه بریان کرده  
بیزه درم کافور سه درم زعفران شاه بود از هر یک پنجم درم مومل چهار درم **دانه کرم**  
خاصی بشنند شرابی و درم **جواز شرابی** کندر اسهال بلغمی باز دارد و موده  
زرا کرم کند **صفه** کندر نصف درم فلفل دار فلفل از هر یک دو دانه درم زنجیل  
خونچیان از هر یک ده درم قرفا خربوبه جواز بود از هر یک پنجم درم مسک نیم درم  
عود خام دو مثقال قند سفید صفت درم کوفته پنجه بانی بشنند شرابی درم  
**جواز شرابی** خوری طعام را هضم کند و اسهال باز دارد و سپرز را بکند و در کس  
که هم استغفار و نافع بود و در بول کند **صفه** قسط قرص بنیل حب بن سلیخه



[illegible]

1907



**جوارش چنی** ضعف کرده و متاخر و معده را نافع باشد و باد و بای غلیظ را بشکند و اطفال  
غلیظ را دفع کند **جوارش چنی** عود هندی را سی از هر یک شش درم قرنفل فلفل سیاه  
دار فلفل سنبل اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم فلفل شش درم خربوز اقرنفل  
از هر یک چهار درم مصطکی انیسون را زیاده سی از هر یک سه درم کوفته و بنجسته و بوسل بشینند  
**جوارش چنی** و هفت واسه هاله معده را نافع باشد و قوی که از بنج و رطوبت  
باز دارد و **جوارش چنی** الاساس و متقال بلید سیاه بلید املطاس از هر یک گیت درم  
فلفل سیاه دار فلفل زنجبیل از هر یک ده درم جوز بو اتم کرفس یا بنجوا از هر یک بنیدام  
سادج هندی حمالا از هر یک چهار درم مصطکی و دیاناکر و یا انیسون زمره کرمانی  
سنبل سیخ و فلفل قسط از هر یک شش درم کوفته و بنجسته و بوسل بشینند شترتی گیدم  
**جوارش چنی** قوی و قوی و قوی و باد و بواسیر و باد بشکند و در معده بود **جوارش چنی**  
**جوارش چنی** قوی تر بد سفید از هر یک پنج درم فلفل و فلفل از هر یک سه درم زنجبیل و چنی املطاس  
قرنفل و فلفل جوز بو از هر یک ده درم فلفل سفید و دو درم کوفته و بنجسته و بوسل بشینند  
شترتی چهار متقال **جوارش چنی** او جاع و فاضل و قوی و وجع طهر و قوی و  
نافع بود **جوارش چنی** قوی نیاده درم خربوز اطفال دار چنی زنجبیل و فلفل قرنفل  
فلفل سفید از هر یک پنج درم تر بد سفید صد درم فلفل سفید صد درم کوفته و بنجسته و بوسل بشینند  
**جوارش چنی** ضعف معده و املطاس و هفت را نافع باشد و طعام را بنج و باد و باد بشکند  
و اسهال باز دارد و **جوارش چنی** زنجبیل و فلفل درم خربوز از هر یک ده درم قرنفل چنی

از هر یک بنمردم جوز و او یکدرم و یا یکدرم در عفون یکدرم نشسته چهل و دو درم شکر طرز

بود متقل **فولنج** و نفوس را نافع باشد و اخلاط را بر ج غلیظ را دفع کند **فولنج**

دارنفل زنجبیل پسته زرد سفید از هر یک و از زده درم یکم کرفس ناخواه عاقل

مک طرز از هر یک یکدرم فند سفید شتر زده درم کوفته و بنجته بوسیل برشته **فولنج**

**فولنج** معده و دل و جگر و احشاء را قوت دهد و قوی باز دارد و صفرا دفع کند و مصل بدان دفع

خارکند **فولنج** آب انار ترش شیرین اب سیب اب مرداب عوره اب زردک

اب حماق آب بوم بجموعه مساوی بچوب نشاء مرغ انیدر و کثیرند فواید زیاد دارند

و بر رزند و ابها بر نهند چند اندک فواید و بر روی سبک بر نهند **باب الحامی**

و ماغ و احصاب سرد و ماغ را از فضول پاک کند و اخلاط بلغمی و صریح و سکر و امراض

عظیم را نافع باشد **صفحه** ایاره فند اتر بد سفید خراشیده بروغن بادام چرب کهنه

از هر یک یکدرم حب انیل غار قون سفید انیسون از هر یک بنمردم **فولنج**

مک مندی از هر یک و انکی و نیم کوفته و بنجته باب را زیاده بر سرشند و جهاسا از زده در

بعضی نسخ منقل و کثیرا نیز داخل **فولنج** سر و اجاع مفصل و نفوس فایده و نقوه را

نافع باشد **فولنج** صبر قوطری یک مثقال تر بد سفید یکدرم و نیم حب انیل

غار قون از هر یک بنمردم شحم حنظل و انکی مک منتر قدر منقل کثیرا انیسون از

هر یک و انکی کوفته و بنجته باب کرفس سبک ساند و این یک سرت سبک **فولنج**

مفصل و نفوس و حرق الف را نافع باشد **فولنج** صبر قوطری یکدرم و نیم حنظل

غار قون از هر یک بنمردم شحم حنظل و انکی مک منتر قدر منقل کثیرا انیسون از

هر یک و انکی کوفته و بنجته باب کرفس سبک ساند و این یک سرت سبک **فولنج**

مفصل و نفوس و حرق الف را نافع باشد **فولنج** صبر قوطری یکدرم و نیم حنظل

غار قون از هر یک بنمردم شحم حنظل و انکی مک منتر قدر منقل کثیرا انیسون از

هر یک و انکی کوفته و بنجته باب کرفس سبک ساند و این یک سرت سبک **فولنج**



بکدرم سور بخان تربید سفید از هر یک بکشتقال کنراوانکی حبیب انیل غار یقون نمیدرم خط  
وانکی نمک بندی وانکی و نمکوفته و بنجه باب رفس حبیبان زندوانی یک شربت  
**سور بخان** نسخ دیگر که همین خاصیت دارد **وصفت** ایاره فیهرا ترید موصوف  
ماهنیز هرج از هر یک بکدرم سور بخان پوست بلید زر و غار یقون انیسون از هر یک  
نمیدرم مقمونا کنراوانکی خط از هر یک وانکی کوفته و بنجه باب راز بانه حبیب زند  
**سور بخان** بنوع دیگر بکدرم پوست بلید زر و تربید سفید از هر یک نیم درم سور بخان  
مقمونا از هر یک وانکی و نیم تخم کرفس تند از هر یک وانکی باب راز بانه حبیب  
**حبیب** باره قد و معده و سپهر زانافع باشد و قوت ماهره بید و در دوسر و ناری  
چشم را بر **وصفت** حبر سقوطی سه درم پوست بلید زر و درق کلنج مصلی  
تربید سفید از هر یک بکدرم مقمونا نیم درم کوفته و بنجه باب حبیب زند شربت بکشتقال  
تا سه شقال در وقت خواب فرو برند و **حبیب** باره **وصف** حبر سقوطی  
محموده وانکی تربید و دانک غار یقون دو دانک شحم خط بلیدانک کلنج یک  
دانک کوفته و بنجه حبیب کنراوانکی از زند و وقت خواب خوردند نافع است **حبیب**  
**حبیب** صداع و در چشم لاناغ بود و فضلها و غلیظ را از بدن فرو آورد **وصفت**  
حبر سقوطی عصاره افستق مصلی از هر یک بکشتقال شحم خط مقمونا از هر یک  
نمیدرم کوفته و بنجه باب رفس حبیب زند شربت بکشتقال **غار یقون** سه  
راکتاید و استسقا و امراض کبد را نافع بود **وصفت** انیسون حبر سقوطی از

از هر یک شش درم عاریقون چهار درم و طراسابون تخم کرفس و دوز هر یک دو درم  
سقمونیا یک درم کوفته و بنجده باب خاص حب زنده شربتی و دو درم **عاریقون**  
نسخه دیگر بمنج حاصیت دارد طبع را بنرم کند چون هر شب یک درم از آن بنوشند **صفحه**  
عاریقون و دو درم عصا ره عافت رویند از هر یک دو درم قند سفید یا نروده درم کوفته  
و بنجده باب حب زنده **صفحه** فالج نقوه و قوئنج و فاحل و تقرس که از سردی باشد  
و وجع طهر را نافع باشد و بادشای غلبه را دفع کند و حیض بکشد و درد اعصاب  
استرخا و جمع و درد را نافع باشد **صفحه** سکنج اسن جاد و سرسل حرملی تخم حنظل  
صبر قوطری تربید سفید پوست بید زنده از زردت مساوی از زردت را در آب  
حل کند و دارو کوفته بآن بکشد و حب سا زنده شربتی و دو درم **حب عاریقون** بدن  
را از سودا و بلغم و اخلاط غلیظه پاک کند **صفحه** پوست بید کبابی شش درم بلغم مندی  
امده از شش عاریقون از هر یک سه درم اسارون اینسون تخم کرفس از هر یک  
دو درم تربید سفید هفت درم اینسون تخم ایا ره فیقرانه درم قرصل یک درم حامدا  
در آب بکند از زنده و دو درم سقمونیا در آن حل کنند و دارو کوفته و بنجده بدو بکشد  
و حب زنده **حب زنده** سه درم اسود دارد **صفحه** پوست بید پنج را زبانه تخم کرفس اسن  
پرسیا و شان مغز بادام از هر یک پنج درم کوفته و بنجده باب حب زنده را زنده و بنجده  
**حب** دیگر سرفه بلغمی را مفید بود **صفحه** رب سورس کشمش صمغ عربی متحرک کند  
شیرین نشا که کثیر از هر یک یک درم نبات سفید هفت درم کوفته و بنجده باب زنده



برابر خود کلان و بعباب بپزداند و بقدر کفاده بکار برند **در سینه** که از گرمی باشد کفایت کند  
**در مغز** بادام مقشره مغز تخم خیار بنفشه صمغ عربی غشی اس سفید از هر یک یک درم رب السوس  
دو درم با قلا و مقشره درم بعباب اسفون حب زرد برابرخود کلان بقدر حاجت بکار برند  
**در صداع** و در وحشتم را نافع بود **در سینه** صبر قوطری بپزد درم پوست بلبه زرد و درم  
کثیر از مصلک اسقونیاز زعفران از هر یک سه درم ورق کلهر خ میزد درم کوفته و بنجته بکشد  
سازند شترتی دو درم **در سینه** که داء السعلت را نافع باشد و صفرا و سودا و بلغم دفع کند  
**در سینه** افیمون چهار مثقال شحم خنظل اسقونیاز یک مثقال یا فستق از هر یک مثقال صبر  
سقوطری ده مثقال انزروت لبخ مسی از هر یک سه مثقال ترب سفید و از دانه مثقال  
کوفته و بنجته با پ خالص حب سازند شترتی سه درم **در سینه** قوبنج بکشد و بادامی غلیظ  
را دفع کند **در سینه** سکج شحم خنظل از هر یک ده درم اسقونیاز سه درم باب سد حب  
برابر سازند شترتی یک درم **در سینه** که بادام شکند و من و او را درم چغندر را نافع باشد **در سینه** تخم کرس  
برابر اسپند انیسون مصلک زعفران از هر یک یک درم پوست بلبه کابلی امل سکج مصل  
از هر یک دو درم قطرا اسقونیاز پودینه از خر قسط زرنبا و دروخ اسارون از هر یک  
سه درم کوفته و بنجته با پ سد حب سازند و هر روز یک درم خاویز نمایند **در سینه**  
که بجهت کوفته دمی نافع باشد **در سینه** پوست بلبه عاقر قره حانقل دار فضل زنجبیل  
تخم کتانی حور دانه سه ساله ساجی جو که کوفته و بنجته در رس ادرک حب بندند  
مقدار دو مثقال یک صمغ دیک شام خور و **در سینه** اسقونیاز فی را نافع

نصفه ریون چینی عصاره غافیش تخم کرفس از هر یک سه درم غار یقون پنجم درم بارون  
مدرنه درم کوفته و بنجده حب ازند شربتبی دودرم حب من خالصیت دارد و نصفه  
تخم مادر یون مغز تخم بادام از هر یک پنجم درم شکر بکیرم و نیم کوفته و بنجده حب ازند  
حب خنجر بر عدد و سطرانافع بود ایاره فقیر سه درم غار یقون دودرم  
و نیم شحم خنجر بکیرم و نیم از زردت چهار درم تربت نهفت درم خاوسیر کاک شغال  
نوسا در دودرم سفو نیایک منغال کوفته و بنجده باب کند ماحس ازند شربتبی برادر  
بکیرم حب کچن خالصیت دارد و نصفه سنبل سیخو حب بجان اسارون  
عود بسان مصطکی دار چینی زعفران از هر یک بکیرم جبر قوطری شانزده درم  
اسطوخودوس شحم خنجر از هر یک پنجم درم تربت سفید نهفت درم نکندی دودرم  
سفو نیایا درم شربتبی چهار درم عرق التا و ادواع مفاصل و وجع  
ظهر از المنع باشد و قلع و بقوه و حیض بسته بکشا بد و نبات مفید است بدست  
بلبل زرده درم جبر قوطری بست درم منقل دار فضل عاقر قرحا از هر یک یک درم  
خرم سه درم شیطرح نکندی شحم خنجر از بنجیل از هر یک و دودرم فاسد سحر  
چهار درم باب کرب حب ازند شربتبی سه درم حب بربیران دودرم  
جگر اسود دارد و غافیش جبر قوطری پوست بلبل زرده و میثای کوفته  
و بنجده باب کرفس حب ازند شربتبی دودرم حب و برص و صرع و  
نافع باشد و امر لخن سودا و اسود دودرم ایاره فقیر است و درم جبر معمول



هفت درم انیمون ده درم سقونیا شش خط خربق سیاه از هر یک دو درم سنبل انیسون از  
هر یک یک درم کوفته و بنجده باب کرفس حب سازند شربت و دو درم و نیم **جرب را**  
نافع باشد **پوست** بلبه زرد و بلبه سیاه از هر یک پنجم درم جبر قطری هفت درم  
سمونیا دو درم و نیم کوفته و بنجده باب شاهره حب سازند شربت و دو درم **جرب را**  
نافع بود **پوست** بلبه زرد و بلبه سیاه از هر یک پنجم درم پوست بلبه کابلی مقل از هر یک  
پانزده درم ترب سفیده درم سنگین محمد درم خردل دو درم مقل سنگین زاراب کند حاصل  
شود و حله را کوفته و بنجده بانی برشند **نوع دیگر** شقاق را مفید بود و طبع را نرم کند  
و محرور را موافق بود **پوست** بلبه کابلی بست درم مقل ده درم کبر از پنجم درم انجیر عسی و  
دراب برند نامهر شود بیا لاند و مقل و کبرادران حل کند و پوست بلبه کوفته بانی برشند  
**حب سازند شربت و دو درم** نسخه دیگر در دوده و امعاء بواسیر نافع بود  
بسیار سیاه بلبه امل از هر یک جروی مقل را هر سه را در آب کند حاصل کنند و در آب می  
را کوفته و بنجده بانی برشند و حب سازند شربت و دو درم و نیم **جرب را** چون سه شب موالی شود  
وجه بواسیر را کین کند **پوست** بلبه سیاه بلبه امل مقل از هر یک چهار درم مقل هندی صغیر  
مصطکی سوزجان الشق بر از سفید شیطخ ناخوه از هر یک یک درم سنبل عفوان دار چینی و ج  
زنجبیل فابله سنگین از هر یک لب جبر قطری رب و زم سنگین دو درم مقل و سنگ را در آب  
کند تا بگذارد و باقی او بکوفته و بنجده بانی برشند و حب سازند شربت و دو درم **جرب را**  
بلد تا بگذارد و طبع را نرم سازد و موی کث **جرب را** زنجبیل قرقل و چینی فلفل و فلفل

نارنگ مصطکی از هر یک یک مثقال سقونیا هفت مثقال قند سفید هفت مثقال کوفته و بنج  
حب سازند هر یک مقدار خودی هر یک یکمدا حاجت کند **حب برای استقامت** را مفید بود  
**صفه** صبر قوطری چهارده درم افیمون شش درم سقونیا چهار درم سنبل سلجی تریب سفید  
مصطکی از هر یک دو درم اعفان یک درم و نیم غاریقون سه درم حما یک درم کوفته و بنج  
حب سازند شربت در دو درم و نیم **حب در کیم** برص را نافع باشد **صفه** ایاره فیقر ایک  
مثقال لاجورد معمول سنبل اندیمون شش مثقال کثیر اسقونیا از هر یک دانگی کوفته و بنج  
کرفس حب سازند **حب برای ایاره** فیقر انیم مثقال افیمون اسطوخودوس سیفاح یکمدا  
غاریقون از هر یک نیم دانگ تریب سفید پوست بلید زرد شش مثقال کثیر اسقونیا از هر یک  
دانگی کوفته و بنج باب حب سازند **حب در کیم** از جهت صرع **صفه** صبر یک درم غاریقون  
نیم درم شش مثقال دو دانگ سقونیا دانگی و نیم مصطکی و سنبل از هر یک دانگی  
جهات خنده لطیف اسطوخودوس بنوشند **حب در کیم** جهت ضعف **صفه** ایاره  
فیقر انیم تریب سفید از هر یک یک درم حب البهل اندیمون از هر یک نیم درم و شش مثقال  
غاریقون عاقر قرحا حصه الثعلب از هر یک نیم دانگ کوفته و بنج بکلاب حب سازند  
**حب در کیم** جهت آنک **صفه** ایاره فیقر ایک مثقال تریب سفید یک درم غاریقون لاجورد  
مغول پوست بلید زرد و بنج از هر یک نیم درم سقونیا دانگ و یک طمشون  
کثیر از هر یک دانگی کوفته و بنج بکلاب حب سازند **حب در کیم** جهت حرب و حکه را نافع  
پوست بلید زرد صبر قوطری از هر یک یک درم سقونیا ورق کلسه از هر یک دانگی  
کوفته و بنج



کوفه و بنجه باب حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید غاریقون از هر یک یکدم ششم حفظ  
حب النیل سکیم از هر یک دانگی و نیم اسطوخودوس بوزیدان از هر یک نیم درم کثیرا دانگی  
کوفه و بنجه باب حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید غاریقون از هر یک یکدم  
اسطوخودوس بوزیدان عود الصلیب از هر یک یکدم ششم حفظ مصطفی از هر یک  
دانگی محموده نیکانک باب راز یانه حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید یکدم ربونند چنی علم  
غاریقون زراوند طویل از هر یک دانگی و نیم عقل الیود نیم انجیره از هر یک دو دانگ منون  
برون من کل ضعیف کرده دانگی کوفه و بنجه باب خالص حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید  
**فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید از هر یک یکدم راز یانه نیم کرس از هر یک یکدم محموده  
دانگی و نیم غاریقون اسارون ربونند چنی انستین نیم انجیره از هر یک یکدم منک  
اندی دانگی عقل ارزق دو دانک باب راز یانه حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید  
بنقیه دو دریم پوست بلبل زرد و زرد بد فقید از هر یک یکدم منک اندی راز یانه نیم کرس  
از هر یک نیم درم محموده دانگی و نیم باب خالص حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید  
صبر قوطی از هر یک شغال حب النیل منصفال ششم حفظ منک اندی از هر یک یکدم منون  
یکدم فلفل مصطفی کثیرا از هر یک دانگی باب راز یانه حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید  
یکدم و دانگی و نیم غاریقون ایاره فقیرا تر بد فقید از هر یک چهار دانک بلبل سیاه  
سطح عصا انستین از هر یک هر دانک قهویا نیم محموده عقل انستین از هر یک  
دانگی باب حب سازند **فایه** ایاره فقیرا تر بد فقید از هر یک یکدم و نیم ایاره فقیرا تر بد فقید از هر یک

از هر یک چهار دانگ سورخان بندرم نه این پنج زنجیل از هر یک دو دانگ محمود و مقل از هر یک  
دانی باب حب از **دو دانگ** تر بد سقید یکدم پوست بیلد کابی غاریقون از هر یک یکدم  
صبر چهار دانگ کلر خ دو دانگ مقل دانی محمود و دانی باب حب از **دو دانگ** و **دو دانگ**  
سفر جلی سبیل درم تر بد یکدم و بندرم سورخان چهار دانگ از دانه مانیر بره فسطوی  
وصی از هر یک دو دانگ باب حب از **دو دانگ** که در دقصر در ساعت شنبه **دو دانگ**  
انیسون زیره کرمانه فلفل سفید دار فلفل مغرب القرم از هر یک دو درم سبیل یکدم  
زنجیل فرقیون از هر یک چهار درم مصطکی شش درم سورخان بست درم باب حب از **دو دانگ**  
شربت بی دو درم باب زیره **دو دانگ** تر بد یکدم و نیم غاریقون اناده فیقه انفیون  
از هر یک چهار دانگ صطوریون مانیر بره عصاره افستین از هر یک دو دانگ حطل  
مقمو نا از هر یک سه دانگ مقل انیون از هر یک دانی باب از بانه حب از **دو دانگ**  
جهت آتش منی و قوت باه مفید است **دو دانگ** جد و اسحق چهار درم و درخ حقیر  
کباب چنی سر راه بزر اینج تم کرفس و فلفل صمغ عربی خولجیان بودنه کا در بان سعد  
تم کذر تم شلم مغرب خیارین سان العصاره کیر ستر از بانه حب چنی عرق قره کبر  
سه درم زعفران زنجیل اسارون مقل از رزق عود خام هر یک چهار درم است **دو دانگ**  
قافله فرقیون ربوید چنی مصطکی سبیل ضد سفید صوزیره کرمانه از هر یک دو درم  
دار چنی حصه الشعب یک صح و نیم درم و از فلفل نه درم ارماد و هفت درم لقائل  
مصری جاب و دانه زنجیرش هر یک یکدم پوست بیلد دانه سعد انفیون  
ایک



هر یک چهار درم ورق طلای خرد سه درم حدنگ غبرج یک نیم درم افیون معری است درم نبات  
 شش درم ورق طلا ذوقه یک درم کلاب نیم انار زعفران و افیون و مسک و غیره و جادوسر  
 را در کلاب حل کرده او را کوفته و بنج در آن غیر کرده حب از آن درج نکند و بعد از آن  
 بکار برند **افسوس** تربید یک درم و چهار دانگ افیون نیم درم عصاره غافث عصاره افسنین  
 از هر یک دانگی و نیم ششم حفظ مقل انیسون مصطکی از هر یک یک انگی باب حب از **زند**  
 تربید شش دانگ سور بخان نیم درم ششم حفظ حب الشلک هندی زنجیل محموده از هر یک دانگی  
 اباره **عقرب** نیم درم طلای خرد نیم درم مصطکی از هر یک دانگی مقل دو دانگ کثیر اطسوجی  
 باب خالص حب از **زند** **عقرب** تربید یک درم ایرش نیم درم اباره فیقر اغیار یقون از  
 هر یک یک درم محموده دانگی مقل دو دانگ بنفشه نیم درم باب حب از **زند** اباره قیو  
 عاقر قرحا از هر یک نیم درم چندید سیریطح هندی بزرابنغ از هر یک سه درم کثیر ششم حفظ  
 از هر یک یک درم کوفته و بنج باب حب از **زند** شربی دو درم و نیم **عقرب** **عقرب** کلام  
 محموده دانگی و نیم غا یقون چهار دانگ عصاره غافث دو دانگ باب کاسنج حب از **زند**  
**عقرب** **عقرب** و دیگر که نافع است از جهت نفخ حار **عقرب** سور بخان یک درم محموده دانگی و نیم  
 تخم کرفس دانگی و یک درم باب خالص حب از **زند** که میخ را از منافصل و نردن  
 مذکب کنند **عقرب** سور بخان بوزیران از هر یک نیم درم مابین سرج دو دانگ تربید چهار  
 ششم حفظ دانگی سنج از هر یک درم صحر چهار درم چندید سیریطح مقل از هر یک یک درم  
 کوفته و بنج باب حب از **زند** شربی دو درم **عقرب** **عقرب** او جامع مفاسد در روز با صلاح

نیم درم سور بخان و دانگی باب حب از **زند** آن  
 که در روز با صلاح

صفحه جبر قوطری تربید سفید از هر یک یک است درم پوست پیلد زرد بوزیدان سور بخان  
از هر یک دو درم انیسون سقونیا از هر یک یک درم مقل یک درم و نیم باب کند ماهی از بند  
شربت بی سه درم باب گرم **لا جورد** سودا را دفع کند و امراض سودا ویرانافع باشد  
**صفحه** لا جورد و خسوم سه درم قرقل انیسون سقونیا از هر یک درم غاریقون پنج درم افیون  
بفاج از هر یک چهار درم ایاره فیقر انیسون باب کرفس حب از بند شربت بی سه درم  
بما و الجلبان **حک و کوی** اعضا و سر و معده را از اخلاط پاک کند و فاج و تقوه دهد و او  
والعسل را نافع باشد و چون یک درم از این حب و یک درم ایاره فیقر احک و کوی و نیم  
روشن کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط ماسده را از بدن میراند **صفحه آن**  
جبر قوطری سقونیا شحم خنظل عصاره افستق مصطکی از هر یک و انکی و نیم مقل و انکی کبیرا  
نیم درم باب حب از بند **حب العشرة** تقوه و رغبت و فاج را نافع باشد **صفحه**  
زنجبیل مقل دار فلفل شیره امله بعد مصطکی دار حبیبی سلیج سنبل اسطوخودوس از هر یک  
دو درم صبر است درم باب کرفس حب طرزند شربت بی دو درم **العذر** سر فر  
کند و رو و وضو النفس و امراض سینه را نافع باشد **صفحه** غاریقون سفید از هر یک درم  
اصل السوس شحم خنظل ایاره فیقر انیسون از هر یک دو درم باب حب از بند  
شربت بی کنیه قال بما و العسل **حب الملوك** نافع است که را که از مذهب است طعم  
که است داشته باشند و مسهل را می کند **صفحه** تربید سفید یک درم و چهار درم  
غاریقون چهار درم است پیلد زرد مصطکی پیلد سیاه از هر یک و انکی و نیم



افیتون و نیدرم کا و زبان تلخ شکر مادر بخوبی محموده بلبله خیر زعفران کل سرخ از هر یک دایکی گفته  
و بنجه لبلاب حبس از **دال الله** قویج بکت یرو باد نای علیقا و نع کند **خمر** صر قویج می بخورم  
تر بدوده درم پوست بید زرد پوست بید کابلی از هر یک سردرم نک مندی دو درم مصطکی  
زعفران ساقج مندی قسط سلیمه یونجه نی سنبل زنجبیل انیسون تخم کرفس قمر نفل فلفل خورا  
دارچی که افاضه از هر یک نیدرم سقمونیا و درم شک در انکی کوفه و بنجه لبلاب حبس از  
شتر بتی به درم **خمر** اخلاط غلظار از سینه پاک و رو و وضو النفس را نجات  
نافع با کشت در حفظ بقا **خمر** نفث و درم تربید سفید یک مثقال محموده دانکی و نیم کترا  
رب الله و نس که درم باب حبس از دوا این یک شربت است **خمر** اعضاء سرد  
معد و را سودا و داز سودا پاک کند **خمر** اباره فیقر استم خطل غار یقون چهار منی افیتون  
مقل از هر یک دو درم تربیش درم محموده کیدرم حبس از دوا شربتی دو درم و نیم **خمر** بانم و دوا  
از معد و دوا پاک کند **خمر** اباره فیقر اوده درم لبقاح دو درم شحم خطل شحم حرم انطوخا  
افیتون از هر یک دو درم تربید شربت درم سقمونیا و کیدرم و نیم باب حبس از دوا شربتی دو درم  
و نیم **خمر** که جمیع امراض سوداوی و صفراوی را نافع باشد **خمر** پوست بید کابلی شش  
درم پوست بید امله مقطر کلینج مندی از هر یک دو درم اباره فیقر انچ درم شکر  
سقمونیا و حصاره افیتون از هر یک سه درم تخم کرفس نیدرم غار یقون چهار درم  
کوفه و بنجه باب کاسیه حبس از دوا شربتی به درم **خمر** صنغ عریض شکر کترا  
از هر یک سه درم مغز بیدانه مغز تخم کدو مغز تخم حیار از هر یک دو درم مغز بادام مقشر

خسای سفید از هر یک چهار درم شکر بپزند و مانند هر یک سه درم کوفته و بنجده بلعاید قطونا  
حب سازند اگر سرفه بغمی باشد رب السوس و معی از هر یک چهار درم زعفران یک درم اضافه  
نمایند **نافع است** اطفال را که از بسیاری سرفه می کنند و سرفه خشک که مانع خواب باشد  
درشت و مواردی حاده را دفع کند **نافع است** صغیر عربی رب السوس و خسای سفید  
کوفته و بنجده بلعاید بیدانه حب سازند هر چه می مقدار بخورند **نفع زیاد** ام مغز تخم خیارین  
صغیر عربی **نافع است** خسای سفید از هر یک یک درم رب السوس و دو درم با قلا سه درم  
بلعاید بذر قطونا حب سازند **نافع است** پوست بنج را زایانه پرسیا و قطونا نیم درم  
رب السوس مغز بادام من و می کوفته و بنجده باب حب سازند **نافع است** یک سرفه را که  
مالس بود نافع باشد **نافع است** صغیر عربی رب السوس تخم خیارین تخم خلی کثیر کوفته  
و بنجده بلعاید بیدانه حب سازند **نافع است** مدقوق و مسلول نافع باشد و سرفه گرم و خشک  
را بپزند **نافع است** صغیر عربی کثیر انغری دانه تخم خلی رب السوس خسای سفید تخم خرفه خشک سفید  
از هر یک سه درم مغز بادام با قلا مقشر مغز تخم کدو از هر یک پنج درم بلعاید بذر قطونا حب  
سازند و یک سینه را از اخلاط پاک کنند و آواز را صاف گردانند و حرارت و سرفه و  
دلهم را نافع باشد **نافع است** مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزرگ بریان کرده چغوره  
از هر یک دو درم کثیر انیسون صغیر عربی اصل السوس رب السوس از هر یک یک درم  
نمایند و قند از هر یک چهار درم باب را زایانه و قدری عسل حب سازند **نافع است**  
روی دندان خشک کنند و نه را قوت دهد **نفع** فضل فضل خولجان عاقر قرحا از هر یک



بکدرم کلسخ ضدل بلید از یریک دودرم طباشیر بکدرم کلسخ کافور از یریک داکنی کوفه و نجه  
بکلاب جب سازند **بکلاب** همین خاصیت دارد **بکلاب** قاقله جو بواقر نفل کافور دارچینی  
خونجان مومل از یریک بکدرم کلسخ دودرم کلسخ بوسه ترنج کبابه بسیار از یریک  
مشقال سعد و دودرم بکلاب جب سازند که همین منفعت دارد **بکلاب** قاقله جو بوا  
سعد سنبل بوسه ترنج عود خام ساوینی باب زرد الو جب سازند و یریک مقدار خود  
هر صباح و سبک جب از ان در دهن نگاه دارند **بکلاب** که بوی سرد و سار و سرب از دهن  
برود که بوسه ترنج نفل مرچک ترکیب مرچک سبیل ترخیل کبابه بسیار سعد  
از یریک پنجدرم کلسخ طباشیر از یریک بکدرم عود مشقال ضدل بوده بکلاب دودرم  
ضع عود داکنی بکلاب جب سازند که همین عمل کند کبابه قرقنل موه طباشیر از یریک  
دودرم کلسخ داکنی عود دودرم عود بکدرم کوفه و نجه بکلاب وضع عود در ان مسدود  
نیزه **بکلاب** سازند **بکلاب** خون رفتن از بوا سیر باز دارد **بکلاب** بلید سیاه بوش  
بلید کافور میرند و **بکلاب** مقشر مقل از یریک دودرم مرجان کهنه و نفع سوخته از یریک  
بکدرم مقل و ادراک این کران حل کرده دار و صلابه کرده بانی بستر شده و جب سازند و نجه  
دودرم **بکلاب** که همین خاصیت دارد **بکلاب** بلید کبابی بریان کرده برود و کافور و نجه دودرم  
کهنه و نفع مقل و **بکلاب** کلسخ بکدرم کلسخ کافور و نجه بانی بستر شده و جب سازند و نجه  
دودرم **بکلاب** طبعیت نجه و نفع رفتن باز دارد **بکلاب** سماق دودرم ماز و کلسخ  
بوسه انا ز بکدرم جب **بکلاب** دودرم عود دودرم کلسخ دودرم کوفه و نجه بانی بستر شده و جب سازند و نجه

حسب زنده شربتی دودرم باب سور و اینچند و از غقب آن مایه اس سر و ما خوردند و دیگر  
اسهال خون باز دارد مرصاف قرفه چند بدست افیون منادی کوفته و بنجته خربانه  
هر یک مقابل فضل شربتی سه حب یا پنج حب **حب البزور** اسهال که در حرارت نافع باشد  
گاهی که حرارت و تپش شد **حب** چند بدست اسهال و میوه ساید بزرابنج میا کند  
منادی کوفته و بنجته باب حب زنده شربتی دودرم **حب** دیگر که در ساعت کرم بندد  
افیون یک درم افاقیا دودرم کل کرسمان حب الس از هر یک چهار درم کوفته  
و بنجته باب که صمغ عربی دوران منقوع باشد حب زنده شربتی بنجته **حب** که غوطه نام  
اورود و در بطوانزال اثری تمام دارد **حب** عود خام فرغفل کبابه فضل از هر یک درم  
زعفران نیم درم مالکود و درم دار فلفل تخم بابونه مروراید یا سفه از هر یک یک درم کوفته  
و بنجته با فلفل غوام آورند و بر شند و حب زنده هر یک مقدار خودی **حب** که مشکین  
افواج **حب** صمغ حب انبار مرکی زعفران فلفل فرغفل چند و بر سر حسل **حب**  
عاقه قرچا از هر یک یک مثقال و نیم بکد حب زنده شربتی یک یا بلعاب بذر زرات  
و سرسام و امراض حاده را نافع است و طبع را نرم کند **حب** غنای پستان بنفشه سحر  
نیکو نمینوس کند خطمی خاک اکلیل الملک از هر یک کفی انجیر مجعد و در سه رطل آب  
بحر شند ما بر طلی آید و ببالاند و اسکر سفید درم روغن بنفشه با دام ده درم روزی  
کنجد و درم الکامه درم اضاف و نماند و نیم گرم حقه کنند **حب** انجیر ده عدد و اصل  
دودرم پستان شی عدد یک جو یک کف بنفشه میوه قر از هر یک درم بابو یک

کون



کف جلد را در سه من آب جوشانده مالک من شیکهاف کننده درم لعاب ز قطن و او  
بست درم روغن بنفشه بادام زده درم اکا درم پوره ارمنی یک درم مکافات  
نماید و بست درم سکر سرخ دران حل کنند و سر نه بست برزند **خند** حلیه بزرگ  
انجیر غناب بنفشه پستان خطمی بابونه اکلیل الملک حکمت شبت سبوس کندم از هر یک  
کفی برزند چنانکه رسم است و بیالایند و درم نماید و دو درم پوره ارمنی و یک درم مک  
نهمی و پانصد درم روغن شیره اضافه نماید و میکرم حل کنند **خند** شحم خنظل انیمون  
بفاح کز رتیب و دو درم مودج یک کف برزند و بیالایند و بست درم سکر سرخ و ده درم  
روغن بابونه اضافه نموده استعمال نماید **خند** قویج بلخی و در روغن و بادامی  
غلطه را نافع بود **خند** حلیه بزرگ قنطاریون حبک نمکونه خطمی از هر یک کفی  
سیع عدد و غناب پستان از هر یک سیع دانه سبوس کندم برک جقند برک از  
شبت کد لب از هر یک و سه سکه مصل حا و سدر از هر یک سه درم مغرم کافور  
بست درم برزند و بیالایند چنانکه رسم است و یک درم نمک نهمی و دو درم پوره  
ارمنی و نیم درم جندبیدستر و دو درم شحم خنظل و ده درم اکا درم و بست درم سکر  
سرخ اضافه نماید و استعمال کند **خند** استرخا و زغال و امراض بلخی را نافع بود  
**خند** کسبا و مکی پیچدرم شبت بابونه کافور نمکونه ملا نمکونه از هر یک سبوس  
با درختیو قنطاریون و صغی از هر یک و دو درم سکر سرخ پانزده درم ابکاه و ده شقان  
اب برک جقند روغن زیت از هر یک و درم مک پوره ارمنی از هر یک نیم درم

وفاء



و نگاه دارند **مسحوق** که موی را سیاه کند **مسحوق** یک طل تر اروی سوخته شربت  
از هر یک پنجم گرم فوسا در چهار گرم کف اندازند و درم ماز و دروغن زیت بچونانند  
شق شود باد و به دیگر بگویند و باب کرم برشند و بگذارند تا چهار ساعت و باب یک گرم  
**خضاب** و سیم چهل گرم خاب بخردم کوفته و نیمه بر و غن کل پرپ زنده و باب کرم برشند  
و شب بماند و صبح باب کرم بشویند **خضاب** کل شقایق ده درم اند مقشر با قند  
از هر یک پنجم گرم برشند و لب و روز و اقطاب به بپزند و سکره اضافه کنند و بعد از آن  
استعمال نمایند **مسحوق** جوز السور و سرکه جوشانده نسبت درم ماز و سبز و  
غن رست نیمه سوخته شود و درم مس سوخته پوست تر از هر یک ده درم برسیان  
شب یا نه اقا فیما اند از هر یک شش درم کوفته و نیمه باب کرم برشند و خضاب کنند  
و بعد از سه ساعت بشویند **خضاب** پوست گردگان زیت یا نه پوست لاریق  
سوخته و خورده می روی کوفته و نیمه باب کرم برشند و خضاب کنند **خضاب** چاه  
درم و سیم نه درم که موی سوخته یا نه بکشد و اندازد ماز و سبز بران کرده در  
روغن زیت حبث الحیدر از هر یک سه درم کوفته و نیمه باب کرم برشند و استعمال  
کند **مسحوق** سکنه گردگان مقل با روغن زیت صلاه کند و استعمال نمایند و بعد از  
شش ساعت بایب کرم بشویند **باب** و انرا در دارالملک شیر  
گویند و حاج مفصل و بواسیر و ماسوز و برص و یمن سفید و سیاه و خدام و اناج  
باشد و حواس را قوی گرداند و باه را زباده کند و هر که این معجون استعمال کند

سوی او حرکه سفید شده باشد زنی نشود **بلبله سیاه** بلبله امله از هر یک شش و  
منقال شونیز سبست و چهار منقال فلفل اشق و در فلفل زنجبیل فلفل سیاه از هر یک است  
و دو منقال قاقه صغارا مرک سعد از هر یک دو منقال کباب عسل ملا در از هر یک  
شش منقال فانی شصت منقال فانی را کوفته و ریخته کند و در آب بکشد و در او را کوفته  
و نیمه عسل مله در بان بچرخند و اقراص سازند هر یک دو منقال و در آن می بینیم و هر باد او  
یک قرص از آن بخورند و درین سال که این معجون استعمال نمایند از ترشیهها و سست  
بر بریز نمایند **دوا** ضعف معده و دل و فحقان و صرع و ضعیف نفس  
فالج و قهوه و تپ ربع را سود دارد و باد های زمانه ای را دفع کند و در شکم  
نیکو گرداند **دوا** زردی و درونج از هر یک یک درم مروارید نافه کبریا بزرگ  
مقرص از هر یک نیم درم پنبه سنخ و سفید سازج هندی سبیل الطیب قاقه ملا  
خفیه بیدستر دانه از هر یک یک درم و آنک زنجبیل و در فلفل از هر یک دو درم  
و آن می بینیم کوفته و نیمه عسل که آتش ندیده باشد بپزند و بعد از چهار ماه استعمال  
نمایند شربت از یک درم نادر درم کافی باشد **دوا** مروارید نافه  
پنج شش سبب بزرگ مقرص و درونج زردی و در یک چهار موافق وزن اول هم سنخ  
و سفید سبیل الطیب قاقه صغارا مرک چهار ماشه زنجبیل دو ماشه و در فلفل  
دو ماشه مشک دو ماشه کوفته و نیمه عسل قدر حاجت بپزند **دوا**  
کبریا بخورم طباشیر بخورم و درق کل سنخ بخورم این سه دارید نافه بزرگ درم  
بهر حال



کشتن یک چهار درم کافور کاو زبان بپزند و درم نیم خرفه بپزند درم  
ابریشم مقصود درم یک یک درم امله هفت درم دارچینی دوازده درم زعفران یک  
درم عمل و قند سه وزن ادویه **دوا** طوالت معده را سرد و حقیقتان  
سوداوی و درم حمه را نافع باشد **صفت** افسن رویی صبر قوطری از هر یک است  
درم ریوند چینی شش درم ناخواه زعفران نیم گرم از هر یک چهار درم سنگ نار درم شش  
هندی مرور بنیافه از هر یک دو درم چند بدینست که درم و نیم بعل معجون کند شربتی  
یکشمار **دوا** **یک** صلات کند و طحال و معده و برو دت معده و استقار  
نافع باشد و سه یکشاید و بول برانند و سنگ کرده و شانیه بریزند و پذیرا کنند  
**سنگ** مفسوم و دو تو نیم گرم چلی زیره کرمانی از هر یک است درم کافور  
از دوا خشک از هر یک چهار درم و چهار دانگ جنبه نازا زدنند و حرج از  
هر یک یک درم صبر قوطری سسل از هر یک دوازده درم صوفه پانزده درم سنگ  
سینیه مصلی قصه اندر بره اسارون مقل از هر یک شش درم کنار چهار درم  
دار فلفل رز از دند طویل از هر یک سه درم و نیم رب السنبل است درم ریوند چینی  
جعه از خر از هر یک دو درم مصل قسط از هر یک دو درم مسالیدوس است درم  
کوفته و پنجه بعل معجون کند شربتی یکشمار **دوا** **یک** منافع آن فرغ منافع  
بکیر **صفت** یک مفسول قسط پنج ققاج از خر بر مس حب الغار حله فلفل از هر یک دو درم  
ریوند چینی پانزده درم کوفته و پنجه بعل بر شند شربتی یک درم بطح افشستن با آب گرم

و در این که امراض جگر و پنهانی که از سردی بود نافع باشد و سده بکشد  
و باد را دفع کند و کرده و مثانه را قوت دهد و بول براند و استسقا را که سبب ورم  
جگر و سپهر باشد سود دارد و صفت آن زعفران و دوازده مثقال اسارون موقوف  
افسون و در موفط اسایون ریون و چینی از هر یک چهار درم سنبلیله شش درم قسط کلین  
فجاج از هر یک آن این هر یک درم قوه و درم رب السوس چیده مصطکی غافق  
از هر یک سه درم روغن بن بن محمد درم مرصاف چهار درم کوفته و بنجه بعل بر شند شربتی  
یکدم نام دارد و درم بلما و الصل و درم صنف آن قرین منافع که برت  
زعفران سیخه سنبلیله از هر یک دو درم قسط فجاج از هر یک چینی از هر یک یک درم کوفته  
و بنجه یک تنه از هر یک اب انور می تر کنند و روز دیگر بعل معجون سازند شربتی که  
در وقت تبهای یاسه و عرق بسیار کاهی که معده او حرارت بسیار نداشته باشد  
صفت سنبلیله طبیب ابیون قسط مصطکی زعفران دال معمول صندل فید طباشیر  
سیخه دار چینی از هر یک یک مثقال و زرق کلین ده مثقال عسل در وزن او و در  
امراض بجمعی و سوداوی و تبهای کهن و فادص و تنگی نفس و سرفه بجمعی و ریم که از  
سینه بر می آید و استسقا و در سپهر و غتر البول را نافع باشد و سنگ گرده  
و مثانه بریزاند و مضرت او و به سیمیه چون افیون و سورانی و مع لجاج را دفع کند  
و از جبهت که بدن حقور و سلا نافع باشد که گوگرد و زرد بزرابج سفید عا و  
مسو سالد مراد هر یک است درم سداب قسط تلخ از هر یک ده درم افیون زعفران



از هر یک دو درم سیلونه و از ده درم فلفل سفید سیست و دو درم کوفته و بنجته لعسل معجون سازند شربت یک  
باده و با آب کند و قویج را نافع باشد **دست** هزار سد جلد از هر یک سه درم در و پنج عقیر فلفل دار  
فلفل عاقر قرحا اسارون سیلونه قسطر عفران زنجبیل از هر یک دو درم کوفته و بنجته لعسل معجون سازند  
شربت یک دو درم **دست** تب ربع و گزیدن عقرب و تیل او مانند ایتان را نافع باشد  
و از جهت تب و بر کفین دهند بعد از آن که چهل روز گذشت نباشد و از جهت گزیدن جالور  
زهر دار در شراب **دست** حلیت سب اب مر فلفل ساوی کوفته و بنجته لعسل بر شند شربت  
مقدار یک مجوز **دست** استقواء اکثر اراض سوفاوی و بلغمی را نافع باشد  
**دست** ماز یون در سر که خیش مانند روز و در سایه خشک کرده بکدرم زیره کرمانی و  
مک هندوی و پوست بید زرد از هر یک پنجم اقیقون ترد سفید از هر یک کوفته و بنجته  
شربت یک دو درم **دست** حیات بلغمی را نافع باشد **دست** زنجبیل مصطکی از هر یک ده  
درم ترب سفید سیست درم سکر طبرزد چهل درم شربت بر شرب بکنفان **دست**  
ضعف باد را که سب آن حرارت باشد نافع باشد **دست** زنجبیل سفید سیست درم  
زرد درم شرب نازه جوش انداز با قوام آید بر شرب دو ملحفه بوشند **دست** در لقا  
باه بی نظیر است **دست** خشک خشک را بگویند و در آب خشک تر کنند به شبانه روز در افتاد  
تر کنند هر روز تازه میکنند بچند انگه خشک تر سه وزن خشک کار رود و خشک کنند و  
درم از آن باده درم شیر نازه و ده درم نبات بوشند و سر و مزاج قدری زنجبیل کوفته  
و بنجته اضافه نمایند **دست** کوفته می کند و نقطه او را در دو لعایت مقوی به باه بود **دست**

آب پیاز یکم و عمل دو جز و بپوشانند با بقوام آید و در وقت خواب و بلغمه از آن بنوشند  
**دوا لغیر** جهت ضعف معده که سبب آن برودت و رطوبت باشد نافع بود  
 بلبله سیاه بروغن کاه و بریان کرده و درم مقلوب چند درم ناخواه صوف فارسی از هر یک درم  
 خبث الحیدریه درم شربتی و درم با شراب بپزند **دوا لغیر** خنثا قی بلغمی و نوا  
 را نافع بود چون بدان غرغره کنند مایه حرار طلد سازند **دوا لغیر** تخم کرفس انیسون ناخواه  
 هزار اسد و ارچینی مرزرا و نود و طویل زعفران هر یک ده درم کلر خ لبست درم قسط  
 را دال خطاطیف از هر یک سی درم سبب از هر یک پنج درم طزوی سدره  
 کوفته و بنجی لبس بر شند و استعمال نمایند **دوا لغیر** همین خاصیت دارد هزار  
 سپند تخم زرب حلیت بر بوره ارمنی نوسادر مسادی کوفته و بنجی استعمال نمایند  
**دوا لغیر** امشغ نزلات کند و سرفه حکایت نافع باشد **دوا لغیر** خشکی سفید با تو  
 بدست عدد و تخم خطمی کتر اصنع عربی تخم خیارین بهر اند شیرین از هر یک پنج درم اصل  
 الوسل لبست درم بندر قنطاریه درم مجموعه را در شش رطل آب باران خنثا نموده  
 و در شبانه روز مایه شود پس با شش نرم بپزند تا مایه شود و نیمه آید بعد از آن صاف  
 کنند و یکم قند سفید اضافه نموده بقوام آورند **دوا لغیر** نسیم در کبر قریب المبعوض است  
**نسخه اول** **دوا لغیر** خنثا ص سفید با پوست خشکی سیاه از هر یک یک مثقال نصف  
 صغ عربی از هر یک یک مثقال اصل الوسل درم آب انار شیرین لبست مثقال قند  
 سفید عدد درم شربت سازند چنانکه رسم است **دوا لغیر** اکله و مایه و طم را



۱  
را نافع باشد **در** سحر و ریح زرد از هر یک شش درم مرکب ده درم اک انباید پاره  
ده درم زلفا رگیدرم کوفته و بنجه بسکه که بسرشته و قرض سازند **که** موی بر ویاند و از وی  
کند **در** بنجاسف یک مورد و شونبر بریان کرده مساوی کوفته و بنجه بر دهن مورد و بار و عسل  
سرشته استعمال نمایند **که** کند اسرو **در** شتب یانی در آب حل کند و با پی را باب یک  
سوسن نامور و شونبر نافع بود **که** حب القرح و کرم در آن پیکشت و اخراج کند **در** فصل  
مرحس ترنس حب انیل از هر یک غیرم در زنده ترکیب دو درم تریب بر یک کابی مقشر از هر یک  
یکدم ملک اندی و انکی کوفته و بنجه با سر و دوشکریا نیزند و عسل است **در** عین دیگر که خاصیت  
دارد **در** بر یک کابی مقشر از هر یک غیرم کوفته و موزین می سرشته تناول نمایند **در** که  
چون بر آتش نهند و دو ان جانوران نریه بک نیزند **در** زفت روی کورگ در پوست خ کوزن  
مادار و مساوی زفت را بکند از نو دارده کوفته و بنجه بسرشته و استعمال نمایند **در** دیگر که حبس  
عرق کند **در** بر یک مورد و ورق کلسنج ضد کلاب جوشانند و جاده را بدان تر کنند  
و بپوشند **در** نافع است از جهت کرم کوبش **در** شراب و درم عسل و درم روغن  
یکدم سفید و مخمر و دو بنجه را با هم مخلوط سازند و پشم پاره بدان تر کنند و بیکدم در  
کوشش کنند یک عت بعد از آن سکنار ان پشم پاره را بر وزن برون کشند کرم بیرونی آید  
از جهت کزیدن و حقیقت وجهه با خاصیت نافع باشد **در** اک بر یک توت کوفته  
بر روغن و سه بسرشته و بر محل زخم نهند ما اکف و زرده مخمر هم این بنجه بر زخم نهند و در و سکن  
کرد و در آن قلعی کوفته و در و سکن سرشته بر موضع کزند که مانند الخا می رسد کس شغف

و اگر گرم در روغن بجوشاند و بیالاند پس را که گرم زبیده باشد از روغن بر موضع کند  
 مانند دروس که در دوا رحل بآن روغن میزنند چون کودک از مادر جدا شود  
 بکام کودک مانند اگر هم گرم از آب که در روغن کند و اگر چرت کشش حرر موضع کند یک  
 عقرب مانند دروس کن کند و اگر سرس ببرد نکند و بماند و همین عمل کند و آن گرم که  
 کسی را که زبیده بود بکشد و یک سوده در روغن جیرافا گرم کند و بر زخم گرم بزند و همین  
 عمل کند و اگر بر پاک بکوبند بر موضع نهند فی الحال در دوا کن شود و اگر جود و معده و غیر  
 سر کوفته بر زخم باید نهند نافع باشد **در دوا** رسق مصول هفت متقال اصل اول  
 سورنجان از هر یک ده درم تربید سفید صغیر هفت از هر یک سه متقال و روغن گل ده متقال  
 و روغن سرس نه متقال آب پیون پنج متقال سه رسی متقال و اگر جراحت و آب باشد  
 تو با سفید آب سرد از سنگ از هر یک دو درم زنگار نیم درم اضافه نمایند و بطرفی گرم  
 بپزند و معروف بمانند **دارد که هوش آورد** افیون بخیر خم سیاه  
 درم در سه بطل آب جوشانند تا بر بطل آید و بر بطل کند پاک جوشانند تا تمام شود  
 پس کنند خم کنند و بکوبند و یک متقال از آن هر روز بر کراب دهند بخورد شود  
 که بهین خاصیت دارد **خفگی سیاه** تخم کاه از هر یک نیم درم بزرابنج دو متقال  
 بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند و از آن یک متقال بمکوبد و اگر در دوا  
 کنند هر که بخورد بخورد و اگر خواهد که مشت زد و هوشیار شود سر که گفته بطلد بیدار  
 دروغ کا و یا برف سرد کرده بنوشند **که نافع نیست از همه حک و چیر و سعه**



دانشا می گویند **بوست** بید ز روش درم سنا یکی ش بهره از هر یک دو درم انستق  
یک نیم درم کوفه و بنجه کشن کوفه بر شند شریقی مقابل **بوز دارو** که شیهوت رویه زبان  
حامد را دفع کند **مصلح** یک درم عود خام یک درم زیره کرمانی و نیم کوفه بنجه باده درم  
کافور شسته خوبند **داروی** که نافع است از جفت در دندان که مسحت است آن باشد  
**بست** انقبون غدا کند در روغن کل حل کند و قدری بنه بدین مر کرده بر دندان بنهد عمل  
کند **داروی** که نافع است از جفت در دندان که مسحت است باشد و انرا تریاق دندان  
خوانند **بست** چند بر مسحتیت فلفل زر او اندود حرج ز بنجه مسحت انقبون بزر السج  
کوفه و بنجه مسحت بر شند و بنده را بدان تر کنند و بر دندان بنهند **داروی** که همین منفعت دارد  
**بست** عافور خامو حرج ز بنجه از هر یک یک درم بوره یک درم کوفه و بنجه مسحت بر شند و بنده را  
نماند **داروی** که در دندان سوراخ و امرا نافع باشد **بست** فلفل عافور خامو حرج و  
فلفل عافور خامو باده باز و بر شند و در سوراخ دندان بنهند **بست** که همین منفعت  
دارد و دانه محکم کند و گوشت رمد را بر و باید **بست** کند زر او اندود حرج دم اندوخین  
کر سه محسوس سادی کوفه و بنجه و بکنج غرضی بر شند و استعمال نمایند **داروی** که در  
دندان را ساکن گرداند **بست** عافور خامو حرج از هر یک سه درم تخم سداب بر یک درم  
کشیرازه هشت متقال شیر کافور و متقال چون نمد مسحت بر دندان بنهند و اگر سداب  
نمازه مور سیاه بگویند و بر دندان بنهند همین عمل کند **بست** در **دارو** ها در حرج  
و ابتدا در دندان نافع باشد **بست** انرا روت پرورده بر حرج است صغیر ریت

مسوی کوفته و بنجه محرر استعمال نمایند **دود** نافع است از جهت که الم در  
چشم که سبب آن رطوبت باشد **دود** انزروت مبل بخورم شفاف نماید و درم  
صبر زعفران تخم کل از هر یک نیم درم افیون چهار دانگ کوفته و بنجه استعمال نمایند **دود**  
**دود** بنوع دیگر انزروت مری ده درم صبر زعفران حفص از هر یک ده درم مرصاف  
یک درم کوفته و بنجه استعمال نمایند **دود** که قرصه و موزیر سرخ را نافع باشد **دود**  
سرفه صفهانی سادج عذیب معمول صلدیه کرده ده درم و رسازند **دود** را باقی انداز  
رند را نافع باشد **دود** اقلیمه از قوه سفیداب بر قوطری از هر یک دو درم کثیر از درم  
صفع عربی چهل درم کل سفید نصت درم شش درم افیون ده درم محرر سبب  
رازیانه پرورده دوز رسازند **دود** حر و سبل و دمه را نافع باشد **دود**  
هائیران جنی یک درم نو نیار کرمایه پرورده مسخ کوفته پرورده بوبال مسخول سر و صفه  
پرورده از هر یک ده درم کوفته و بنجه استعمال نمایند **دود** موزیر سرخ و بن و موزیر طبر  
نافع باشد **دود** سفیداب از هر یک درم اقلیمه از قوه دو درم و دودانک افیون  
دودانک صفع عربی یک درم دودانک انزروت نیم درم مسخ کوفته دودانک و دوجه  
مسادج معمول چهار دانگ کوفته و بنجه استعمال نمایند **دود** قرصه را پاک  
کند **دود** شش درم انزروت مری سفیداب مرصاف از هر یک دو درم کوفته  
و بنجه دوز رسازند **دود** بیاض را نافع بود چون در مرید سونیا باشد **دود**  
سرخین خطاف عا و فرجا انزروت زنجار مسی سا اقلیمه کوفته و بنجه معمول مضطرب



و استحقاقها نماید **در وقت** که توبه و مغفول ده در دم پوست بپزند و بر قوطری دار فلفل زرد و چوب از  
هر یک یک درم فلفل و در دم کوفته بنجده استعمال نمایند **در وقت** که نافع است از جهت در چشم  
کهنه و سرنخی و آب رفتن **تو توبه** معشول است سفید آب از در بر روی کوفته و بنجده بر در  
سازند **در وقت** سفیاف نامیش اساج هندی خاما از هر یک و انکی و نیم سه فلفل زرد و لک از هر یک  
یک درم کوفته و بنجده در ورس سازند **در وقت** که نافع است از جهت جرب و سب و طفله و اکل حص  
که نافع است از جهت اقلیم و فقره وضع علیه از هر یک سه درم زعفران فلفل سفید  
از هر یک و در دم امقون یک درم و نیم صلا کرده استعمال نمایند **در وقت** که از جهت در چشم  
نافع است از غرور مرطوب و صمغ از هر یک و در دم مایرین و دم الدفونین از هر یک و در دم کوفته  
و بنجده استعمال نمایند **در وقت** دار فلفل و دو دانگ بپزند و در دم کوفته و بنجده در دم زرد لک  
یک درم مایرین و دو دانگ صبر و انکی و نیم کوفته و بنجده استعمال نمایند **در وقت** که توبه و مغفول و در شغال  
مایرین چینی و در دم زرد لک و حصص و یکی بر قوطری دار فلفل پوست بپزند و از هر یک یک درم  
انزروت بر بی چهار مثقال وضع علیه یک مثقال کوفته و در ورس سازند **در وقت** که اساج هندی  
در دم سه سوخته سه درم اساج غریب معشول مرصاف از هر یک یک درم صدف سوخته مایرین  
چینی از هر یک و در دم صلا کرده استعمال نمایند **در وقت** که نافع است از جهت جرب و چشم  
در دم صدف سوخته مر و ازین ساخته از هر یک و در دم است که یک درم کاغذ و انکی صلا  
کرده و در ورس سازند **در وقت** که کوشه و باند و خون رفتن از جراحت باز و در ورس  
را نافع باشد **در وقت** انزروت مر کنند و دم الدفونین و روی کوفته و بنجده استعمال نمایند

که هفت خاصیت دارد **از زرد** دم الاغون مرکندر کل مار کل ارمنی  
از هر یک یکدم عدس مقشر یکدم کوفته و بخته در دروس زند **در** که گوشت فاسد  
را بخورد و سر جراحت بند و دهنش کند و در وقت شدن در اول سر جراحت کشاید  
و سر بی مرصه و گوشت پروایند **از زرد** چهار درم دم الاغون و درم کل تخموم  
مردار سنگ مرکندر از هر یک و نیم کل ارمنی شیاپت مایش از هر یک یکدم صبر قوطی  
زرد اوند حرج از هر یک و درم کوفته و بخته استعمال نمایند **در** که نافع است از جهت  
خروج مقعد و بنوعی و مقعد **نفق** بغیر اب از زیر کلنا رشت با نیار و مساجدی کوفته و بخته  
مقعد را بر و عکس کل چرب کنند و بر آن افشانند **در** که استرخا و مقعد را نافع باشد  
جفت بلوط مار و رکندر ریح سوخته کلنا رخ کوزن سوخته مردار سنگ  
سوخته اعلی نامس اوی خلد که زده و دروس از **زرد** که هفت خاصیت دارد و جفت  
بلوط کلنا جوز لیس و کافور سوخته از هر یک سه درم کوفته و بخته بر مقعد افشانند **در** که خشکی  
آتش و روغن گرم مانند از نافع باشد **در** مردار سنگ ایکضا از هر یک درم  
بکوبند و جای سوختگی را بر روغن کل چرب کنند و این دارو را بر آنجا افشانند و سه خشکی  
شود **از زرد** فاج القوه و معده و جگر سرد را نافع باشد و سیاهی روی را **دارد**  
و اعصاب را قوت دهد **در** قسط ده درم فلفل فرغون از هر یک سه درم عاقر قرحا  
چهار درم جنبه بستر و درم و نیم شراب که صد درم روغن زیت بچاه درم فلفل  
عاقر قرحا را بکوبد کرده و در شراب چین ندیکند و صابون شراب جوشانند تا به نیمه آید و بعد



روغن زیت در آن ریخته و چندان جوش مذک که شراب پرور و روغن بعد از آن چند بدست در فزون  
گرفته و بخت چهار بخار نیز در زمانی که از آتش فروخته باشد **بسیج دیگر** ارسا سنبل  
اسه ساج هر یک هشت درم سایه قرنفل و دلب ن راسا هر یک نیم درم قرفه مسطح تلخ هر یک  
هشت درم مرکلی و درم روغن کنجد یک نیم من **بسیج دیگر** و دیگر و دیگر و معده سرد و مفصل و  
استخوانا نافع باشد **قصبه اندیره** سنبل ساج هندی مسویا این پنج کس قرفه اسه  
قسطه از هر یک هشت درم راسا خشک مسویا و دلب ن از هر یک ده درم مرصاف قرنفل از  
هر یک پنج درم مجموع هم گرفته در آب پیخته تا یک من آید تا نیم من روغن کنجد جوشانند  
تا آب ببرد و روغن بماند **بسیج دیگر** سردی و معده را نافع بود چون بیاض است و چون  
بسیجی که موی زنده باشد مانند موی پروانه و اعصاب را محکم کند **قسطه تلخ** درم مرابوز  
چهار درم سلیسیس درم محمود میگو فته در شراب خست مذک که شانه از زرد کبر جوشانند و بیالانند  
بوسه چهارم و آنکه روغن زیت بار روغن کنجد روغن زیت و روغن جوشانند تا روغن بماند  
بسیج دیگر اراض بارده را نافع باشد و حمل را نافع و مواد غلیظه و نوری اعصاب **قرنفل** نیم  
از هر یک ده درم قصبه اندیره سنبل ساج قرفه اسه چند بدست قسطه تلخ هر یک هشت درم  
بسیج بیاض درم مرابوز نیم میگو فته در آب خست مذک که شانه از زرد کبر جوشانند و بیالانند  
روغن کنجد افاضه نموده چندان جوشانند که آب ببرد و روغن بماند **قاصد** و قوه  
و تشنج و تسخیر اسه و منقبه بود **شونیز** درم سنبه باره تلخ درم بگونید و روغن  
از آن بکشند **قصبه** معده و کبر و جمع اعضا را قوت دهد **روغن زیت**

یا روغن بادام تلخ یا روغن جوزمار و روغن زرد آلو بلغم نیم من افستین تازه در سن دیم در سیب کند  
و چهل روز در آفتاب بپایزند **در سردی** همه در دهان که از سردی بود را بکشد فحاج واسطه  
راسود و **در قسط ده** دم عاقر قرصا هندم موزج سه گرم و در بعضی نسخ کندر صمد  
چند بدستر بخوردم موجب کمی خشک اضافه کند ظاهر اکاتب از این نسخه انداخته است جدا نموده  
کند و در چهار صد درم شراب کهنه نهند تا چهارم حصه بماند نصف از روغن خیری با آن تازند  
تا شراب برود و روغن بماند و سرده درم روغن و دو درم فرنیون تازه اندازند و یک  
به بند و بردارند **در غرغره** حشمت الله درم راسود دارد و کرده و شانه سرد را درم  
کرداند **در سینه حبس** قسط از هر یک درم فرقه فرقل مصطلکی از هر یک نیم درم  
کل سوسن صبیح عدد در غفران ده درم زردی سوسن بردارند و یک پتل و نیم روغن سفید  
در سیب کند و داراد گرفته بر روی آن کند و نزدیک اقباس بپزند و رساید و چهل روز گذارند  
پس بیرون آورند و نگاه دارند **در سعال** مسهل بلغم بود و اعصاب کا از رطوبت  
پاک کند **در میزاج غیر بیان** کرده نرم بگویند و جوش تند و کف میکنند و نگاه میدارند  
تا کام کف بردارد آب فرو بماند آن آب ریزند و آن کفها را بجوشند که تمام باز شود  
صاف میشود **در فحاج و تقوه** وسه جگر و سپهر زرافاع باشد و تمویج نماید  
**در ناخواه صحر** پخته کوپی تخم زنفس انیسون مصطلکی اسازدن از هر یک است  
درم پنج زنفس پنج باربان پنج سوسن با سنج شک از هر یک درم شیطرح مقل  
از هر یک چند هم حکم حواسر زنباد و روغن عقربی از هر یک سه درم زنبیل



دار چینی قاقه خیر بر آب گلاب و رطل خل جو بزوب آب باشد ششون بر سطر که از مزاج یک چهارم دردم مجموع می کنند  
بخشند و در آب یک شانه از در و جوشت انداخته نرم شود و بیاض نماید و صد بیاض دردم روغن میا بخیر شده بر روی  
آن کنند و جوشت انداخته آب و در روغن بماند ششون بر سطر که از مزاج یک چهارم دردم با مارا لاسول  
مانند روغن زیت و دردم و تر از روغن میا بخیر باشد و در دو گوش را نافع باشد وادی که در  
گوشش بود دفع کند. آفتاب صبح و کند و در روغن کف کبوتر جوشت انداخته آب و در روغن  
ماند. عسل العسل را عظیم نافع باشد. خشک ششال زنجبیل چهار ششال می کنند  
جوشت نند و بیاض نماید و یک چهارم روغن کف کبوتر اضافه نمایند و جوشت انداخته آب و در روغن بماند  
بوئیدنی و مایه دین آن سرسام و مایه بخوبی را نافع باشد که دما را بماند و پوست  
آن بخراستند و با سم و تخم کبوتر و آب یکیزند چهار من و یک من روغن کف کبوتر و روغن زیت  
جوشت انداخته آب و در روغن بماند اما بهتر است که از مغز دانه که در حاکمیت نماند و روغن نیم  
باشد. فالج و در و در انور نافع باشد آب بخیانی و جوهر روغن کف کبوتر جوشت  
نآب و در روغن بماند. معده سرد را گرم کند برکت دار است آن جدا کنند  
و در روغن کنند و روغن زیت بر رویش ریزند و یکگاه در افشانند و ریزند سر که در دو گوش  
را از گرمی باشد را بیل کنند. روغن کل دردم روغن بادام شیرین بخود سر که سرکه  
درم بکشد که مخرج سازند و جوشت انداخته سرکه برود و روغن بماند و در گوشش چنانند روغن  
در دو گوش را که از سردی بود بایل کنند. کندر بخود هم بر رطل کل چندید و در روغن  
کاوانه بر یک یک در روغن بادام تلخ بخت درم شراب کهنه چند درم از دمیو تفته باشد و روغن

در نیم درسیه کند  
 کند فضا با و اسرار  
 سحر سحر سحر سحر  
 هست جد بگفته  
 خیری بان باز  
 در از مدخل  
 و شمع سرد در  
 در یک نیم  
 در نیم درسیه کند  
 در چهل و یک  
 بکار از طوطا  
 لکاه میدارند  
 کند تمام بازار  
 در و کشتاید  
 در و کشتاید  
 بیت  
 ج مثل  
 در خجیل  
 در این





دارد و گرم تر از نطفه سفید بود و لطیف اراضی طبعه را بجماعت سودمند بود و جهت گردیدن عقرب  
و کبک که انهدون بزرگ است خورده باشد نافع بود **اخر** سرخ آب نذیده مثل بادام کشند و  
آتش اندازند تا مسخ شود به اسرگرند و در روغن زیت اندازند بعد از آن بیرون آورند و در  
کند و در سبک که کلک کشند که فته باشد سرس شوی است بگرد و کلکی نهند که در سوراخ در آن  
و بر فم کند و آتش در آن اندازند و چیزی در زیر سر سبک نهند و روغن که یکد لکاه دارند  
موی مالکاه دارد و آنچه که ریخته باشد بر و باند **بگرد آب** مورد  
اب مورد دست و در روغن زیت بگرد و بایکد بگرد و بخت اندام فیک لکاه اب بر و در روغن باند  
قدری لادن در آن اندازند تا بکند ارد فرو گیر و **که موی را محافظت کند پوست**  
باید کابلی ماز و بیک مورد و بیک بگرد و در شراب ریحان خشت اندیک سبانه روز پس بپزند  
و ببالند و بگرد و روغن کجد در آن ریزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن و در وقت کد است  
پندارند تا بکند ارد و فرو گیرند و شب موی را چرب کنند و صبح در حمام بشویند  
و در آن که موی را سیاه کند و ارمسان لکاه دارد **ساج** هندی حماما حوض هندی لادن  
امله از بیک بچند گرم کوفته در سه پل آب بپزند تا بر طلی آید و بیک طلا و روغن بچند  
بران ریزند و بچوب خند تا لکاه اب بر و در روغن باند و در سراب بچند چقد  
شوند و این روغن میمانند **که موی را سیاه کند** تا شش سیاهی آن باقی  
ماند **بستان** چو زنبیدی و سران بگرد و مغز آن بیرون نهند و بپزد و درم  
از آن مغز باده درم امله و درم براده این و نمیدرم بوره ارضی در هم بستانند و در روغن

انجو کنند و سران هم که دعامه اخوز را در کلمه یکسرند و در میان آتش نهند چند کلمه  
ساعت بجای بگذرانند و آتش برون آورند و روغن که از آن رآمده شود در موی مانند مقصود  
حاصل شود **موی را سیاه کند و عرق آفت و اوجاع مفاسل را نافع باشد**  
برک خایک چار یک در دو من آب جوش آید و یک من آید و سیاه کند و با هم من روغن کنجد  
مار روغن مانند **موی را سیاه کند و موی را دراند** ابله مقیر برک مورد و پوست  
بج سنوبر منادی کوفته و در آب پیزند و با هم شود و صاف کنند و هم چندان روغن کنجد اصفه نماید  
و جوش آید و روغن بماند **دوم فقه بر موضع که مانند موی بر آید** بکسرند یک  
و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون ریزند و می عدد زرده تخم مرغ در آن درون آنی خردند و در  
مالع سر و روغن زیت و برک مورد کوفته و بر آید این صلابه کرده از هر یک ده درم و روغن  
خربزه را هم که کنند و در کلمه یکسرند و یکشت در تنور نهند و روز دیگر بیرون آورند و کل آن  
جد که کرده و این خربزه را با روغن زیت بماند تا نرم شود و بکار برند **که سبزه**  
اورد **نوساد رنگ نفعی** تخم سپندان هم حرر فضل سیاه و زنجبیل کاج سیاه و  
یک کوفته کنند و در آب جوش آید که هر شود پس صاف کنند و با هم چندان آب و روغن  
باید که جوش آید چند کلمه آب برود و روغن بماند **بلند** معده را قوت دهد  
و جسم عرق کند و اگر بر روی کاه بکشد و مار خورند استعمال باز چند **دست**  
است و در آب یک مورد و یک خربزه و روغن خربزه و جوش آید تا آب و روغن  
بماند و روغن **استفاده را نافع باشد** برک مانند یونی کایت مار



یک در سه من آب بخوش نذای نیمه آید و سه دمه روغن بادام در آن انگشت و بخوش نذای  
بماند شش می بخورم یا شیر تر از این **در فصل** مفاصل را نافع بود **در فصل** سورجیان  
مصری آب کرفس تازه هر یکی ده مثقال قصبه الزهره پنج مثقال سورجیان و قصبه الزهره یک کوفه  
بخش نذای یک نایه روز و دیگر روز بخوش نذای ماهرا شود و یا نایه خود آب کرفس اضافه نماید و آب  
چهار یک غنی ز صلب بخوش نذای نیمه و در روغن بماند **در فصل** بواسیر را نافع باشد  
**در فصل** آب کندار و روغن کنجد نیم من باده درم مثل جوش نذای آب برود و روغن بماند  
**در فصل** عصبیت دفع سرعت انزال نظر ندارد و چون کف پا را بدن چرب کنند  
با لوره هندی یا ز پوست پاک کنند و بکوفه در میان سینه کردن دراز کنند و سر سیه را بموی  
اسب محکم سازند و سبب بکلی گیسو نزد و در کاسه بزرگ که آب سرد و ان بر ممت نمایند  
و پنج کاسه را سورخ نمایند و سر سیه را از آن سورخ بگردان آورند و در زیر سینه سازند  
و کاسه را با آب و سیه ماه نمیند و آتش از بالای سینه کنند و در اندرون کاسه روغن کنجد  
از آن بکنند نگاهدارند  
زیند چینی سودمند ی خط یا پوست پنج گوزن یک کوفه روغن بادام تلخ  
یک سطل دار و ده کوفه و نیمه در سینه کنند و روغن بر سر آن کنند و یک هفته در آفتاب  
نهند بعد از آن با لانه نموده عقرب زنده در آن اندازند و سر سینه به بندند و یک هفته  
و دیگر در آفتاب بگذارند پس جایانند و دو قطره از آن در محلول چکانند  
منقول از قانون اوجاع مفاصل با رده و احتیاج و قوی و معوض زنجیری را نافع باشد

و باد نای غلیظ را دفع کند و در و کوشش کن کند و چون در بینی بچکاند صداع و شقیقه باز دارد  
نافع در کت و بوی را حوب گرداند و رحم را گرم کند و چون در احوال بچکاند امراض شانه  
را نافع باشد و این روغن اسهول و غنی است و مضایق این بسیار است **قصه**  
سعد و رقی العار و عود لبان لکس و فنج هندی بر یک مورد و اصرار اهل زرسن فرو ما را  
من و بی نمکوفته در شراغیب خیشانه کیشبانه دوز روز و دیگر صاف کنند و بارون  
کنج بکوشند تا آب بر و در روغن بماند **فنج** دیگر او را مصلبه معده را نافع  
باشد **روغن** نان یک رطل سنبل هم او در مصطلکی فسط شد از خضر فطی  
از هر یک بکدرم و نیم کوفته در سینه کنند و سرس میکم سازند و یک هفته در اوقات  
بگذارند بعد از آن صاف کنند و او را دیگر باره در آن ریزند و همچنین تا سه نوبت  
بعد از آن صاف کرده استعمال کنند **سنگ** کرده و شانه را بر تر اند  
بکنند عقرب را در سینه میکم کنند و در کلکی کت بکنند و در و کوشم بکنند  
ساعت پس بر و ن او ریزند و کوفته و بنجده یک دانگ استعمال کنند **سنگ**  
س و کوه را میکم کنند و معده را قوت دهد و بنغم دفع کند و بوی دین خوش کند  
و آب از دهن رفتن باز دارد و با ده بکشد و رنگ از شانه پاک کند و منی صواب  
و عده را کوارد بدین طعام بر و دیگر مورد افوی گرداند و فطرط میکم بکشد و در حال  
سه روز بخورد و او را بر هیچ طبیب احتیاج نماید و اگر ده کبرک داشته باشد همه را  
خوش نواند **نم** کرفس نم کند و تخم شلغم نم نسبت تا خواه را از یانه مفر



تخم خرنوز و مغز تخم بادرنجب مالک تخم تره مرکب پنج کزنس از هر یک محمول عاقر قرحا قوفه  
 زعفران و مصطکی عود خام از هر یک بخورم بسیار فزفل کباب چینی ملطومه از هر یک سه درم  
 غبار شهب یک مثقال عسل سه وزن ادویه غبار ادرعسل کفکوفه بکند از دوا و ادویه کوفه و بخته بان  
 برشند و بعد از دوا استعمل نمایند شربتی و در مثقال **دگر منی** بفرایند و باه را قوت دهد  
 و سست و کرده محکم سازد و در امر جماعت عظم نافع باشد : تخم کزنس تخم کدر تخم سنبل تخم ثبوت  
 ناخواه را از بانه مغز خرنوز و مغز تخم بادرنجب پنج کزنس مغز القفل مغز الرم مغز ارجل تازه مغز  
 چغوزه از هر یک پنج مثقال بسیار فزفل ملطومه عاقر قرحا کباب چینی بخیل تخم اسب تخم خر  
 تخم بایز حب الرشاد انجوه تخم کندا ناخونجان جوز بو اکل فروه دار فلفل از هر یک سه درم قرفه زعفران  
 کندا مصطکی عود از هر یک سه درم تخم بلبلون بوزیدان بنفشه سرخ بنفشه سفید القفل لسان العطار  
 از هر یک بخورم اصل القار بریان کرده کیدرم حبه الشعرب قضیب کا و سوده مغز کبکجی سرری  
 کس حرمانه هر یک سه مثقال غبار شهب دو مثقال شکا اسی نیمینفان قند یوزن ادویه عمل بوزن  
 مجموع بطریقی معهود و مجون سازند کرم مزاج و در مثقال باب کرم نبوشند و از عقب آن ده درم  
 شکر تازه و ده درم شکر در آن حل کنند و بیاض کنند و سرد مزاج بخورم فرو برد بعد از آن یک  
 کانه مارا عمل بیاض کنند **بیماری** معده را قوت دهد و معده را طویله  
 آورد و قوی بکشد : **بیماری** اصفهانی را از بونست و دانه پاک کنند و نیم من در  
 سر که باشد آب جوشانده مایه شود از عزال بریان کنند و کمی عسل صاف بر سر آن ریزند  
 و جوشانند تا بقوام آید و این دوا را کوفه و بخته بان برشند و بخیل و در فلفل قاعله

وصغار و ارجی زعفران از هر یک درم مصلی نیم درم تربد سفید درم سقوناده  
درم شربتی از حشقال تا هفت مثقال باب کرم چتر قویج نافع باشد **درم شربتی**  
صاحب کرم مزاج را موافق باشد و در فصل کما توان وادن ازین جهت محمد ذریا این  
را سفر جلی با سبانی نام نهاده **درم سقوناد** و درم و نیم تربد سفید و درم مغز حصار  
مغز تخم کدو از هر یک نیم درم و این کل سرخ طبا شد از هر یک دو درم و نیم ترنجبین عصاره به از هر یک  
بخاه درم اب به ترنجبین بخورشانند چند آنکه ترنجبین کدو نخته شود و بقوام آید پس دارو را  
کوفته و نیمه بسرشد این جمله شربت است **درم شربتی** که به بند و موده را قوت  
دهد و دفع می کند و مون را میگوید اند و اشتها و طعام آورد و **درم شربتی** به اصفهانی از پوست  
و دانه پاک کرده و نیم من در سر که بخورشانند تا مهر شود بعد ازین بگویند و نیم من غسل بر سر  
ر نیزند و بخورشانند تا بقوام آید و نیزند و این دارو کوفته و نیمه بانی بسرشد و نیمه فلفل  
فلفل از هر یک چهار درم نیم کاسل نخله زعفران از هر یک دو درم شربتی چهار مثقال  
باوای علیفراد دفع کند و در دندان و قویج و عسل بول یعنی را نافع باشد  
رسده چکر بکشد و وصلبت از تحلیل کند و موده را کرم کند و نخله را نافع بود و سر مزاج  
را موافق بود **درم شربتی** چند مدته را چنی افیون از هر یک شش درم زعفران نیم درم با  
ر و رادر عمل بکنند و دارو کوفته و نیمه بانی بسرشد و بعد از شش ماه استعمال کنند  
شربتی متعال نادر در مهاب کرم **درم شربتی** صفراد دفع کند و می و مزاج را موافق  
بود و چهار عصاره و چکر کرم را نافع باشد و شکی نیست اند و رسده بکشد و بول برسد



قند سفید یک من در دو یک کنند و یک چهار یک سر که بر روی آن ریزند و جوشند  
تا بقوام آید و کوفته کلاب بر سر آن کنند و فرو گیرند **بکافور** **ببوی بار** رسیده جگر بکشد بد  
و بول براند و استسقا و پنهان حاده را نافع بود و شکم تنبلی **بندف** پوست خج کاسنی  
هفت درم سه تخم از هر یک بخورم مخلوئه در آب دیک چهار یک سر که خشت نیز کشیده در روز  
دیک جوشند و بپایانند و با یکسر قند بقوام آورند و بر سر آن کوفته و دیگر باره بقوام آورند و فرو  
گیرند **بکافور** **ببوی بار** رسیده جگر و معده بکشد بد و بول برآید و فصول را از زاماده پاک کند  
و مسهل را نافع باشد **بکافور** **ببوی بار** رسیده تخم کاسنی نیم کوفته تخم کثوث را از بانه انیسون از هر یک درم  
پوست خج را از بانه پوست خج کاسنی از هر یک درم در سر که آب سر که خشت نیز کشیده در  
رفت و یکسر قند اضافه کنند و بقوام آورند **بکافور** **ببوی بار** رسیده جگر و معده بکشد بد و بول برآید  
سود دارد **بکافور** **ببوی بار** رسیده تخم کاسنی نیم کوفته تخم کثوث از هر یک درم درم  
چینی بخورم بپزند و کوفته و با آدویه دیگر در دهنی آب جوشند و در دهن روان  
کعبه را بپزند و با دست بمالند و مسیره تمام بپزند و بعد از آن با کثوث و با یکسر قند و چهل مثقال  
سر که جوشند تا بقوام آید و شربت بی پانزده درم با سرکه کلاب **بکافور** **ببوی بار** رسیده جگر  
در زجگر را سود دارد و رسیده بکشد بد و طبع را نرم کند **بکافور** **ببوی بار** رسیده جگر  
سفید بقیع فستقی تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک درم عاریقون موصل بخورم بخورم  
در لوز و من آب بپزند و سه درم در دهنی کثوث اضافه نمایند و صاف کنند و با  
یک چهار یک سر که دیک من تخم قند چنانکه در رفت جوشند تا بقوام آورند **بکافور** **ببوی بار** رسیده جگر

بروز و سه شنبه سده سپرز و جگر کشاید و بول براند و پنهان بر کبه را نافع باشد  
خم کاسنی را زیاده کرفس از هر یک سه درم سه تخم از هر یک نیم درم پوست  
بنج کاسنی پوست بنج را زیاده از هر یک هفت درم مجموع میگویند در سه رطل آب بپزند  
سرکه خفند و یکشنبه روز و روز دیگر بخورند تا یک من خفند بقوام آورند  
تنبهای محرقه و جگر و معده گرم را سود دهد و تشنگی نبشتند  
انار ترش آب انار شیرین از هر یک نیم من جویند تا بقوام آید قدری زرد گشت  
سرکه صافی یک چهارگشت گمن اضافه کنند و بخورند تا بقوام آید معجزه میسر کند  
کنند ساید **سود** و جگر را قوت دهد و استنهای آورد و هضم طعام  
کنند **آب** از صاف کرده یکمن یا چهار یک سرکه و یکمن خفند چوشتانند بقوام  
ارند و اگر بجای سرکه آب بپزند صواب باشد که همین خاصیت دارد  
و مفید **آب** به بنجاء متقال سرکه صاف و کلاب اسامیون از هر یک سه  
مثقال خفند سفید یکمن جویند و بقوام آرند و دیگر که صلابت سپرز را  
نافع باشد **ریون** ضعیفی غار یقون موه پوست بنج کبر پوست بنج درخت بنج  
سبز مازج انقیون غافلت تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک دو درم در یک چهار یک  
سرکه و آب خفند و بخورند تا با یک من خفند بقوام آورند و دیگر که حرارت  
حار و صفرا و آبشاند و اسهال صمدی را باز دارد و کسی را که ایدید بد آمده باشد  
نافع بود **سرکه** که کهنه و کلاب از هر یک یک چهار یک برک کل بنجاء درم



کفار بست درم در سرکه و کلاب خشت اند به تبانه روز پس جوش نهد و ببالاند و مالک  
من قند سفید بقوام آورند **افیتون** مایه بویا و احباب و صمغ رانافع باشد  
افیتون ده درم بفساج فسفی تر بد سفید از هر یک شش درم کا و زبان بر صندل  
نخ کاسنی این که کثوت پوست پنج کاسنی از هر یک بنجد درم حاما و ورق کلسنج کاسنی  
از هر یک چهار درم تخم باد و ریح و خمشک باد و ریحویه زرنبا و در و ریح عقول بهن سفید  
هندی فافله سنبل از هر یک سه درم کلقد افیای بوزن ادویه در سرکه و آب خشتانند  
یک شبانه روز و جوش نهد و مالک من قند بقوام آورند **افیتون** بنوعید مکرر  
اسطوخودوس رازیانه تخم شاه تره از هر یک سه درم افیتون بفساج مسفی سنبل و کبی  
پوست بید کابلی از هر یک ده درم و نیم کوفته و در پنجاه درم سرکه بخت نهد و با سم من قند بقوام  
آورند **افیتون** استغفار و صندل طیحال و درم صلب جگر را نافع بود و ده  
بکشد **افیتون** رازیانه پوست سیح رازیانه پوست سیح کبر تخم کاسنی افیتون پوست  
پنج کاسنی خشک زوفا و فوف غافش افیتون از هر یک ده درم تخم کثوت تخم کرس  
پوست پنج کرس جوده سنبل اسارون از هر یک هفت درم در صد درم سرکه خشتانند  
و مالک من قند بقوام آورند **افیتون** ضیق النفس و ریو و سرکه بلغمی رانافع باشد  
سرکه غصلی یک چهار یک عمل مسفی یک من بکوش نهد بقوام  
پیشینه دیگر استغفار و درم کبر که از سرودی باشد و سرکه کینه بلغمی  
و فاج و لثوه و سرکه بلغمی و ضیق النفس رانافع بود و ده جگر و سپر بکشد و کینه

مرده را بپزند **درم** که غصه کی یک من بر عسل را از بانه انیسون حلت عا قمر چا پودنه و سی  
هر یک درم تخم کرفس نیمه کفانی فردا مانا از هر یک بخورم او و به بکوفته کنند و در سرکه غصه  
یک چهار یک عسل صاف خیشاند و بکوفته در اقباب بنهند بعد از آن بیالانید و نگاه دارند و شش  
از طعام توان خورد و شربت سی درم استقال نمایند **درم** سیخ دندان سی کنند و بوی  
دندان خوش نمایند **دفعه** یک بکیزند پیاز غصه و لکهار و جویین پاک کنند و در رب همان کنند  
چنانچه بیکد یک عدد و چهل روز در آن نگاه دارند تا خشک شود بعد از آن در ظرفی کنند و هر  
من پیاز نیمه من سرکه بکیزند و داخل نمایند و در اقباب نگاه دارند **مغز** **دفعه** **دفعه**  
کرم را سوزد و **دفعه** کلسرخ و طباشیر از هر یک سه درم کشر خشک و درم است جوهر و اریه  
ناسفته که باز از هر یک بخورم کافور دانی شربت و درم با کنگرین فوجی **مغز** **دفعه**  
نصفان سرد را سوزد و **دفعه** در و ج عقراط لسان الثور از هر یک تس درم زربا  
و درم کوفته و نیمه شربت یک استقال با یک چهار یک شراب بکیزد با ما و العسل **مغز** **دفعه**  
معد سرد و تر را سوزد و **دفعه** فرفعل کباب از هر یک بخورم سنبل مضطرب  
سه درم عود خام است درم شکر طبرزد و وزن نیمه شربت یک استقال ماده درم کلقتند  
**دفعه** شتهوت طمن و شتهوت رویه زمان حاصه را نافع باشد **دفعه** فاقه خیر بوا  
کباب سادی و شکر وزن نیمه شربت و درم باب کرم **مغز** **دفعه** تخم کزنب تخم کاسنج  
زرنگ منقحی عدد منقش سماق کلسرخ طباشیر سادی کوفته و نیمه شربت سه درم با یک  
طسوج کافور در آب اناصل کرده بنوشند **مغز** **دفعه** که دفع سرعت منی کند **دفعه** **مغز**

کز

کوب مفرا و ام شیرین میفریاد ام تلخ بودینه از هر یک سه درم ناخواه نک سداب زیره از هر یک  
یک درم کوفته و بنجته و تاج انازل کرده بار خور و شربت سی درم **مغوف** بادانی معده  
نافع بود و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند ناخواه کرم رفس از هر یک پنج درم کند  
چهار درم ففاح اذخر قسط مصطلک از هر یک سه درم سحید سحید درم کوفته و بنجته تا ماسه  
بسر شدند شربت سی درم **مغوف** اسهال ملغی باز و اذخر جوز بر بیان کرده سه درم  
ناخواه یک درم کنند نیم درم کوفته و بنجته باب کرم بنوشند **مغوف** بواسیر و معوض و اسهال  
کنند در حر و قعیف معده را نافع باشد **مغوف** کرم برک سبب درم زیره کرمانی در سر کرم  
و خاک کوه و بر بیان کرده و مختل بر کتان کچم کند با ملسه سیاه در روغن زیت بر بیان کرده  
هر یک دو مثقال مصطلک کنتقال مجموع کوفته سوای کرم برک شربت سی درم باب سرد  
**مغوف** که سلسل بول را نافع باشد **مغوف** بلوط پنجه درم کند رنج درم کشر خاک  
بر بیان کرده کل ارمنی صغ علیه از هر یک دو درم کلنار که مازج از هر یک پنج درم شربت سی  
درم باب خالص **مغوف** که همین خاصیت دارد کند رسد خونین زیره کرمانی  
ن ه بلوط حب الاس مساوی کوفته و بنجته بنوشند **مغوف** معده و کجک و اوجاع مفصل  
و هر مرضی را که سبب آن افلا باشد نافع بود **مغوف** طحام سحید درم فلفل سفید  
زنجبیل پخته درم انیسون مفت درم فلفل کچم جزیر ناخواه نوسا و پودنه از هر یک دو درم  
و بنجته شربت سی درم باب کرم **مغوف** درم کچم را نافع باشد **مغوف** بلید سیاه بلید سیاه  
از هر یک چهار درم کچم رفس انیسون را زبانه از هر یک پنج درم کوفته و بنجته شربت سی درم باشد شربت



صف

از هر یک پنجم خود خام بنیدرم امک یک مثقال کوفته و بنجته ارباب استعمال نمایند شربت می بنیدرم  
**سقوط** و از اسفوف الس نیز کونید اسهال مرا سی و دوی نافع باشد **سقوط**  
بزرگ تونانم ریحان نیم درشت سده تخم حاضری بریان کرده صمغ عربی کل ارمنی طباشیر مسک  
کوفته معر اسه پنجم اول در یکدیگر بیاورید شربت می بنیدرم بزرگ و غن کل با دام چرب کنند و بکند  
مر کرده فرد بر بند **سقوط** **ساق** جهت مرده و وجع امعاء و صمغ نافع است **سقوط** تخم حطی  
تخم خیار مقشر از هر یک پنجم نشانه بریان سه درم صمغ عربی کل ارمنی از هر یک دو درم کوفته  
و بنجته شربت می بنیدرم صمغ و مسک مساوی که طباشیر و کل ارمنی و صمغ عربی و دران مسک  
باشد و نافع باشد **سقوط** **ساق** سکم بند و ضعف و موده را نافع باشد **ساق** سماق  
ناخواه زنجبیل انار دانه بریان کرده زررنگ منقعی اردکنار از هر یک دو درم بنار سفید  
است درم کوفته و بنجته شربت می بنیدرم **سقوط** **ساق** نشکمی بنفند و اسهال معده را نافع  
باشد **ساق** **ساق** ده درم حب الس و انار دانه بویان کرده از هر یک پنجم درم حرک  
پانزده درم صمغ عربی کلنا از هر یک دو درم کوفته و بنجته شربت می بنیدرم **سقوط**  
نقرس و عرق الس را نافع باشد **سقوط** سوربخان مصری ده درم سنا و کی بنفند درم  
برسد بیلد زرد مغز و دام مقشر از هر یک سه درم زعفران نیم درم مسک و بنار سفید  
سج درم و اگر ماه بنفتم باشد رتر بر سفید بنی ه شغال اضافه نمایند و مسک و بنار سفید درم زیاد  
کنند **سقوط** **ساق** مسلول را بنامیت نافع بود **سقوط** سلطان انیری سوخته درم  
طلس و مسک طلس ارمنی صمغ عربی خشی سس سفید خشی سس سیاه مغز تخم خربوزه از هر یک نیم

کوفته و بنفشه شربتی بکشفان با شراب انار شیرین با شراب خشی سس **درد** که سنگ از کرده و شانه  
اطفال پاک کند **درد** منوخم خربزه صمغ عربی صمغ ابله صمغ صابونی کوفته و بنفشه شربتی بخورم  
تا بکیرم که خفقان کرم را نافع باشد **درد** بکل ارمنی کشیده خشک از هر یک یک درم طباطبائی  
کبریا از هر یک یک درم کافور نیمه اندک کوفته و بنفشه باد و غ کا و بدیند **درد** که از هر  
اسکندر سفید بود و در آب بنفشه و زردی روی و در سوارس و سیانی را نافع باشد و طعام  
را بهضم کند و بوی دانه خوش کند و دل را قوت دهد **درد** قرص ساج عود مال اس روی مصطکی  
بلید کابلی محمد بنک نارنگ شیر کرمانی و ارغنی اس فلفل دار فلفل زنجبیل قونقل انار دانه جوز بوا  
کا فور قاقله از هر یک درم مشک و عنبر از هر یک یک درم نبات شکر وزن اذویه شربتی یک درم تا  
درم **درد** معده سرد و تر را نافع بود و جگر را قوت دهد **درد** که مفسول حبس  
بطوط مصطکی ماز و عود بنان پوست انار از هر یک چهار درم ریجیل کند از هر یک یک درم نبات  
پنجاه درم شربتی سه مثقال یک مثقال استعمال نمایند و گوشت بخورند **درد** در  
کل سنج زردک منقح از هر یک یک درم و نیم طبع شیر صندل سفید کس صمغ غری از  
هر یک یک درم ریون چینی نیم مثقال تخم حاض یک مثقال زعفران دو دانگ کوفته و بنفشه شربتی  
**درد** که فوارق بلغمی را نافع باشد **درد** تخم کرفس فطر اس بیون سعد از هر یک دو درم  
و عود پوست برین پوسته انیسون بود و ناز رن قسطه زیره کرمانی از هر یک سه درم و نیم  
شربتی دو درم **درد** که در دود و جگر و اسهال **درد** مجلس بنفشه درم زردک یک درم شنبلیله  
مصطکی عصا به غانت آفتاب رومی ریون چینی از هر یک دو درم فلفل اذخر اس رن



رب السوس از هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم شربتی دو درم با سنگین **مغنی** دیگر در  
جگر نشاند و غار دفع کند و اسهال صفراوی را باز دارد و حله خون را ساکن کند و کسی را که اندامها بر باد رفته  
دارد و **دست** در قی طبع ده درم طباشیر است درم سماق تخم جالینوس مقشر در یک تخم خرفه تخم  
خامی سیفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم و نیم کافور یک درم شربتی دو درم با شراب  
غوره یا شراب انار **خون** خون بسیار که از رحم رود و بار دارد و **دست** که با کل از منی کلنا  
دم الدخون یک مقسول می و ی کوفته و بنفشه شربتی سه درم مایه یک انگشت افیون در یک کوفته و صغ سماق حل  
کرده دهند **مغنی** که از جبهت بول دم نافع باشد **دست** ساوچ مقسول دم الدخون یک که با سنگین  
کلنا تخم خرفه کل از منی کل و سرچین می و ی کوفته و بنفشه شربتی دو درم باب سماق **مغنی** **جنا**  
به نسو دیگر ادجاق متفصل را نافع بود **دست** سورنجان هفت درم زیره کرمانی بریان کرده پخته  
از هر یک دو درم فلفل یک درم قند سفید و افزده درم کوفته و بنفشه شربتی سه درم **دست**  
سنگ کوه و شانه را پاره پاره کند و برودن آورد **دست** مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز خرپره از  
هر یک پنج درم صمغ عربی چهار درم حجر السج و حلب از هر یک سه درم تخم کرفس سیاه یوس  
قطر اسایون از هر یک یک درم صمغ عربی کثیر از هر یک یک کوفته و بنفشه شربتی دو درم با  
صمغ **دست** به نسو دیگر **دست** تخم پانزده درم مغز تخم خرپره مغز تخم خیارین  
مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم شیشا یوس دو درم صمغ عربی شش که کثیر از هر یک  
سه درم حجر السج و شش درم قند سفید ششاد و هر یک درم کوفته و بنفشه شربتی دو درم با بخند و  
سیاه **دست** **دست** به بلوط سه درم ناز و پوست انار از هر

چهار درم که در ساق شش درم حب الاس سفید درم کوفته و بنج شش بنی دو درم باب سر و  
کندر عود خام از هر یک یک درم خشکی سه ده درم تخم کاهو پنجم درم زعفران و انکی ساق  
بست درم کوفته بنج شش بنی یک درم **خوف** که مشهور است زمان حاد را دفع کند و معده را قوت  
دهد و اشتها و طعام آورد و **صف** زرد باد تخم انیسون یا خواه زیره کرمانی از هر یک دو درم کنند  
سه درم کفتر مقصره درم نبات و در متقال کوفته بنج شش بنی سفید سازند **خوف** که دفع عرق  
انزال کند **صف** طباشیر خشکی سه انیسون کنند از هر یک یک درم جوزا سر و سه درم کوفته بنج  
شش بنی و دو درم بشراب شش بنی **خوف** که مدفوق و مسلول و قروح سینه نفقت المده را  
نافع باشد **صف** صمغ عربی ناسته کتر انیسون دانه خشکی سه سفید تخم کاهو تخم حطی از هر یک  
شش درم صد سفید دو درم سکه العسر طباشیر از هر یک سه درم ورنی یک درم تخم خبازی تخم  
خرقه از هر یک پنجم درم تخم خیارین مغز تخم کدو و عصاره لسان الحمل کل مخموم کل ارمنی کل مریم  
از هر یک چهار درم زعفران یک درم کوفته و بنج شش بنی و در متقال یا معدا کاکا فود و دانه  
زبادی سلطان بشراب شش بنی شیره تخم خرقه نافع باشد **خوف** که باد را دفع کند  
و اسهال و طبعی را نافع بود و **صف** تخم زسی از یانه انیسون اسارون قسط  
ربو زنجبیلی از هر یک دو درم زیره کرمانی سه درم سنبل و سعد از هر یک یک درم و تخم کوفته  
و بنج شش بنی یک مثقال **خوف** که اسهال معده را نافع باشد و بهر کند **صف** انار  
دانه بریان کرده اردکنار ارد و پنجاه از هر یک سه درم کشتن حریک بریان کرده پنجم درم  
حربوسامی حرقه مطلی بلوط در کف خشت نیده یک شنبه روز و در سایه خشک

و بریان کرده از هر یک یک درم ساق درم کوفته و بنجته شترتی و در درم **خونی** که قشره و شانه رافع  
باشد **دوم** الاخوین ساج معسول است که کرفس از هر یک یک درم صمغ عربی یک درم بوی  
دو دانگ کنگ در درم کوفته و بنجته شترتی یک درم و نیم با شراب خشیس منوشند **دو سطر**  
بای کبدی را نافع باشد و معده و دل و جگر را قوت دهد و حرارت و تشنگی نباشد **دو سطر** مراد به  
ناسفه چهار درم بس و خفته کلنا ز طباشیر حر و کمال ارضی در شش تخم کل غنچه سفید مارکت باریان  
کرده تخم حافض بلوط باریان کرده تخم مور و لپست کنار دارد و سحر کشنده کرب باریان کرده صمغ عربی باریان  
کرده بزر و طوبی باریان کرده از هر یک یک درم کلنم صمغ صطکی از هر یک یک درم انار و انچه نیم یک درم  
اقاقیا معسول از هر یک یک درم و درم مجوعه کوفته و بنجته کمر از مارکت و بزر و طوبی ناسفوف سازند  
تخم حافض از هر یک یک درم و نیم ز سحر کشنده کرب باریان کرده کلنم صمغ حر و کمال بلوط طباشیر از هر یک  
یک درم ساق حب الدس از هر یک یک درم انار و انچه چهار درم کوفته و بنجته سفوف سازند  
اسهال معدی و استرخار معده و رافع باشد **دو سطر** حر و کمال صطکی بیدانه زبره که کافی مدر ساق  
سست کنار حب الدس صطکی بلوط کشنده کرب باریان کرده مساوی کوفته و بنجته شترتی یک مثقال  
یاب سوز رافع باشد **دو سطر** بادام بکنده و معده را قوت دهد **دو سطر** گردان و انیسون از هر یک یک درم  
خافله قرفه ناخواه تخم کرفس از هر یک یک درم قرفل نیم تخم بخیل و در قرفل از هر یک یک درم و انچه  
لپست مثقال کوفته و بنجته شترتی و در درم **دو سطر** سنگ بید و معده را قوت دهد  
دانه انکور صمغ عربی از هر یک یک درم حب الدس ساق از هر یک یک درم و درم صطکی کلنا را از هر یک  
یک درم کوفته و بنجته سفوف سازند **دو سطر** که نافع است از جهته اسهال که باند سر نه باشد



حب الاسمشاه بود خشی اس حر ووب از هر یک و درم صغ عربی یکدرم کوفه و بنجه شربی  
درم دیگر همین خاصیت دارد صغ عربی طاسیر کل ارمنی حب الاسمشاه از هر یک  
چهار درم پرسیا دشتان کند از هر یک فروب سالی مقل یکی از هر یک سه درم کوفه و بنجه شربی  
سه درم شرب حب اس که همین خاصیت دارد مایه دانه ده درم عتر قرچاد  
درم شکر سرخ پنج درم کوفه و بنجه سفوف سازند و در شکر سرخ بکنوز ناول نمایند که حرقه  
البول و وجع کلیه و ثمانه را نافع باشد و بول براند مغز مخ مزه سی درم مغز مخ خیار و مخ  
که و مخ خرقه خشی اس سفید از هر یک و درم شمس که کتر از ابوس از هر یک سه درم بزرخ  
سفید و دو درم قند بر ابر سه درم شربی سه درم صبح و سه درم مکا باشد حب اس  
صغ عربی کل ارمنی کلنا سماق بطوط از هر یک پنج درم شمس که کتر از مخ کاهن و فرزند  
هر یک سه درم ضد سفید یکدرم کوفه و بنجه شربی سه درم باب انار شمس  
سورخان ده درم قهوه نیا یکدرم و چهار دانگ کباب یکدرم ضد سفید سی درم کوفه و بنجه شربی  
سه درم بوا سیر و اسهال و رطوبه معص را نافع باشد مخ مره کربان  
کرده و معال بزرگ بیان کرده بند قوطنا از هر یک سه درم مخ زفس بریان کرده کل ارمنی  
مخ مروان از هر یک دو درم و نیم صغ عربی یکدرم کوفه و بنجه شربی سه درم مره کربان قوطنا و مخ  
مر و سفوف سازند که نافع است از جهته حرارت حکم و بر فاق و لغت الدم و سد  
حکم بهدانه مقشر شمس مغز مخ خیارین از هر یک چهار درم کل ارمنی یک معسول  
کلسنج عنب اللموس از هر یک یکدرم طباشیر نمد زم مصطکی و دو دانگ شربی

یکدرم

باب سرد که نافع است از جبهه یرقان و در و جگر و فی صفراوی لک معسول کینک  
طباشیر و درم زعفران یکدرم ربون و چینی و انکی و نیم کافور و انکی شربت قی و درم با شربانی نه پدی  
با شربانی نو معده را قوت دهد و اسهال باز دارد بلوط و ساه بلوط و دانه مویر  
اردکنار از هر یک درم حرط معطلی حب الاس از هر یک بت درم کوفته و بنج و شربت قی شغل  
و یکربین خواصیت دارد دانه مویر نیم خم حاض اند دانه صمغ عربی از هر یک سه  
درم حب الاس بلوط از هر یک چهار درم خشک سفسید یکدرم کوفته و بنج و شربت قی شغل  
از جبهه سرعت انزال که سبب آن حرارت باشد و غوطه نژاد و بزر فطوناد و  
درم نیم خرفه سه درم کشنیزک یکدرم و نیم شربت قی کینکفال یا ساسموف سازند که نافع  
ست از جبهه فواق اعتلائی نیم کرفس سعد زره کرمانی مس و می کوفته و بنج و شربت قی کینکفال  
که نافع است از جبهه ضعف معده که سبب آن حرارت باشد که با کلسر از  
هر یک پنجم درم عود و درم زرنیک و درم امله طباشیر از هر یک سه درم سنبل یکدرم زعفران  
کافور از هر یک دو دانگ کوفته و بنج و شربت قی کینکفال با شربانی امار که رنگ را سرچ کنند  
و در فاخته و درم زعفران سه درم قند سفید سیزده درم کوفته و بنج و هر روز  
و درم سفسوف سازند که سده سپر زکیت بد و طبعی حال را نافع بود نیم کاش  
که مانع از هر یک پنجم درم حب القعد یکدرم و نیم کوفته و بنج و شربت قی سه درم با کینک  
که نافع بود از جبهه وجع کلیه که سبب آن برودت باشد قسط سنبل فردمانا حاتم  
کرفس مساوی کوفته و بنج و شربت قی یکدرم که بدن را لاغر کند لک معسول و درم

ناخواه تم پسندتم سداب پره کرمانی از هر یک چهار درم بر کنوش بوره ارمنی از هر یک یک درم کوفته  
و پنجه شش بر روز یک شغال با کفند بوشند که همین خاصیت دارد که معقول است  
از هر یک چهار دانگ مرمر خورشید درم راح زراوند صحر جبطیلان از هر یک دانگی و نیم کوفته  
شش برتی دو دانگ که قطع سیدان نمی کند و سه عدل رانافع باشد که سداب  
سه فحسک پنج کوس از هر یک درم کلندر و زق کل سرخ از هر یک یک درم و نیم کوفته و پنجه دوم  
از ان در و روغ با آب غوره حل کرده بوشند که نافع است از جهه قروح کلید و مثانه  
کلمه موم اندوین نشسته کند مغز تخم خربوزه نیم انیس مغز تخم خیار مغز تخم کنور بونیک  
مغسول ریوند چینی مغز حب الفو خشیاس بزرابنج همه مساوی کوفته و پنجه شش برتی دوم  
جمع که روغ کلید و مثانه را تسکین دهد بزرابنج و انکی افیون و اطی مغز تخم خیار  
درم تخم کاهو تخم خرفاز هر یک یک درم کوفته شش برتی حسی بوشند که از جهه استرخا  
ما آن نافع باشد و از چینی کاما سنبیل از هر یک سه درم سادج ناخواه زراوند طولی  
شبت مصطکی سیسیانوس و دو قو اندیشون از هر یک یک درم مروارید نافع کبر از هر یک  
درم کوفته و پنجه شش برتی با آب گرم با شرب کنند که در اسهال معنی باشد ساره  
علاج نبات از هر یک یک شغال دن شش سفوف زنده و منجیه درم مروارید و می معقت کنند  
است سوده بشه که آنکه بعد از ظهر باشد و بعضی گفته اند که در علاج رادن بهر دو مساوی  
هر روز دو درم بامد اعصاب باشد که از ان غی و دهد و این می شود که بول بر انداخت  
بول رانافع بود و نفید مغز تخم خیار مغز تخم کمر و خرقه ششیاس که کثیر از انیس

از هر یک



از هر یک سه درم بزبالغ و دو درم قند سفید برابر ادویه شربت می سه درم باشد از خبث حاس  
که قی الدم را نافع باشد کحل ارغنی صمغ عربی کلندر دم الاغون کند از هر یک نیم درم گرفته  
و بنجته با ده درم رب بنوشند که قی بلغمی را نافع باشد کندر مصطکی از هر یک نیم  
عود خام هفت ام امار وانه پخته درم قند نقل فاقله جوز بوالسبب عود نفع از هر یک  
چهار درم پوست برنج قرچک از هر یک درم کلستر شش درم سنبل اطل از هر یک نیم درم  
کوفته و بنجته سفوف سازند شربت می سه درم که منتهوت طعن سهوات رویه را نفع  
باشد انجشون تخم انیس زیره کرمانی ناخواه از هر یک درم نقل سفید و دو درم نیم  
قند نقل محرم کوفته و بنجته شربت می بر صبح و شام یک مثقال دیگر که همین حاجت دارد  
مصطکی زیره کرمانی ناخواه فاطمین مساوی نبات با بر سه کوفته و بنجته سفوف سازند  
که صدراع گرم و خشک را نافع باشد اب کاهور و غن میو فراز از هر یک یک درم و سه  
جران دو جو و یکدیکر مغز ج سازند و در بنی چکانند که در دوسم و در و چشم اطفال را نفع  
باشد کندر حوض کندر از هر یک یک درم صوف زعفران مر از هر یک نیم درم کوفته و بنجته  
کلوها سازند و بوقت حاجت بنیر و حتران مار و غن میو با دایم سازند و در بنی چکانند  
که صدراع بلغمی و ریجی و دو درم را نافع باشد جبر کندر حوض چندید ستور عوا  
دار و نقل نقل سفید هر یک یک درم کندر شش درم سنگ نیم درم کوفته و بنجته باب زردکوش  
ب نید و در بنی چکانند که کف و نفوذ و فایه را در بنی چکانند و دارد زیره  
کلنگ باب زردکوش باب نایب نایده و چکانند با چندید ستور با ماء العسل در بنی چکانند

که صداع حار را نافع باشد **سور** روغن نمفته بادام و روغن کدو آب گلاب با هم  
شیر و ختران مساوی هم آمیزند و در بینی چکانند **سور** که فایده و لقوه را سود دارد  
روغن بادام باب مرزنگوش در بینی چکانند **سور** که سرسام و صداع حار را نافع باشد  
**سور** آب مور و عرق میوه صندل و کافور بیکدیگر مخلوط کنند و در بینی چکانند **سور** که صداع  
بار و نسیان را نافع باشد **سور** جوز بودا در نه ترکیه و فلفل مرزنگوش از هر یک مثقال بسپاس  
چهار مثقال باب مرزنگوش در بینی چکانند **سور** که حار را نافع بود **سور** بسپاس کاوی  
از هر یک بیکدانش هره حار بیکدانش کافور از هر یک بیکدانش نیم زعفران نیم گرم کندش دوم  
بهر که و روغن فلفل در بینی چکانند **سور** که عین خاصیت دارد **سور** دار فلفل مایران بطیخ  
از هر یک بیکدم مکرر امسح نم کنند از هر یک سه درم با سرکه و روغن فلفل در بینی چکانند  
**سور** که فایده و لقوه و سقیفه و جمیع اراضی مارده رطبه را که در چشم باشد سود دارد  
حقصض مر از هر یک ده درم عدس و صغیر از هر یک پنجم سداب زهره کلک جاوهر  
چند بیدستر بنفشه از هر یک سه درم نبات و زعفران از هر یک دو درم فرغین صبر از هر یک  
یکدم گرم کوفته و بنجته با آب خالص قرصه ها زنده هر یک مقدار عدس بوق حاجت از آن  
باب مرزنگوش و روغن نمفته بادام در بینی چکانند **سور** که رعاف را نافع باشد  
**سور** کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته افاقیا ماز و برکه برود و سوخته پوست انار ترش  
کنند و مرصوف سوخته سادخ مغبول از هر یک قدری کوفته و بنجته با آب بادروج در بینی  
چکانند **سور** سور بخان صنوف اسنان را نافع باشد **سور** سور بخان و فلفل سود فایده

پوست بلبه زرد و کل سفید و کل مساوی و درون جبهه سفید سازند **دست** که همین خاصیت دارد  
**دست** پوست بلبه زرد از هر یک یک پندم گرفته پانزده درم دار چینی شش کاغذ عاق از هر یک دو درم  
 عاقتر حافیه درم نوسا و در فضل اندر عفوان از هر یک یک پندم کاغذ عاق فاقه کلار  
 از هر یک چهار درم در نبارش تازه درم کوفته و بنج سنون سازند **سنون** که حافظه می شناسد  
 باشد **دست** شاخ کوزن سوخته که ناز سفید سوخته از هر یک چهار درم کنگر اندر الی کم  
 کوفته و بنج سنون سازند **سنون** که بر سر اند دندان پاک کند **دست** کل اندرانی جوینده  
 اسحق سحر سحر می مساوی کوزن و بنج سنون سازند **سنون** که دندان منحرک می کشند  
 کلار شب بانی امل فاقه مساوی کوفته و بنج سنون سازند **سنون** که همین خاصیت دارد **دست**  
 شنبلیله کلار که ناز مساوی کوفته و بنج که بر سر اند و در سینه کشند و دیگراره  
 مکنند و سنون سازند **دست** که نافع است از جبهه در دندان که سبب آن درم باشد  
**دست** تخم کدو که شنبلیله مساوی عدس بنج و ضد عاقتر که ناز مساوی کوفته و بنج  
 بر لافش اند بعد از آنکه کلا و ب سکه را یک ساعت در دهن بکارند **سنون** که بنج دندان  
 سخت کند و خون باز دارد **دست** شاخ کوزن سوخته پوست بلبه زرد و کل اندرانی جوینده  
 کلرخ از هر یک دو درم کلار یک درم کوفته و بنج بر لافش دندان افشانند **سنون** که دندان  
 را محکم کند و خون زدن باز دارد و بوی دهن خوش کند **دست** بلبه بلبه امل مقطر کلرخ  
 کلار امل فاقه شنبلیله فطرط طباشیر عاقتر و مساوی کوفته و بنج سنون سازند **سنون**  
 که خون زدن از بنج دندان باز دارد **دست** شنبلیله سوخته یک پندم کنگر باری که دره دو درم



ساق سه درم کوفه و بنجه سنون ساز سنون در دندان میخ و بوی را خوش کند  
صف اول جوار سه و مساوی کوفه و بنجه استعمال نمایند سنون که دندان را با صلاح  
ار و صف پنج سوسن عاقر قرحا از هر یک یکدرم شنبلیله کلینا را باز و سماق از هر یک  
دو درم کوفه و بنجه سنون سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان بیرون بوی  
دین خوش کند صف کزماخ زنجبیل ربه الحرقانله از هر یک دو درم کنگر یا کز  
ده درم جو سنون دو درم کوفه و بنجه استعمال نمایند سنون که خون زدن از دندان باز  
دارد و بوی را خوش کند شنبلیله بنده خودنه کوهی ده درم کوفه و بنجه سنون  
سنون از بنجه در دندان که سبب آن رطوبت باشد صف فضل یکدرم و نیم بوی ارضی  
یکدرم و نیم عاقر قرحا زنجبیل سوزج از هر یک کوفه و بنجه استعمال نمایند که شش را  
محکم زرد بوی را خوش کند صف سه کلسرخ از هر یک یکدرم کلنا کزماخ فوغل  
از هر یک سه درم دم الاغوبین کند فوغل نک اندرانی مصطکی فودنه سوزج از هر یک دو درم غو  
خام یکدرم کوفه و بنجه استعمال نمایند سنون که پنج دندان سخت کند و خون زدن باز دارد  
پوست انار ترش ده درم شنبلیله بنده خودنه عاقر قرحا کلسرخ کزماخ از هر یک چهار درم  
کنکری پوست بید زرد از هر یک دو درم کوفه و بنجه سنون سازند سنون که زدن خون از  
دندان باز دارد صف کات هندی فوغل کلنا کلسرخ سماق دم الاغوبین مضغه کنند  
سنون که دندان سیاه شده را بید کنند صف پوست بید زرد چهار درم فوغل چهار درم  
حمام سه درم سنج هندی دو درم مازوی سوزج شش درم کوفه و بنجه بر دندان مالند

**سنون** که نشه را محکم کند و نشف و طبوبات گرداند **صفت** کلنارده درم فوسا درم و درم  
مویخ سته درم ماز و یکدرم چودنه سوخته ده درم مکت سفول بسل سرشته و سوخته ده درم  
کوفته و بنجده استعمال نمایند **سنون** که دندان را جلا دهد و نشه را محکم کند و بوی دنان خوش کند  
**صفت** شنبلیله سوخته و درم مسج سوخته از هر یک ده درم عافره و کباب کل نزار بر یک  
بندرم قرنفل سماق از هر یک چهار درم کوفته و بنجده سنون سه زنده **سنون** که خون را از نشه  
باز دارد و نشه را محکم کند **صفت** کل نزار اشته درم عصاره بنجده القس کلنوم میل از  
هر یک یکدرم و از چینی بندرم کوفته و بنجده استعمال نمایند **سنون** که دندان را سفید گرداند  
و بوی دنان خوش کند **صفت** رب البیرو درم مکت بیان کرده و درم عود سوخته  
و جو سوخته و مسال چینی از مایخ کلنار عافره قرنفل ساذج کلنرخ سوسماق از هر یک  
بندرم زراوند طویل مکت حب اللیس از هر یک سه درم کوفته و بنجده و دندان را سفید **سنون**  
که خون در مملی که داورى انک باشد و بر دهن و سج و دران وضع دهن از جو نشه کند  
اگر دهن جو نشه باشد استعمال نمایند و با صلاح آورد **صفت** زراوند مدحج برک  
سور و کند رسد بنجده سن کلنار درم الا فوسا ماز و سوسی کوفته و بنجده استعمال نمایند **سنون**  
که قلاع را نافع بود و بوی دهن خوش کند و بنج دندان محکم کند **صفت** شنبلیله  
طباشیر تخم کل سان الخمل بوبست پسته زرد کلنار برک ریون کز مایخ شنبلیله  
کوفته و بنجده سوسی استعمال نمایند **سنون** که اکله و بنجور بنج دندان را نافع باشد و  
خون زفانی باشد **صفت** نیشا در بنج سوسن از بنج مسج عافره و کباب و کوفته و بنجده

استعمال نمایند که هر یک خاصیت دارد **دندون** پنجمین عاقر قرحا از هر یک یکدرم نیمه  
کلنا را زهر ایک در درم کوفته و بنجته سنون سازند **سنون** که دندان را محکم گردانند **دندون**  
مرفو نباشد یا بیانی است سحاق پوست انار ترش سنون پیلید در رشک کلنا را زهر ایک  
کوفته و بنجته بر دندان افشاند نفع باشد و اکلید دهن و دندان را زهر ایک **پوست انار**  
شیرین و بر سر از هر یک سی ماز و کلنا رشت یا با کافور سوخته عاقر قرحا از هر یک ده ام  
سحاق پانزده درم یک اندی از هر یک یکدرم کوفته و بنجته بر دندان و کلها سازند و محکم  
کنند و در وقت حاجت دیگر باره بگویند و استعمال نمایند **دندون** استخوان درمان را باغ  
باشد و دندان را جدا دهد و محکم کند **پوست انار** در درم کلنا و زهر یک سحاق بیانی  
ماز و از هر یک یکدرم کوفته و بنجته استعمال نمایند **دندون** نید نهفته بر باری کرده سهک بر باری  
بر باری کرده پیگیری سفید کسبش خلیل پوست پیلید نو و پیلید زنی و مرغ خشک از هر یک یکدرم  
ماز و سپاری و آنه الیچی کچور پوست بادام تر نقل مصطکی از هر یک نیمه **دندون** که محکم در  
دندان نافع است مستعمل نواب فرح الدخان **دندون** نید نهفته گوش عاقر قرحا در درم کلنا  
ماز و طباشیر از هر یک یکدرم انجبار یکدرم نیم کوفته و بنجته سنون سازند یکدند از هر یک یکدرم  
کشته سفید کچور کچری کتاب بره سفید بر باری شیر خشک بر باری مرغ و خلیل مصطکی کسب  
حرفه از هر یک یکدند کوفته و بنجته سنون سازند **دندون** که گوش بین دندان بر  
باشد **سحاق پوست انار** ترش پیلید نو و کلنا رخ یک کلنا را زهر ایک ماز و کلنا رشت یا با  
خم کل هر یک جودی کوفته و بنجته بر دندان مانند **دندون** که گوش و اسنان حشر  
سخت کند



سخت کند **صفحه** اقلع ران جلو و حاضری نثر الطرافه هر یک ده درم کلنار و زنی کلسنج و بخت  
بلوط نازج ایشیا کرده از هر یک پنجم درم حب الاسس شدم حبه بید زرد و بشتدم شنبلی بر این  
کرده سه درم مازوی سیسغوت هشت درم کنگ از رانی پنجم درم همه را کوفته و بنجه مسواک کنند  
**سنگ** که در دندان درست است ششانه عافه فرحایکماه در سه رخت اندازم شود  
و مثل معجون کرده و بر دندان موم بپزند نافع آید **سنگ** که بنجه خونی آید از پنج دندان و زنه فاشند  
شدن و متعش شدن و خورده شدن و بنفش از بسیار نافع است و مجرب  
قلبه و ایک از هر یک پنجم درم زرنج سرخ و زرد و هر یک پنجم درم نوسادر سه ماشه کوفته و بنجه  
همه را در آرد و جوشک متقال با آن ادویه کوفته بپزند و بکشد و بر بنجر است بکند از  
ناسوخه کرد و دوسپاه شود و بعد از آن بردارند و کچی کنند و برنج و دندان اف اند و بکند از  
تا آبی چند برود و بعد از آن لکلاب بپزند نافع آید **سنگ** که در دندان درست است  
**بخت** و وجه تاسه حبه مویخ و در سه مانره محمد القدری آب تر کنند که بر سنگ است  
بعد از آن بپزند و بر دندان موم بپزند و در ساعت در دست کن کرد **سنگ** که دندان حرکت  
را نافع بود و دندان را محکم کند **صفحه** لاله خام دو دانگ کهنه سفید و نیم دانگ  
آهسته و نیم دانگ فلفل و دو نیم دانگ تلک و دو نیم دانگ سرسل و دو نیم دانگ  
شبلیخه بر بانی تا نکست سرسوخن مالک مصطکی مالک ماز و دو نیم مالک برک بنها و دو  
نیم مالک کوفته و بنجه سوزن سازند **سنگ** که سر است بر کوبت بن دندان بر آید سود دارد  
و خورده را نافع باشد **سنگ** که پوست از ترشی و درم نثر الطرافه هشت درم از هر یک

چهار درم شب یانی عطر قرحا از هر یک شست درم کوفته و بجز سنون سازند **بسیار**  
**خسین** معده را از اخلاط فاسده پاک کند **افسنین** روی بخیرد و ورق گل سرخ بپزد  
تر بد سفیده درم و در و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند اضافه نمایند و بقوام آورند  
بنوعید یک ضعف و بده و جگر سرد و سپرز را نافع باشد و طبع دار نرم کند و باد های و در  
را دفع کند **افسنین** پنجه درم سبزی است درم تخم فرسخی درم و در و من آن است نایب  
آید و با کمین قند شربت سازند **بسیار** بنوشد دیگر **افسنین** چاه درم انیسون  
سینجی اسار دین از هر یک درم مصطکی سنبل از هر یک هفتم درم و در و من آن جوش اند و بیالامید  
مصطکی و صاف کنند و با یک من نیم قند بقوام آورند بعد از آن مصطکی صلابه نموده با آن  
منروج سازند **بسیار** که معده را از صفرا پاک کند و سود را جگر نرم را زایل سازد  
**افسنین** و ورق گل سرخ هفتم درم و در و من آن است نایب **افسنین** از هر یک بخیرد و انیسون  
بست عدو و تر خرد درم و در و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند اضافه نمایند و بقوام آورند  
سفید در آن کنند و بقوام آورند شربت میوه درم با یک درم صبر قوطری **بسیار** که در معده  
نفاذ نافع باشد و سبزه را از اخلاط پاک سازد و در و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند  
خسین درم و در و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند اضافه نمایند و بقوام آورند  
و شراب خیش اند سه روز و پنج شند و صاف کنند و در و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند  
آورند **بسیار** که معده را از اخلاط فاسده پاک کند و در و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند  
اب بر و آب سبزه و آب انار و محروس آب بر و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند  
آورند **بسیار** که معده را از اخلاط فاسده پاک کند و در و من آن جوش اند و بیالامید و کمین قند

سحاق آب غوره اس عبور اهریک نیم خبر و جوش نماید با شتی آید انقدر افتد که گفایت باشد  
اضافه نمایند و بقوام آورند **آب ترش** انار ترش و سیرین قی باز دارد و صفرا دفع کند  
و معده را قوت دهد **آب انار ترش** دو من نفع تازه و دو ساخته عود خام **اصطک**  
از هر یک دو درم پوست بر روی پوست بچردم نرفته در آن جوشانند سوای **اصطک** یا بنماید  
صاف کنند و با کیمین قند بقوام آورند بعد **اصطک** اضافه نمایند **فواقی** ترش  
وقتی باز دارد و معده را قوت دهد **انار ترش** و شیرین با هم بگویند و آب از بکیرند  
دو من و کیمین قند و کبوتره آب نفع اضافه کنند و بقوام آورند **آب مسهل صفرا** و با هم  
دفع کنند **اوسیا** سه عدد و ترندی یک چهار یک ترب سفید قند از هر یک است درم  
در کسب کنند و در جوشانند و با کیمین آید نیک بماند و بیاید و کیمین تر خشن صاف کرده  
افزافه نمایند و شربت بنزد و فرو گیرند و یک مثقال شکر نیل و زان حل کنند  
بنوع نزل است کنند و در کسب و پس را نافع بود و بخوابی زیایل کند **خسما** سه بر  
با پوست صد عدد و نیم کوفته کنند و با دو من **آب باران** بنیزند و بیاید و با یک من و نیم  
بقوام آورند اگر از جوشی شش پوست بنزد مثقال نیم خشن بگویند و به بنزد و با یک من  
قند بقوام آورند یکین با پوست اولی باشد **شربت** معده و دل را قوت دهد و  
مفرج هیو و قرص کش بعد از سه صفا و از او **آب سبب** صفیانی  
که از اندرون و بیرون پاک کرده و در لاون حوض یا سنگین بگویند و آب بکیرند  
وده من جوشانند با بدو من باز آید و کیمین قند اضافه نمایند و جوشانند با بقوام باز آید



شربت بول را قوت دهد و معده را قوی سازد و اشتها را طعام آورد و طبع بخشد  
و قوی و غنیان باز دارد و **شربت** به ترشش و شیرین از اندرون پاک کند و آب آن  
بگیرند و هر چمن آب به کین قند اضافه کنند و بقوام **شربت** اسهال صفراوی را  
نافع باشد و قوی باز دارد و تشنگی نباشد و معده را قوت دهد و **شربت** رسا شش سرد  
و سال او بکار و حوض بخشد و در مایه و در مایه بکین بکین بکین بکین بکین بکین  
کنند و بچوش نماند و باز آید و زمانه بگذارد و دیگر پاش بیاورند و هر یک من آب  
کین قند اضافه نمایند و بقوام آورند **شربت** صفرا شکند و قوی با دود معده  
و مرا قوت دهد و صفهان کرم را نافع باشد **شربت** آب حاض عده شغال قند سفید  
کین سربست **شربت** معده را قوت دهد و اسهال آورد و صفرا شکند و قوی با  
وارد و اسهال را قوی گرداند و دفعه چهار بکند صفحت آن مانند حاض **شربت**  
قشنگی نباشد و ما غرا قوت دهد و در و سر که از گری باشد ساکن بکند **شربت**  
آب نارنج یک من بچوش نماند و به نصف باز آید کف از روی آن بر اندازند و با دود  
من قند بقوام آورند **شربت** تشنگی نباشد و قوت کرم را سود دهد و حار  
رفع کنند **شربت** آب عوره بگیرند و بچوش نماند و به نصف آید و کف آن بگیرند و با  
بگذارد و دیگر پاش بیاورند و هر یک من آب بکین قند اضافه نمایند و شربت بخشد  
**شربت** معده را قوت دهد و بوی دخی خوشی کند و اسهال را قوی سازد و **شربت**  
عود نهدی اندک شکر از هر یک درم سنبلی قرض جوز بر اصفطی از هر یک درم

[illegible]

و یکمن قند اضافی نماید بقوام آورند **شراب قند** دل را قوت دهد و خفقان گرم و جگر گرم  
نافع باشد و تشنگی بنفشند **صند سفید** آید نسبت شغال در کله خست نیند  
یکشنبه روز دیگر اندک جوش دهند و شیردان بگیرند و یکمن قند شربت بزنند **شراب قند**  
کرده و مثانه را نافع باشد و منی بفراید و باه را قوت دهد و در دست را زایل کند **صند**  
انجیر و من در پنج من آید بپزند تا بکین و نیم آید با یک من خود سفید در پنج من آب بپزند  
و تا بکین و نیم آید هر دو را بدست بمانند و صاف کنند و یکمن و نیم عمل بر سر آن ریزند و در  
چنی و خوشنجان و فرفعل و سنبل از هر یک یکدم زعفران بدمد و در یک لیته در آن اندازند  
و جوش آمد تا بقوام آید شربت بی مختلف **شراب قند** و فوات اریه و سرفه و صلیح  
و در چشم و در و کرده را نافع باشد و بول بر آید و سیند را نرم کند **صند** سرفه تازه که چهار  
یک بخورند و میالانند با یکمن قند شربت بپزند و اگر سرفه تازه باشد کوفه سفید خرد کنند  
نسباً جوش خورشید **خلیفه صند** حاد را و تشها و صفوای و سرفه و است و فوات اریه  
نافع باشد **صند** کل بپزند و یک و سه و اگر تازه باشد یک چهار یک جوشانند و با یکمن قند  
شربت بپزند **شراب قند** یا سر و اند و سه و سرفه و غلبه خون را نافع باشد **صند**  
نصفاب یک چهار یک در و من آب جوش نند و بدست بمانند و میالانند و با یکمن قند بپزند  
**شراب قند** و در راقوت دهد و سوداوی مزاجان را بعبادت نافع باشد و **صند**  
زایل کند **صند** آب و زبان تازه یکمن با یک من قند جوش نند و کف بردارند و بکمر  
آورند و لب متعادل کلاب در آن ریزند و فرو گیرند و اگر کاذب زبان تازه باشد یک چهار یک

خلک کنند



خشک کنند **شراب رنجه** دل را قوت دهد و عرقان سرد را نافع باشد و بوجت سوداوی زایل  
کند **صف** با در بخورن یا زه بستانند و آب بکینند و نم من و بایک من قند شربت پزند و اگر تازه  
باشد پنجاه ماشه خشک کنند **شراب پیلد** او جاع مفصل و تبها و کرم را نافع باشد و طبع را نرم کند  
**صف** بپزند و قند عدد و یکوفته در ظرفی کنند و آب بر سر آن کنند و کلاه بدارند و سه روز در آفتاب  
نهند و دیگر آب بر سرینند و سه روز دیگر در آفتاب بپزند و آب اول و دوم با هم بیاورینند و قندهار  
منقال تر بنشیند و در آن حل کنند و صاف کنند و بر سر آتش بپزند و بقوام آورند و فرو گیرند و یک  
منقال سفوف یا سفوف در آن حل کنند **شرابی** که فواق نبشتند خاصه این پس از طعام آید **صف**  
زیره کاه یا زنبوب خود را در آب یک درم در دو من آب جوشانند یا به نصف آید یا لا  
و جرحه جرحه نباشند **اب بلسن** از یک انز کرده و مثانه پاک کند **صف** بپوش  
منقال در دو من آب جوشانند و بیاورند و بایک من قند شربت پزند **شراب زرد**  
معه و جگر و صفرا باشد و باد را بشکند و مفصل را نافع باشد **صف** پوست پنج گانه  
تج درم تخم کاسنی پوست پنج راز یا زه از هر یک سبب درم راز یا زه تخم کاسنی پوست پنج گانه  
از هر یک درم تخم کثوث در گنجان است پنجم جوشانند و بیاورند و بایک من قند  
قند شربت پزند **شراب زرد** در سهل صفرا بود و تبهای مر که را نافع باشد **صف** کلسنج  
تازه نمس و زنه من آب جوشانند یا نصف من آید یا لا چند نوبت بپوشانند تا بکین  
آید صاف کنند و بایک من قند شربت پزند شربت سی درم با درم کچال و آب  
ع و هفت نباشند **شراب بو** در دکل و خضاق را نافع باشد **شراب** آب سیاه

بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید و سر بخیرطل از آن آب سه رطل قند صاف اضافه کنند و بقوام  
آورند **شراب انار** جگر را قوت دهد و تشنگی نبشتند **صفه** آب انار شیرین بگیرند  
و بجوشانند تا به نیمه آید و بدین از آن آب یک من قند اضافه کنند و بقوام آورند **شراب تخم کدو**  
در دود معده را و اعصاب را مسود دارد و خفقان باز دارد و ابل کند **صفه** عمل در دود  
در دود من آب جوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و غیره زعفران مسوده از هر یک  
مشفال اضافه نمایند شربت پنجم **شراب مشک** معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع  
باشد و پیر از امواتی آید **صفه** عمل میکن قند سفید و دود من آب جوشانند و بقوام آورند  
و یک مشفال مشک و یک دم زعفران مسوده اضافه نمایند شربت ششم **شراب کافور** که نافع است  
کلید رعد از چند اسهال دمودی و صفق معده **صفه** آب به شیرین سی مشفال کلید رعد  
ضدل سفید حب الاس از هر یک یک مشفال کلاب و قند سفید از هر یک یک مشفال لاطن  
معهور شربت از **شراب برنج** جگر دود و امراض را قوت دهد و کف نبشتند و استقفا  
و جمع امراض بارده را نافع بود و باده زایل کند و نشاطت آورد **صفه** ابر ششم چهارم  
در آب انگران خشت اند به شبانه روز و در و یک سکن بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند  
و خونجانی و وجع و مصطکی از هر یک سه دم زعفران یک دم صلابه کرده اضافه نمایند و با  
یک قش شربت پنجم شربت پنجم **شراب برنج** صرع یا بنحو بیا و صواع  
بارد و جمع امراض دماغی که سبب آن برودت باشد مسود دارد و **صفه** اسطوخودوس  
به سیاه و نشان غود صلیب از هر یک پنجم اصل السوس کاو زبان را زبانه پوست  
کفر

کلید رعد

در دود من آب جوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و غیره زعفران مسوده از هر یک مشفال اضافه نمایند شربت پنجم شراب مشک معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و پیر از امواتی آید صفه عمل میکن قند سفید و دود من آب جوشانند و بقوام آورند و یک مشفال مشک و یک دم زعفران مسوده اضافه نمایند شربت ششم شراب کافور که نافع است کلید رعد از چند اسهال دمودی و صفق معده صفه آب به شیرین سی مشفال کلید رعد ضدل سفید حب الاس از هر یک یک مشفال کلاب و قند سفید از هر یک یک مشفال لاطن معهور شربت از شراب برنج جگر دود و امراض را قوت دهد و کف نبشتند و استقفا و جمع امراض بارده را نافع بود و باده زایل کند و نشاطت آورد صفه ابر ششم چهارم در آب انگران خشت اند به شبانه روز و در و یک سکن بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و خونجانی و وجع و مصطکی از هر یک سه دم زعفران یک دم صلابه کرده اضافه نمایند و با یک قش شربت پنجم شربت پنجم شراب برنج صرع یا بنحو بیا و صواع بارد و جمع امراض دماغی که سبب آن برودت باشد مسود دارد و صفه اسطوخودوس به سیاه و نشان غود صلیب از هر یک پنجم اصل السوس کاو زبان را زبانه پوست کفر

کرفس تخم حطی بپخته کل سرخ از هر یک سه درم منقح پستان از هر یک پانزده دانه خورند  
صاف کرده با یک من قند بقوام آورند **شراب** پوست بکبر پوست پنج را را  
از هر یک بست متقال تخم کرفس را زیاده انیسون ماخواه ما نیز برح سورجان از هر یک  
درم پوست پنج کرفس نسبت دم قند سفید کنین بطریقی معهود شربت پزند **شراب**  
مواد غلیظ را انفع دهد و رسد به کثید و با دانه بکند و سودا بقند استغفا و جمیع را  
بارد و جگر و سوده را نافع باشد **صفت** پوست پنج را زیاده پوست کرفس پوست پنج  
کاسنی از هر یک یک درم پوست پنج کبریا پانزده درم را زیاده تخم کرفس تخم کاسنی از  
هر یک نسبت دم انجیر زرد و نسبت دانه منقح چهل دانه فجاج از هر سنبل اسارون سیخ  
از هر یک سه درم قند سفید کنین شربت پزند **شراب** در دلیشت را نافع باشد  
و باه را قوت دهد **صفت** کنه رسیده پاکیزه ده من سرورین از اینند از دو درم دم  
کنند و در دیکس کنین اندازند و آب لای آن ازینند و سیردیک لعل باخیر می کنند  
بخار از آن بیرون نرود و با نشی است پزند و بکند ازیند و سیردیک پس نیز دیکس  
و نیک کنند و آب آن با سنانند و صاف کنند و با هم شست آن عمل در دیکس ازینند  
و سنبل و خونجان و قرقفل و دارچینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجروح می کنند  
در کیم کنند و در آن دیکس اندازند و هر لحظه برست می مانند و می جوشند تا بقوام  
آید **شراب** اسهال موی را و نفث الدم و میلان طمث را نافع باشد و سوده  
جگر را قوت دهد **صفت** صندل سرخ و سفید را مجده از هر یک یک متقال انجیر



[illegible]

صاف کنند و استعمال نمایند **بشیر** متقوی اعضا و ریه و سیان و امراض بلغمی را سودا  
ویرانافع است و باه راقوت و بد و پیران را موافق نمایند **آب انور** صدم بشیرین است  
اصفهان و دو من کلاب نیم من از خالص ده من و از چینی قنفل مصطکی سنبل کباب چینی خیر برآ  
خوبان از هر یک پنج درم و دو خام بسیار و دانه از هر یک سه درم زعفران و دو مثقال مشک  
مثقال غیر کثیفال سبب برادر آب انور بجز شانه اندامها نشود بعد از آن بکشد و صاف  
کنند و زعفران و غیره و کلاب حل کنند و اضافت کنند و او را بیکم کنند و در یک کنند و در محل جو  
شاندن کینه در در یک اندازند و بدست میماند باشد باز دهند و چون بشیر انور را  
در خم ریزند کینه را در خم اندازند بعد از شعله استعمال نمایند **بشیر** معده راقوت  
دهد و اضافت را قوی کرد و دانه و تون را نیکو داند و باد و اسهال را نافع است **بشیر** تخم کرفس را زایا  
زیره کرمانه انیسون ناخواه احد آن صغیر کاسم و یک شیره خشک فلفل را نقل کنند و از چینی سنبل  
قند جوز بونیم نیم پیاز سه درم بخیل از هر یک یک مثقال خمیله محبده مثقال و شعله  
او و بشیران بجز شانه اندامها بشیر صاف کنند و شربت برادر سه درم **بشیر** سیان  
و امراض بلغمی را نافع باشد و معده راقوت و بد و پیران را موافق آید **بشیر** انور صدم  
من در خم ریزند و شمس من قند اضافت نمایند و از چینی قنفل بسیار خوب و از هر یک ده درم  
بجو خوراک بیکم کنند و در یک کینه در خم اندازند و سرخم بکشد و بعد از شعله استعمال نمایند  
باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم کداحه بگردانند و بکوبند و بکوبند  
که معده راقوت و بد و نقل را قوی کرد و اندام امراض سوداوی و بلغمی را نافع باشد

آب سبب سه رطل آب به شیرین دور رطل در و یک سکنین کنند و فلفل یک درم و نیم  
نمودند و درم کا و زبان باد و بخوبی بکسرج از هر یک سه درم کوفته و در یک سبب دور و یک  
اندازند و آب و سبب بجا نمایند تا نیمه آید و در درم ریزند و شراب بجان و دمن بر بالای  
آن ریزند و فلفل یک رطل و نیم اضاف کنند و سر هم بکنند و رطل روز در آفتاب بگذارند بعد از آن

صافی نموده استعمال نمایند **در سعال** و غلط احقان و اخر مر در اناغ بود  
ساج عریض معقول ده درم مس سخته بشند درم بدر و ارند یا سخته ساج از هر یک ده  
صع عریض کثیر اوصاف از هر یک ده درم دم از خون زعفران از هر یک یک درم صلا بکرده قی  
سازند **در سعال** و سلس و طفوه و سلق و بیاض اناغ بود **در سعال** معقول

درم صع عریض پنجم مس سخته ساج سخته از هر یک ده درم افیون بر سقوی از هر یک ده درم  
زنگار و درم و نیم زعفران و از هر یک ده درم کوفته بخوبی سیاه سازند **در سعال**  
و سبیل و بیاض اناغ باشد **در سعال** زنگار سه درم اقلیمیا و قوه باطله صع عریض  
ار در از هر یک ده درم صع و اشق در آب سبب حل کنند و دار و کوفته و بخوبی بجا نمایند

و شیا و سازند **در سعال** و سلس و سلق و سحر اید اناغ باشد **در سعال**  
زنگار سه درم صع عریض اشق از هر یک چهار درم اقلیمیا و قوه باطله افیون از هر یک ده درم  
سبب سازد و یک درم کوفته و بخوبی بجا نمایند **در سعال** و شیا و سازند **در سعال**  
کعبه و جرب سلق و سلس و سحر اید اناغ باشد **در سعال** ساج معقول و دار  
درم صع عریض ده درم زنگار و قله سخته از هر یک پنجم مس سخته چهار درم افیون

عفران



زعفران از هر یک یک درم باب راز پانزدهم بشنود و شیاو سازند سیاف **صفت** در مدکم رانافع  
بود و در موضع نبش اندوخته و بخر کنند **صفت** سفید آب از بر پشته درم صغیر بی پنجم درم افیون کثیرا  
از هر یک یک درم بسفیده تخم مرغ بشنود و شیاو سازند **صفت** **صفت** ابتدا در مد رانافع  
بود **صفت** سفید آب از بر پشته درم اندوخت مرئی بشیر خمر از هر یک چهار درم بسفیده  
تخم مرغ شسته سیاف سازند **صفت** **صفت** نسخه محمد در مایه در رانافع باشد و حدت آن کمتر از  
حدت ابغلی است بهترین و سکن سیافات در و است **صفت** **صفت** کلینج چهار شغال زعفران  
سفید آب از هر یک دو شغال افیون صغیر از هر یک یک شغال بدستور موهود و شیاو  
سازند **صفت** **صفت** در مد رانافع و در روز با صلاح آورد **صفت** **صفت** شیاو یامین از هر یک  
از هر یک شش درم زعفران و درم افیون نیم درم نیز یک درم نونه بخر که باب ران بر سبند  
و شیاو سازند و با سفیده تخم مرغ در چشم کشند **صفت** **صفت** بزر بویا بسو دیگر مد رانافع بود و در  
را بر دوام است بخورند و در راتر کین و **صفت** **صفت** اطباء نقره در وی سوزنه از هر یک شش شغال  
کثیرا اقا قیا صغیر از هر یک دو شغال افیون زعفران از هر یک یک شغال کوفته بخر نیمه بسفیده  
تخم مرغ شسته سیاف سازند **صفت** **صفت** طفره و لم رانافع باشد **صفت** **صفت** سادج معقول  
و دوازده درم صغیر مس سوزنه از هر یک شش درم قطعه سوزنه و زلفا از هر یک دو درم  
باب راز پانزدهم شسته سیاف سازند **صفت** **صفت** با دوا را پر کنند و اماس ملین نبش اند  
**صفت** **صفت** مس سوزنه درم اقا قیا و درم کثیرا صغیر از هر یک زعفران از هر یک یک درم  
باب ران شیاو سازند **صفت** **صفت** **صفت** با دوا را که در چشم و حقیض باشد

کشیدن و طلا کردن **صفت** مس سوخته یکدرم افیون از هر یک یکدرم و نیم زعفران سیاه  
 از هر یک یکدرم مروارید یا سفید از هر یک یکدرم اما قیاسی در کوفه و نجفه آب باران  
 شفاف سازند **شیاف** **بعضی** **هندی** قرحه و مد و غلظ را نافع باشد **صفت** سفید آب  
 از هر یک یکدرم از زرد مس جزئی افیون کمتر از هر یک یکدرم صمغ عربی چهار درم کند نیم درم  
 باب باران شفاف سازند **شیاف** **مس** بنوعید **صفت** میله زر و توتیای هندی از  
 از هر یک یکدرم فلفل سفید صمغ عربی از هر یک سه درم زعفران یکدرم باب باران سازند  
 و سیاف سازند **شیاف** **انار** قرحه و سرخ را نافع باشد و سرخی بنزد و اما بنشیند  
 و در در آن کین و **صفت** **قلیمیا** و نفه سفید آب از هر یک مس سوخته از هر یک  
 متقال سر و اصفهان صمغ عربی کمتر از مس سوخته از هر یک یکدرم درم افیون از هر یک  
 یکدرم باب باران شفاف سازند **شیاف** **بعضی** **هندی** سفید آب رصاصی محلول ده درم  
 از زرد مس کمتر از هر یک یکدرم درم افیون یکدرم کوفه و نجفه  
 باران شفاف سازند و در سایه خشک کنند **شیاف** **انار** بنوعید **صفت** این قریب صفت  
 اول **صفت** **انار** سوخته سر و اصفهان توتیای مس سوخته کثیر اوضاع عربی از هر یک یکدرم  
 افیون یکدرم کوفه و نجفه شفاف سازند و بعضی قلیما و طلا و سفید آب از هر یک یکدرم  
 کند چهار درم اضافه میکند **شیاف** **انار** ابتدا آب را نافع باشد **صفت** **خرب** سفید کوفه فلفل  
 هم دمه اشق یکدرم باب ترش شفاف سازند **شیاف** **انار** **صفت** **خرب** و اسیار و  
 ابتدای نرول را نافع بود **صفت** **قلیمیا** و نفه و طلا و مروارید یا سفید از هر یک یکدرم کافور

ملک

مشک از بربکب مشک صیقل کرده با آب اسراف و سارند **سارند** و فواید و غیره  
را مایع باشد و کوبش و بویاید **حرف** ان اسراف و سارند از بربکب مشک که کند  
و در دم زعفران و در دم اسراف را در عسل حال کنند و باقی او و بیه بداند  
و سیاف سارند **سارند** و حار و خشک و سوزش و محوط را مایع باشد  
**صفت** سمانی سح مفلح ماب را آن سرند و سیالانند و با نجوشانند و با غلیظ  
شود و دیگرانند و ماسر و در دم سقدات از در زمان اسراف و سیاف  
سازند و بعضی آن سمانی را محوشانند و با غلیظ شود و در سمانی ماب اسراف  
سازند **ساقی و ساقی** سسل بر و از **صفت** در و چور و ساد و معمول  
صرع و طری سمانی ماسا و ساقی کوفه که سر سندان و سیاف سارند  
**ساقی و ساقی** صعب و در جبین را بنشیند **صفت** در و کلسنج خانه زده  
و در دم زعفران و در دم اسراف و در دم صمغی بکند و ماب را آن  
ساف سارند **ساقی و ساقی** در و جبین را بنشیند و در دم و سسل را که با او  
حرارت باشد **صفت** افلیما و طلا سجدات از در صمغی افیون از بربکب  
چهار درم و سسل و ساجه از بربکب بکند و او هم اقا فاشنه مثبت  
و چهار درم کوبش و بویاید و بعضی او و بیه را ماب سارند و در ماب سارند  
ساف سارند **صفت** ساقی و ساقی در و جبین را بنشیند و در دم و سسل را  
ما فیه **صفت** افلیما و طلا سجدات از بربکب چنان در دم صمغ



عربی و ساق اسرار بر یک سینه درم انزروت نمک خنک بی بود و صبح روز  
ار بر یک بکدرم بوره اسی و دانه درم مات را با ساق خیارند  
**نکته** که نافع بر خرب و عذب حصص و بل کله را که مان حرارت و جمره  
نیمت جمره و بیاض را یکی چشم را یک بند **صف** افمنون افمنون افمنون افمنون  
بکدرم سعدات از در صغری رگها رسق ار بر یک و درم مالی که اسق را دران  
حکده بلند ساق را **نکته** که نافع است اسد ار در و در و ساکن کند  
و خواب در **صف** سیاق ناسا صفت درم رعمران افمنون حصص  
صغری ار بر یک و درم کمر انزروت ار بر یک چهار درم چند مکسر  
بکدرم کوفته تخم سیاق را **نکته** که نافع است فرجه حاره جلدیده را  
صمغ و حکمت از دو کوک بر دما **صف** سعدات از بر دو درم کند  
ار بر یک بکدرم افمنون نیم درم کافور و دانه کافور و بجهت  
سازند **نکته** از **نکته** حر و در صغری نافع بود **صف** صغری سعدات  
از بر زکات او بی ناسا ساق را **نکته** جوره حر و حکم کند را  
نافع بود **صف** بچل سدرم بلیله در و صمغ عربی لومای معسل ار بر یک  
و درم در و صمغ عربی از بر یک و درم مات بخوره ساق را  
**نکته** صغری کند رگها از حر و صمغ عربی لومای معسل ار بر یک  
بکدرم رگها را یکی و نیم بکدرم ساق را **نکته** جوره حر و حکم کند

و از این

و در اینجا چکانند سیاف **بدره** و قرصه و سنجید و تیره و مورسرخ و موقرنه و عینه  
و مکنه و مده و رمد کنه را نافع بود **وصفت** برک کل تازه مضاد و موقان  
اقل میا و قره محرق و مغسول صمغ عربی از هر یک است و چهار مثقال رغن انیسون  
افیون سه مره از هر یک سه مثقال زلکار تو بالخی حسنیل از هر یک مثقال مرصانی  
چهار مثقال کوفه و حبه باب باران شیاو سازند **سیاف** چون به سحر دیگر رسد سودا  
را نافع بود **وصفت** سفید اب از زیر اقل میا و قره از هر یک ده درم افیون سه مره از  
هر یک یک درم گنبره یک درم دیم کوفه حبه شیاو سازند **سیاف** به سحر دیگر **وصفت** اقل میا  
ظلاطه ناستر و سفید اب از زیر دوسوخته کنذر از هر یک ده درم دم الاخر افیون از هر یک  
یک درم از زرد کدو یک درم دیم کوفه حبه شیاو سازند **سیاف** از برای طغری نام **وصفت** زرد کدو  
چند درم زلکار ده درم نوک طغند بور از زیر زهر یک یک درم ریح کنخ خندیم هر یک یک درم و کهنه  
بکنار نه **وصفت** سیاف از برای طغری نام **وصفت** زرد کدو ریح کنخ خندیم هر یک یک درم ریح  
سرخ خندیم هر یک یک درم و باب استرانه و زهر کدو که سیاف سازند **سیاف** از برای طغری نام  
نافع باشد **وصفت** زهره کلنگ زهره سیوط زهره زهره کوی زهره باز زهره کلنگ مجوه خشک  
ده درم تخم خنظل سلج فرقیون از هر یک یک درم باب از برای طغری نام **سیاف** از برای طغری نام  
به سحر دیگر **وصفت** زهره کلنگ زهره سیوط زهره زهره کوی زهره باز زهره کلنگ مجوه خشک  
زهره دوباره زهره سیوط خشک که در ده مساوی باب از برای طغری نام **سیاف** از برای طغری نام  
بنوعید کیز زهره کلنگ زهره کلنگ زهره کوی زهره باز زهره کلنگ مجوه خشک

زهره شیره تعلیق زهره خوک زهره روده زهره خرگوش زهره امون زهره ماهی از هر یک یک کوزه  
یکدم سکنج را با آب بامیان حل کند و داروهای دیگر کوفته و بنجته بآب برشته و شیاو سازند  
**شیانی** که قایم مقام مراد است **صفه** زهره بزرگویی در طرینی سبک که ده درم شحم  
خضل نمیدرم سکنج و درم فرفیون نوس در از هر یک یکدم با آب سداب یا آب ازبانه  
شیاف سازند **سیاق صفی** حکم حر و سلاق و طلق و موم و سبل مطفوه و خضون احسان  
را نافع بود **صفه** تونیا و مغسول نشد رم مایران چینی شیاف مامیت از هر یک یکدرم دار  
قلقل زنجبیل ربه اسحر خضض هند یوست پدید زرد ساج هندی از هر یک یکدرم درم عفوان  
و درم کتر اصنع عری از هر یک یک مثقال باب غوره پرورده سیاق سازند **صفه**  
خیانت و انداز آزار **صفه** حلتیه خرقی سفید از هر یک ده درم سکنج درم سبل  
برشته شیاف سازند **سیاق و نیاجون** بنوعید کینبل و طفوه و حر را نافع بود و چشم را جلد  
و در **صفه** اعلمنا و طلق سفید از هر یک ده درم کتر از هر یک یکدرم درم و درم  
بدرم الا خون از هر یک چهار درم زرنج تسخ نبات اخاقیا از هر یک یکدرم افیون هفت درم  
نشسته روی سوخته از هر یک یکدرم کوفته و بنجته شیاف سازند **سیاق** که حر و سبل و موم زاید  
را نافع باشد **صفه** ساج هندی شش درم صمغ عربی یکدرم زکاکر سه درم سوخته قلع طهار  
سوخته از هر یک دو درم افیون مر از هر یک یکدرم زعفران یکدرم باب سداب شیاف سازند  
**سیاق** که خاصیت دارد **صفه** زکاکر سه درم سفید از هر یک یکدرم موم و موم عربی  
اسحق از هر یک دو درم اسحق را با آب حل کند و داروهای کوفته و بنجته بآب برشته و شیاو سازند

**شیانی**



شیاف که گفته دره را بود در دوشان قرصه بر صفت شام کوزن سوزن است  
از ترکیب چهار درم بوال شکسته و درم صغیر و سه درم انیسون یک درم شیانف سازند  
شیاف سهل تو بکشد و بطن صغیر دفع کند و در وقت که از طوب بود نافع است **صفت**  
سکس محل جاورشون نکند می شیم خطل بوزه ارمنی بقویا ترند حب انیل صغیر باب  
حل کنند و دارو کوفته و نجته بان برشند و شیانف سازند هر یک درم شیانفی که در وقت وجع  
انواع مفاصل که سبب آن سردی و بطن باشد نافع **صفت** سکس محل جاوره ارمنی اشون رخیل  
سورجان حقال شیم خطل نیم کوزن از بانه انیسون نکند می از روت خندید تر زباد  
قسط مایه زره مسد داب خلک می کوفته و نجته باب داب تازه برشند و شیانف سازند  
شیافی که در وقت و اوجاع مفاصل و بواسیر نافع بود **صفت** سکس محل جاوره ارمنی خطل  
بیدانجری مایه زره بوزیدان از هر یک یک درم و نیم سورجان و ترید از هر یک یک درم خندید  
نیم درم باب شکسته شیانف سازند **شیاف** جبر زعفران حوض فرانیون نکند می کسادی کوفته  
و نجته شیانف سازند **شیاف** جاوره قویا راکب بدو طبع نرم کند **صفت** مفته و درم حطی  
سنا و مکی چندم نکند می یک درم عمل خیار شیر و شکری از هر یک درم شیانف سازند  
**شیاف** مفته مچرم بقویا نکند می از هر یک یک درم بوزه ارمنی و ترید از هر یک  
سه درم و اورد و فاند از هر یک نیم حقال شیانف سازند **شیاف** قویا بوزه ارمنی درم  
شیم خطل مقل سکس از هر یک یک درم قویا و درم و نیم سکس رخ ده درم شیانف سازند  
**شیاف** مفته و مثانه و سلس البول دفعی را نافع بود و باده را نفوت و **صفت**

نارسیل حب الصوحر المحلثه منزله با دم تلخ که بدار حب الم از هر یک دو درم فروزون چند ستر سداب  
 از هر یک سه درم مقل ده درم باب کند شیا ف از **زند شیا ف** که مقوی باه است **صفه** حلیت فروزون از  
 هر یک یک درم سرگ نمیدرم کوفته و بنجه شیا ف از **زند شیا ف** که دیگر بنشین **صفه** دره سوسمار  
 زهره که حب القطن عاقر حاسا دوی کوفته و بنجه برو عسل شیا ف از **زند شیا ف** که استسقا و طبعی  
 را مانع بود و باد را بکند **صفه** سداب حرم را زبانه تخم زرخس تر به سفید بوره ارغنی از هر یک یک درم  
 سکه سرخ پنج درم باب کند شیا ف از **زند شیا ف** ثقل مسع روی وطن را که سبب آن رخ غلیظ  
 باشد و وجع بنی کوس طری که سبب آن اخلاط غلیظ بود را بکند **صفه** شتم حنظل یک درم بوره  
 ارغنی چند ستر ز او ند در ح عصاره افسنس از هر یک یک درم فسطه و انکی و تخم فروزون و انکی  
 کوفته و بنجه بزهره کا و از هر چند و شیا ف از **زند شیا ف** حاجت یک از آن در روغن با دم تلخ  
 حل کرده و کوس چکاند **صفه** که خون زرقن از بوسیر باز دارد **صفه** کند را از روت  
 دم اندخوین کلنا از زما ز سفید سره از هر یک یک درم ز لکهار و انکی کوفته و بنجه عسل بکشد و شیا  
 ف از **زند شیا ف** دیگر بنشین **صفه** دره قنطاریون و صمغ حبسوس از روت از هر یک  
 یک مثقال مازونیم مثقال ز لکهار و انکی عسل سرشته شیا ف از **زند شیا ف** که همی حاصل دارد  
**صفه** افاقیا نیمه سیم کلنا کل از رغنی از هر یک یک درم و فرج سوزنده خند آب نمیدرم  
 باب بسان الحل یا آب خرفه سرشته شیا ف از **زند شیا ف** که در عقب سهل استعمال کنند  
 و اگر در اسهال تقصیری باشد و گرم مزاجان را موزنی بود **صفه** تر بنشین پنج درم صابون زنی  
 خط و عسل طعام از هر یک دو درم سکه سرخ پنج درم شیا ف از **زند شیا ف** که اسهال دم

نافع بود

مراقبا نیز الصمغ عربی بریان کرده مساوی کوفته و بنجته با آب سرد سرشته  
که شکم بندد **صفت** آفاقیا صمغ عربی کلنا کرنا رخ بلوط مرغ بریان کرده زیره بریان  
کرده کوفته و بنجته شیاو سازند **نافع** که نافع است از جهت رحم و اسهال و اعراض **صمغ عربی**  
آفاقیا الفیون ماز و زرا بنج کند رطل ارغمی بزنج بریان کرده مساوی کوفته و بنجته با آب سرد  
با آب کشنی تازه شیاو سازند **صفت** عذبوط آفاقیا امه کلنا صمغ عربی کوفته و بنجته با آب سرد  
یا آب کشنی تازه سبب است که سرشند و سبب سازند و پیش از بجا است و حال  
نماند **نافع** که از جهت کرم کوچک که در امعاء و سفلی اطفال باشد سود دارد **صمغ عربی**  
فقط روین و صمغ نمک هندی نموا سخوان زرد و انون قلع مساوی کوفته و بنجته شیاو سازند  
**صفت** بهنوا بمغن را برنگ برن آورد **صفت** تخم ترب سبط صمغ کهنه کندس خردل  
و بنجته بسکه که کهنه تر کنند و در انقباب بالند **صمغ عربی** که برص را آن رنگین کنند **صفت** شوره سر بانی  
موه کوفته و بنجته است که کهنه و بنجته بابت بالند **صمغ عربی** که همین خاصیت دارد **صفت** سطح عافیه  
خضض خردل سو رطل سفلی مرز رخ رز قوه مساوی کوفته و بنجته بخون سرشته بالند **صمغ عربی**  
دیگر که همین عمل کند **صمغ عربی** موه سطح سل شنب بانی سطح کوفته و بنجته بیکشانه روز و سر خشت  
روز دیگر بالند **صمغ عربی** دیگر که همی مسود و بر سرنگ برن آورد **صفت** تخم ترب درم کند  
و قسط از هر یک درم سه که کهنه بالند **صمغ عربی** که رنگ را سرخ گرداند **صفت** روفوان موه کند  
مرصطکی مساوی کوفته و بنجته با آب ملوس تر شاخته سبب اند و صاب تاب گرم بشویند  
کشتن ابده و جراحات و درشها جز و در کشتن آورد **صفت** مردار سنگ سبب بنجی



گفته اند و خود بروج استخوان بر سیده مغز حمره حب البان فسیخ کوفته و بنجده بلباب حب و برکتان  
 بخت بماند و جابج بسوس و آب گرم بنویزد **صفی** که همین خاصیت دارد و **صفی** امر ساقط  
 مرد در سنگ مغسول شام کوزن سوزده بوره از منی استحق کوفته ببار الشعیر بماند **باب**  
**صفی** صلابت طحال را نافع است **صفی** متقل و و درم اشق بکدرم ارد و با قلا کرسه خود  
 اکلیل الملک بزرگ حبیه با بونه ترس سسل از هر یک نیم درم انجیر زرد سبت و چهار درم کوفته و بنجده  
 بروغن باد برونضض و کفند **ضادی** که نافع است از جته اورام صلبه معده و جگر **صفی** زعفران  
 و جبر از هر یک بکدرم افشتن سنبل از هر یک بکدرم و نیم کوفته و بنجده باب گرم فساد از نده **ضادی**  
**صفی** الحی العالم نافع است از جته حرارت و درم جگر **صفی** بنفشه چهار مثقال جن العالم کسح صندل سفید  
 از هر یک چهار درم قصه بیره و دو مثقال کافور بکدرم کوفته و بنجده باب سیر تازه ضما و نماید **ضادی**  
 و بیکر درم جگر نافع بود **صفی** خود سر که خف نماید با هر شود و بخردم و طباشیر سفید و مل از هر یک  
 نیم درم افشتن و قی کسح و صلب اندزیره صندل سفید شادین و آب از هر یک بکدرم کافور و انکی  
 کوفته و بنجده و سه کتان مالند و بر موضع جگر اندازند **ضادی** بنفشه بسوس کندم ارد و بنجده  
 ارد و با قلا اکلیل الملک مساوی کوفته و بنجده بروغن فسیخ و ام ضما و کفند **صفی** بزرگ حبیه از هر یک  
 ده درم میوه باد چهار درم سر بکدرم بروغن با سیمین ضما و کفند **ضادی** که بکلم بنجد  
**صفی** اما قیامه کند رسد از فر سنبل الطیب معطکی از هر یک نیم درم ککوت و درم  
 کوفته و بنجده باب ضما و نماید **ضادی** که معده مازده را بکند قوت و **صفی** معطکی  
 سنبل فسیخ افشتن از هر یک نیم درم از فرامه قرنفل و از چمنی صلب اندزیره از هر یک

دورم کوفته و بخته باب ضما و نمایند **ضما دی** که درم کهنه معده را تحلیل و **بصفت** مقلحت انسان کم تر  
از هر یک ده درم سنبل الطیب استق مصطکی از هر یک چند درم موم سه درم روغن نارون پانزده  
درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی ادویه کوفته و بخته اضافه نمایند و با موم روغن صمغها کنند  
**نمازی** که دیگر همین خاصیت دارد **بصفت** حلیه شبانه و عطری بزرگ با بونه مصطکی از هر یک چند درم  
سنبل سعد تصب الزیره از هر یک دو درم موم سه درم روغن نابونه پانزده درم طرب  
معبر و صمغها کنند **ضما الرصد** از جهت معده و جگر گرم نافع **بصفت** ضد اسهال و سفید  
کلسنج شیانف تایت کافور کوفته و بخته باب غلب الثقب و قدری سرکه صمغها کنند **ضما دی** که  
استسقا و زرقی و اسهال تشقا را که مان حرارت باشد نافع **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است  
کهنه بوره ارمنی سی دی کوفته و بخته سرکه صمغها کنند **ضما دی** که نفخه طبعی را سود دارد و وضاحت  
را نرم کند **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است  
کهنه صمغها کنند **ضما داسق** صلاحیت طبعی را سود دارد و **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است  
هندی از هر یک چهار درم است که نازج از هر یک شش درم سد اب هشت درم کور و دو درم  
انجیره عدد انجیر را در سرکه به پزند و اشق و مقل را در آن بگذارند و باقی ادویه بیک کوفته  
و بخته اضافه نمایند و صمغها و سرکه صمغها **ضما دی** که وجع رحم و پیداسه را کفین کند **بصفت** است **بصفت** است  
افقونی بزرگ پنجم از هر یک دو درم خطمی بزرگ از هر یک چند درم زرده تخم نیم یک  
بسته روغن زرد و صمغها کنند **ضما دی** که از جهت طبعی نافع بود **بصفت** است **بصفت** است **بصفت** است  
مرصع خونی بر بختش ماز و افاقا کنند از هر یک یک درم کوفته و بخته شراب کهنه صمغها کنند

ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد **صفحه** جوزال و صبر ورق سداب بازو با بونه مساوی کوفته  
و بنجته بروغن قسط ضمار از **ضما دی** دیگر که همین خاصیت دارد **صفحه** معطلی کند از رتد  
جوزال و برک سر و سرش و بوماساوی کوفته و بنجته کبر که صماد کنند **ضما دی** که نفوس  
باز و اسود دارد و بقایای امراض بازده را سود دارد و تخمیل و **صفحه** کند حلیه بر  
اشق کوفته بشراب ضما کنند **ما** که لکان را از بیدنی بیرون کنند **صفحه** اس پیار کس  
و منج لی کوفته بمل سرشته ضما کنند **ما** برودت سده و کبد و طحال را  
نافع بود **صفحه** افستین سنبل الطیب سینه صبر فوطری از هر یک سه درم عود بین  
زعفران از هر یک دو درم موم سفید نشت درم موم را در روغن یاروسین یا روغن قسط  
یا روغن رسی بکنند و باقی او به کوفته و بنجته بان تر سازند و ضما دی از **ضما دی** که  
سده را که سبب آن حرارت باشد نافع بود **صفحه** حب الیسی طلع عود کلان برک سر و  
به پوست کبک سرخ قصبه زهره صندل سرخ و سفید کوفته و بنجته بکبد و آب سبب ضما  
سازند **ضما دی** که نفوس را آرام حاره و نافع باشد **صفحه** صندل سرخ عود کبک سرخ  
شماق امین کل از منی کوفته و بنجته بکبد و آب کاسنی ضما کنند **ضما دی** که لقوه و طبع  
و صده و در و چشم و قشقه و در و دندان را نافع بود و زلات را از چشم شمع  
کند چون بر صده عین ضما کنند و چون میانه ضما کنند و بول بزنند و چون بر زردی عین  
مانند در و ساکن کردن و چون بر سکه ضما کنند و آرام اعضا را با طبعه و نافع بود **صفحه**  
رعی انعام بود درم موم سفید ده درم راسخ سه درم در روغن زمیت بکنند از دروغی **الحام**

الان



را کوفته و بنجه اضافه نمایند و ضا **کنند ضا** که اگر بر معده نهند فی آورد و اگر بزفاف ضما کنند شکم  
برسد و اگر بر عا نه نهند حریض بر **است** برنگ کابی عصاره صاف را از هر یک سه شغال خربق سفید  
مردار سنگ از هر یک چهارم و روغن زیت ده درم موم سفید سه درم از هر یک پنجم درم موم و سه را در  
روغن زیت بگذارند و باقی ادویه کوفته و بنجه تا آن خم کنند و بر زوی یا پسته کشند و ضما کنند  
**ضا** و دیگر که چون بر تکه کشند و بر معده اندازند اسهال سودا کنند و چون بزر بر نعل ضما کنند اسهال  
صفرا کنند و چون بر بالین او بکشند ضما کنند بلغم براند و این ضما را از اسرار اطباء است اطهال و یرقان  
کلی را که طاق است اسهال بدو در مسهل نباشد و بدین معانی **کنند ضا** تر مسهل و کنگف  
بگویند و در دیگر کنند و آن مقدار که در او برشته اند بر سر آن ریزند و بچوبش اندازند و مسهل  
حد کنند و بعد از آن مساهوی آن روغن کا و اضافه نمایند و بچوبش اندازند بقوام آید و استعمال  
کنند و چون خواهد که اسهال قطع کنند سه بر دارند و موضع کلاب بپوشانند **ضا** و که میزد و در دانی نافه  
بپوشانند محتات مایش کل از اینی از هر یک چهارم درم خطی را از هر یک دو درم افاقیا صرا از هر یک  
یک درم کوفته و بنجه باب مورد و زرده تخم مرغ ضما **ضا** که عروق انس و وجع او را که اناش  
**ضا** پوست پنج کبر بود که کوبی عاقر قرحا از هر یک دو درم عصاره صاف را از هر یک چهارم از هر یک  
یک درم کوفته و بنجه بر آب و عسل ضما **ضا** که بپوشانند و در دانی نافه بپوشانند عاقر قرحا  
از هر یک دو درم قسط تخم مره که از هر یک یک درم زفت پنجم درم زفت را در روغن زیت  
بگذارند و باقی ادویه کوفته و بنجه اضافه کنند و ضما **ضا** که بپوشانند که بر کوفته و بنجه  
بر خیزد و با صلاح آورد **ضا** مسهل که درم در پانزده درم روغن کل بکند و در دانی نافه

سان بیا نیزند و بران موضع ضما کنند **ضاد** که از جهت مرض اطفا رافع بود **صفت** در هیچ  
تشبیه یا گوگرد از هر یک یک گرم زفت روی ده درم زفت را در غسل دیگر که بگذارند و دارد  
دای دیگر کوفته و بنجته بان بپوشند و ضما کنند **ضاد** که استسقاء طبعی را رافع بود **صفت** با بونه  
اکلیل الملک از هر یک یک پوند از هر یک ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته و بنجته با بونه  
ضما کنند **ضاد** که درم بلغمی سوره را رافع بود **صفت** جعده پنجم اکلیل الملک حما با بونه  
نشت مصطکی از هر یک ده درم افستق سنبل صرا از هر یک یک پوند یک پوند زشت درم  
خطی با زده درم چه لوط دو از ده درم سه مرغ است درم جعده پنجم درم ضما سازند **ضاد**  
که بواسیر را رافع بود **صفت** یکم که با بزرگ نقل از زرق هر یک یک پوند بر دهنه او گشته  
ضما سازند **ضاد** که قروح معده را رافع بود **صفت** افیون هندو هران از هر یک یک پوند  
مردار سنگ کیشفال سفیداب از هر یک یک پوند یک پوند یک پوند یک پوند یک پوند یک پوند یک پوند  
رسم است **ضاد** که اخراج مسه کند و حنث است **صفت** شحم خنظل قسطر آب از هر یک  
سه درم یک گرم کوفته و بنجته زیره کا و زیره کشند و بر عانه زانق ضما کنند **ضاد** که صواع  
بار در رافع بود **صفت** با بونه اکلیل الملک مدنه ترکیه است درم افکار مرز کوشی مساوی  
بر دهنه خیری ضما کنند **ضاد** که اسهال صفراوی را رافع بود **صفت** برک مود کلخ  
کلنا و صندل مازولان سماق اتفاقا خضض مساوی کوفته و بنجته باب مورد و پیرشند و بر  
سکم ضما کنند **ضاد** که دهنی الامعاء بلغمی را رافع بود **صفت** لادن سوره مصطکی قسطر  
از خمر مرز کوشی تمام از هر یک یک پوند عود و جوز بواقر نقل از هر یک یک پوند یک پوند کوفته و بنجته

بار مورد

باب مورد ضماوس زنده **ضما** که بول الدم را خفص کند **ضما** کل ارمني کل مخموم صمغ عربی تخم خرفه کثرت  
ورق کلسیخ کلداش خ کوزن سوخته عصاره لیجه التیس از هر یک درم مازو یکدرم کوفته  
و بنجته باب مورد ضماوس زنده **ضما** که اورام مدی را سود دارد **ضما** نان کندم اردو با قلی حلی  
از هر یک درم زعفران زعفران نیدرم کوفته و بنجته زده تم مرغ ضما کنند **ضما** که اما ششیم شد  
و در دس کن کرد **ضما** آرد وجوده دوم با قلی حلی درم اقا یکدرم سفیده خرچ یک یک یک یک  
و مراکب سینه مزوج س فته ضما کنند **ضما** که از جهت اخلاط عقل و امراض حارة نافع است  
**ضما** اردو دوه درم سوس کندم بنفشه از هر یک نیم درم خنطی س درم باب بک بید و رغن  
و قدری سرکه ضماوس زنده **ضما** که اما ششیم شد **ضما** پنه بط پیرمخ از  
هر یک نیم درم بکند و نیم درم پست کف سفید کف کوفته و بنجته بانی لبر شند و ضما کنند **ضما** که  
اسهال را سبب آن ضعف قوه ماضیه و برودت مکر نافع باشد **ضما** سبیل قصه از بیره  
افستین صحراندر مصطکی لادن برک مورد کلسیخ صندل از هر یک درم پوست ثمار  
ترش امله از هر یک پانده درم کوفته و بنجته غراب کته ضماوس زنده **ضما** که در دبو کسیر  
بنفشه **ضما** مقل کوهان سر سوساق کا و صحراندر اسخون زرد الو صحراندره خرچ مسادی  
در روغن کاو که ماز در آن جوش نمیده باشند حل کنند و ضماوس زنده و باز بروغن کاو  
برای آن کرده بر ضماوس نافع است **ضما** که صله السار را سود دارد **ضما** اردو اسک کوفته  
کته کل ارمني سرکین کاو خشک از هر یک درم سحره بوره ارمني زمره کرمانه مسکوفته  
شحم جنطل صبر قوطری صا و احار از هر یک یکدرم کوفته و بنجته لبر کته ضماوس زنده



که افزاید طبع را نافع بود **عقله** مد مقهر بپشت ناز ترش زو بر کب سور و سادی نوقه و نوقه و کبر  
سرسند و بر پشت شکم و عانه ضما و کنند **عقله** که شیر زبان زیاد کنند **عقله** اروا بقلا و درم نیم  
با درج چند درم نوقه و نوقه با درج ضما و کنند **عقله** که بکند از کناف بیرون آید **عقله** شب بانه  
سه درم ماز و سه عدد و نوقه و نوقه شش درم سر که ضما و کنند و بر فاده محکم **عقله** که نقره  
کرم را سود دارد **عقله** از جو بپست درم افیون سر درم باب غلبه الشلب ضما و کنند **عقله** که نقره  
مکرب را نافع بود **عقله** معاش خطمی تخم مروارید جو سور بخان مساوی روغن کل و زرده تخم مرغ  
ضما و کنند **عقله** که جمیع انواع مفاصل را نافع بود **عقله** با بونه خطمی اکلیل **عقله** از هر یک یک  
درم اشتق جادو شیر مقل از هر یک ده درم موم و سرکه از هر یک پنج درم روغن بنفشه درم  
چنانچه رسم است ضما و کنند **عقله** که جمیع اورام حاده را در ابتدا نافع بود و ماده را نفع  
کند **عقله** شیان است آفاقا مقل ضد اسخ باب غلبه الشلب ضما و کنند **عقله** که بوی  
و زرد و مقعد و حر را نافع باشد **عقله** مغز ساق کاه زده درم موم سفید درم آفاقا  
درم الذوحین کند ریز از هر یک نیم درم مرده در سنگ فیداب از ریز از هر یک یک درم نیم  
مقل یک درم افیون و انکی روغن کل بپست درم بطریق معهود ضما و سازند **عقله** که بوی  
به بوا شیر است **عقله** روغن مغز استخوان زرد آلو چغندر سبب بط پنج درم میوه سبزه درم  
مقل در درم زفت یک مثقال و نیم ضما و سازند **عقله** که همین خاصیت دارد **عقله** بسیار و کنند  
که در روغن کاه و بریان کرده از هر یک پنج درم مقل یک درم زعفران نیم درم افیون و انکی نیم  
ضما و کنند **عقله** که بوی همین خاصیت دارد **عقله** روغن مغز استخوان زرد آلو و ده درم کوه

کونی ششتر نه نوزاد

کوهان شتره متقال برک شفا و خشک موم سفید از هر یک سه درم مقل یک مثقال مردار سنگ درم  
ضماد سازند پنج درم مس **شماره** که درم دارد و خیزد رانافع بود **شماره** رو با قلا حلیه با وزیره سوزنی بر  
کسب ضماد سازند که خنیز را تحلیل دهد **شماره** که کمتر از پنج درم ناخواه و درم صبر بکند با کبش نیراره ضماد  
کند **باب** **شماره** که در از جهت صداع حار نافع است **شماره** صندل سرخ و سفید هم که با هموار و بر  
سه درم کل نیو قمر کل سرخ از هر یک چهار درم زعفران یک درم افیون شیا فامیث از هر یک دو درم  
بنج نواح یک مثقال باب برک با هموار و بر سر نی و صید عین طلا کنند **شماره** که درم کوش  
رانافع بود **شماره** صندل سرخ و مل شیا فامیث بز زعفران مساوی بکند طلا کنند **شماره** **شماره**  
آرد جو کلنار با قلا حلیه چهاره نیمه شش افیون صندل سفید از هر یک درم کافور و انکی طلا کنند  
تر ساخته بر پیشانی طلا کنند **شماره** دیگر که منی خلطیت دارد **شماره** اقا قیاس سه کل سرخ  
کلنار مساوی کوفته و بنجه باب مورد با آب بر یک مایه آب ان الحل سر شد بر پیشانی  
طلا کنند **شماره** که موی از رختن نگاه دارد **شماره** بر سیاه شدن لادن افستخ و بنج مساوی کوفته  
و بنجه در روغن مورد به بزند و طلا کنند **شماره** که سکه فتن و سکه تن مغزی را سود دارد و برک  
چقدر معاب بز زعفران در حمام بر سر و ریش طلا کنند **شماره** که سوسه را مرد آب کبش  
چهل درم بوره ارمنی دو درم زهره کا و یک درم عسل برشته و بر سر طلا کنند **شماره** که صرع است  
موی کنند **شماره** درع را در سایه چکر کنه و با نمد و خون لاک سب بهی خشک ده و آب  
بوده ارمنی مردار سنگ صندل و نیمه یک لای باب برشته و چون موی عمل و عا بر  
کنده باشند بر آن طلا کنند و یک مایه دیگر بر آن موی بر دند و جمع مختلفه و مبر و این

خاصیت دارد مثل آنکه اگر موی از موضعی برکنند و آن موضع را به سبب افیون و سرکه آن محکم کنند  
 چند نوبت منع آب است **کند** که در نبات مجرب است **سیره** انجیر خام مورچه رید اگر سرکه  
 مرچ از هر یک قدری بکشد و مرچ را از نو و موی را برکنند و سه بار بر آن موضع ملامت کنند منع  
 اسهال کند و اگر پیش از طبع و اسهال با این طلا را استعمال کنند و موی را بر آنجا بزنند  
**که موی** بروی آن درود و اسهال را نافع بود **ملادن** سوخته جو کفان سحاق باز  
 مورد و طلا کند با برک مورد و میخوفه بالادن و مورد و غن و صطکی با نند با فقاخ اذهر و قنقل و  
 سعد از کوفته و بنجه با سر طلا کند یا ششم شتر سوخته با روغن و پیچ با نند و بیداران که باز  
 غنص چندان نالیده باشد که اگر ده باشد نافع بود و اگر زرد است و برنج خف سوخته بر روغن  
 زیت طلا کند همین عمل کند **که جرب** حکم نالیده نافع بود **منو** اسفون زرد و توخ  
 رو اس از هر یک سبب درم یک طعام رسو مقبول از هر یک درم مجوده رو اسب درم است  
 منو ج س از نو و در حمام طلا کند و یک غنص بکند از نالیده **دیگر** که بهین خاصیت دارد  
**درم** رسو مقبول خنای ششم خنصل اقلیمیا و نقره عدس مقشر سادی لبر که در روغن غنصل طلا کند  
**که بهین** منفعت دارد **منو** با دام تلخ سادگی مردار سنگ از هر یک درم مجوده  
 درم بسوزد و روغن غنصل طلا کند **که از جرب** جرب و طبع نافع بود **کند** شش  
 و ملی مردار سنگ از هر یک درم یک پنجم لبر که در روغن غنصل تر سخته در حمام  
 طلا کند **دیگر** که جرب طبع نافع بود **رو** و جوب بوره ارشی مر قسط طلا کند  
 از هر یک یک درم میوه ساد پنجم بر روغن غنصل تر سخته در حمام طلا کند و سبب بکند از نو

برنجی بولس



پس بوس و آب گرم بشوید **که** همین خاصیت دارد **که** کمر درد و یک مثقال روغن کنجد  
و ده مثقال سیتراد روغن بگذارد و کمر را صلا کرده و در آن منروج سازد شب بگذرد و صبح حمام  
بشوید **که** دیگر همین خاصیت دارد **که** اشتی ترمس از هر یک یکدیم بپزد و در آن روغن  
بهر که گفته سرشته طلک کند و بعد از ساعتی باب گرم بشوید **که** طبع مایل کند **که** باز  
شب بانه تخم چمر کوفته و بنجته بره که او سرشته چند نوبت طلک کند **که** سوختگی آتش را نافع  
باشد **که** عسل مقطر کلر خ پرتله ماهرا شود پس سفید آب و ارد جو در روغن کنجد مالد سازد  
و طلک کند **که** دمل و اماس نرم کند که بعد از بارها از درد و بیشت و بای چشم در وی پیدا  
شود در ایل کند **که** صبراقا یا مرصع شیا ف نامیش از عفوان حوض کل ارینی کوفته و بنجته  
بهر که آب غلبه اشعلت طلک کند **که** صراع و نافع بود **که** مرز عفوان افیون بر روغن  
کنجد رساوی کوفته و بنجته بکباب بر کرد با بر صعد عین طلک کند **که** زینلو فرغف تخم کاهو  
هر یک هر دم پودر صفت شیا ف نامیش از هر یک دو درم ضد عفید و سرخ از هر یک دو  
مثقال کوفته و بنجته باب بک کاهو بر سر صعد عین بر مالد و ضد عین طلک کند **که** اسهال  
و قی باز دارد **که** کلر خ و سفید چنبرم و صفا کلنار و شبنم و جوهر لعل و ضد عفید  
و سرخ عدس بر یک مورد و بر هر یک سه درم طباشیر دو درم باب بر هر یک یک و معد  
و بیشت طلک کند **که** کلر خ و صفا کلر خ بود **که** کلر خ و صفا کلر خ بود **که** کلر خ و صفا کلر خ بود  
کلر خ چهار درم ضد عفید و صفا کلر خ و کلر خ و صفا کلر خ و کلر خ و صفا کلر خ و کلر خ و صفا کلر خ  
از هر یک دو درم شیا ف نامیش سه درم روغن چنی یکدرم سسل چنبرم کوفته و بنجته

و آنکس بی طلا کند **که** درم چار خیم را نافع بود **و** **که** با بونه اکلیل الکحل خط کشیافت مایشت  
پوش در مدی از هر یک هفت درم ضد سرخ و سفید از هر یک سه درم فیه درم کوفته  
و نخته بکشد **باب** کاسنه طلا کند **که** که افراط حیض باز دارد **که** کلسرخ عدس مقشر از هر یک  
نیم درم اقا قیاس کند **باب** از هر یک سه درم کل از منی چار درم بقوط طباشیر از هر یک یک  
کوفته و نخته **باب** بر عانه و پشت طلا کند **که** که از جهت شفت الین نافع باشد **که** خطی  
با بونه اکلیل الکحل از هر یک چهار درم و منی موسی از مدی از هر یک یک درم مژ شیان  
مایشت از هر یک یک درم و نیم ارد با قلا سه درم کوفته و نخته با کب نفس طلا کند **که** که از جهت  
سعه که بر روی طفل باشد نافع بود **که** سفید آب از هر یک سه درم کلسرخ دو درم  
کفنا رز در چوب از هر یک یک درم کافور طسوغی محوم سفید دو درم و نیم روغن کل ده درم  
موم طاهر روغن بکند ازند و باقی آدویه کوفته و نخته بان نمزوج سازند و طلا کنند **دیگر که**  
همین نصیحت داد **که** اسبان ببر و درار سنگ از هر یک نیم درم کل از منی حفص پخته  
انار از هر یک سه درم حماصل از هر یک یک درم اقا قیاس شیان مایشت ضد از هر یک  
دو درم بکشد **باب** بر سفته طلا کند **که** که دیگر از جهت منفعه **که** که بر یک چهار درم خنادر  
از هر یک یک درم بروغن رنیه طلا کند **که** که دیگر که همین منفعه دارد **که** که آب برک حقیق  
روغن دسه از هر یک سه درم بچون تند چند آن که آب بر روغن عاقد بعد از آن میبک  
و خا از هر یک چند درم کوفته و نخته طابن نمزوج سازند و طلا کنند **که** که دیگر که از جهت  
منفعه که در بدن طفل پیدا شود **که** که رز در چوب خنادر ازند و درار سنگ پوست انار

بروغنمل و سیرکه طلا کند **نکته** دیگر که از جهته سعه کینه نافع باشد **نکته** سفته راجحه سفته کو که در سق  
مازوز و جوبه زراوند مر و ارسند که فو و نجه بر و غنمل و سیرکه طلا کند **نکته** دیگر که سعه مر و ارفع  
بود **نکته** و اسنان بیکه تر کرده چند نوبت بماند و اگر صابون رقی بکشد بپزند و بکشد  
اورد و بعد از آن پنج نوبت موم سفید و روغن بنفشه با و ام از بیکه قی ری اضافه نماید و طلا کند  
و یک ساعت بگذارد پس آب گرم بشوید سعه را ساحل نماید **نکته** دیگر که سپس ارفع کند  
**نکته** موزج سوره از بیکه درم در رخ سرخ بکیزم و نیم رسو بکیزم بیکه درم و روغن غنمل طلا  
کند و اگر بدن را بر روغن کافور بکشد و مانی که در آن کله سرخ و برک سور و جوبه نیند  
بشوند نفعایت نافع باشد **نکته** دیگر که بهی خاصیت دارد **نکته** موزج در رخ سرخ زراوند  
طوبه ای بر روغن زیت بر بدن طلا کند و در حمام بعد از آن عرق کرده باشد **نکته** که کلف  
را بپزند و **نکته** پوست تخم مرغ اسباب بپزند و بر و زده آرد و جوبه نیند پوست حدس ارد  
یا قلا و غنمل کف در یا مایه ان چنی مساوی باب ترب طلا کند **نکته** که اثر نای زردی از بدوی  
به برد **نکته** زراوند حرج سطرخ بپزند از بیکه درم ارد با قلا آرد و جوبه حدس سرخ از  
بریک بچند سفته تخم مرغ ترس زراوند طلا کند و صاب بای که تخم غنمل کوفته در آن  
جوش نماید باشد و بشوید **نکته** که حصیفه نافع بود **نکته** خنار و نیک کوفته و بیکه  
ترس زراوند در حمام بماند و یک ساعت بگذارد بعد از آن آب سرد و سوسو بشوید  
**نکته** که جذام را نافع بود **نکته** و طون اشقی فرنیون کو که در زرد برک انجیر مساوی بیکه  
طلا کند **نکته** که از صند کلف نافع باشد **نکته** ترس تخم ترب چر قیطر مغز با و ام بلج بپزد



بوره ارمنی فلفل مقلن اوی بآب کربنیمب طلا کنند **کند** بهیق و برص را زایل کند **کند** قوه کند  
بشیطخ خردل تخم ترب یا زو ششم خط خرق سیاه و سفید و مزج ستمو یا از هر یک یک جزو شفا  
و در جگر کوفته و نمخته در سرکه خشت اند و یک شبانه روز و روز دیگر طلا کنند **کند** و دیگر که بهیق و امفیق و اسود  
را اسود دارد و **کند** کل نقایق سقمونی شیطخ تخم ترب خردل صغ الو از هر یک یک میتهال کوفته  
نختر در سرکه خشت اند یک شبانه روز و بعد از آنکه در حمام کبیه بران ماییده باشند و طلا کنند  
و مردار بعد صلایه کرده ماسه که ماییده همین عمل کند **کند** که حب الفوج و کرم و دراز اطفال را از اخراج  
**کند** افستین سه درم برنج فقاوده درم زهره کا و یکجدر و جویای ناف طلا کنند **کند** که بر سر افق  
مانند موی بر آرد و فلفل کوفته و نمخته زهره خوک و عمل سرشته طلا کنند یک درم لادن یا یک نیمه بواره  
از هر یک یک انگلی و نیم موم درم بر دغنی زیت طلا کنند **کند** که چون بر پیشانی پشت و چشم مانند  
آمد از زهره اسود دارد و ماده را دفع کند **کند** شفاف مایه صبر حوض صندل سرخ فلفل  
زعفران مساوی باب کشیر نازه یا از کاسین طلا کنند **کند** که سرفاف را نافع باشد **کند**  
شفاف مایه آقا قیام رسد از هر یک یک درم زعفران یک درم کوفته و نمخته باب مور یا آ  
کاسین طلا کنند که درم چشم شفاف اند و در ساکن کند **کند** عدس مقشر صندل سرخ کل سرخ  
از هر یک یک درم کافور انگلی و نیم باب کشیر جوش زیت و صندل طلا کنند **کند** و دیگر که همین  
خاصیت دارد **کند** صبر شفاف مایه حوض یکی زعفران انیسون آقا قیام کل ارمنی  
صندل سرخ مساوی باب غناب الشهاب کلاب طلا کنند **کند** که صداع بار در نافع باشد  
**کند** مشک صبر فیون چند بدست تر صغ عربی و عود زعفران از هر یک یک درم دانه فیون دانه

معمولین

دغنی

و نیم باب **نفس** یا نیز **نموش** تر سازند و بر کاغذ ماره کشند و بر پشت یا در صحن اندازند **مفت**  
که خمره را نافع باشد **مفت** صبر زعفران افاقیا موم کل ارغنی صندل سرخ شیا فامیش بابک سینج  
یا آب غنیمت **طلان** **مفت** که سکه را نافع باشد **مفت** خردل خندید ستر ستر که بر ستر  
کند بعد از آن سر را تراشیده باشد **مفت** که لقوه را سود دارد **مفت** صبر حفص مر از هر یک یک درم  
زعفران دو دانگ بکلاب طلای نوز **مفت** که جوی طعین را سود دارد **مفت** صبر حفص افاقیا عصا  
لیجه التیس باب غنیمت **طلان** **مفت** که اورام حاره را نافع باشد **مفت** صندل سرخ شیا  
فامیش از هر یک سه درم کل ارغنی ده درم موم افاقیا حفص یکی از هر یک دو درم سفیداب  
از زیر درخت از هر یک یک درم قهویا پنجم درم کوفته و بنج بابک سینج برشته و کلوها باشد  
و رسال گفت و در وقت حاجت یکی از اینها را باب کشیز باز بایند و **طلان** **مفت** که شکم بند  
و اسهال باز دارد **مفت** افاقیا سود کند زیر نمک جوزال سر و ماز و کل سرخ آمد کل ارغنی کاو  
سرخ عدرس بلوط کلزار بنزرا نفع صندل باب موم و یا آبت بر شکم **طلان** **مفت** که چون بر صحنه طفل  
ماند بگذارد که بزرگ شود و موم یا سفیداب از هر یک دو درم شیا فامیش ماز و از هر یک یک درم  
مسک یک درم و نیم کوفته و بنج موم و سود و چند بوبت **طلان** **مفت** که استسقا طی را نافع بود  
**مفت** در مزه مرکب صدف سوخته پوره ارغنی سرکینی کا و کهنه مس اوی بکیر **طلان** **مفت** که منع استی  
کند و اگر آتشین باشد بنج پندار **مفت** سداب خشک بطرون مساوی کوفته و بنج باب سداب  
تر برشته و بر قاضیه **طلان** **مفت** که بر آب تنی همین باشد **مفت** چمن  
جاوشه رطل بادارد و مساوی کوفته و بنج زهره کا و بر قاضیه **طلان** **مفت** که زهره کا و بر قاضیه

بعد از آن مجامعت کنند زن آبستن گردد و دیگر همین خاصیت دارد و **سود** برک خدشند  
بگویند و بزهره کافور قصب طلا کنند و بگذارند تا صاف شود و بعد از آن مجامعت زن آبستن  
گردد و **سود** که اینست عرق زایل کند **سود** سنگ کلسنج بسین سودب یا مرز پر کیدی  
کوفته و بنجته لکلاب تر ساقه جربدن طلا کنند **سود** که سنان را زایل کند **سود** زانوش زانو بزرگ  
برک خنکا غدا کند بمحرقه سوخته زعفران مساوی کوفته و بنجته باب بود و برشند و کلوتهای  
و بنجته کنند و بعد از آنکه غسل را کرده استند با فون الوده شود یک کلوته از آن لکلاب سوده  
در آن مانند و یکشنبه روز بگذارند و مکران من باشد **سود** که حبس عرق کند **سود** برک  
سود و کلسا مساوی کوفته و بنجته باب غوزه یا آب برک سود و در حازند و جربدن طلا کنند  
و دیگر کبیران را نافع باشد **سود** شب یانی مر کلسنج برک سود و مر و در سنگ عمل را باب  
اسنان بشویند و در کوفته و بنجته لکلاب تر ساقه جربدن طلا کنند **سود** که منع نزول کند  
**سود** آفتابا صبر ثبات یا میثا حوض یکی کل از منی صغریه کوفته و بنجته سفید و خرچ برشند  
و بر پیشانی و شقیقه طلا کنند **سود** که حریض بر آید **سود** اسارون بیدرم سد آب بیدرم  
راز بانه و دودرم تو تیار سنج بیدرم عمل ده و درم جوشانند و صاف کنند و سه روز  
سوالی باز خورند **سود** دیگر همین خاصیت دارد و نافع است مروارید که فون ایشان  
بند شده باشد **سود** افستین در فنه بر یک تر مس لکلاب راز بانه تخم زربین از برک  
دو درم انجیر مجعد و کفند ده شقال جوشانند و بنجته رسم است و صاف کنند و سه روز  
سوالی باز خورند و سه روز دیگر موشند و همین عمل میکنند تا دوراری تمام واقع شود

کیمی



طبله که قی با ز دارد و معده را قوت دهد **در** انار دانه درم مصطکی نصف از هر یک یک درم در کربل  
آب جوشانند تا آب نیمه آید صاف کنند و عود و سبک از هر یک یک درم کوفه و نجده اضافه نمایند و بنوشند  
**طبله** که حیض بر آید **در** قند تو با سرخ طبله نیمون قوه از هر یک چهار درم سبک درم در سه  
رطل آب جوشانند تا بر طبله آید صاف کنند و قدری شکر اضافه نمایند و هر صباح چهار درم بنوشند **طبله**  
دیگر که همین منفعت دارد **در** قند تو با سرخ سه درم فراسیون قوه از هر یک چهار درم پودنه ده درم  
در بخار طبله آب جوشانند تا نیمه آید صاف کنند و هر صباح سه درم بنوشند **طبله**  
که فاج و قنوه و سکه و امراض بارده را اسهال نافع باشد و معده و دماغ کند و عثر ابرو را  
سود دارد و در اخراج سمه که **در** قند کندش متخیر فرقیون فلفل چند بدست رز از او زرد  
سنگ عاقر قریح با لوده ارمنی مساوی کوفه و نجده در بنی دهند **طبله** که همین خاصیت دارد  
شحم خطل فلفل اسطوخودوس چند بدست رز از هر یک سه درم کندش بسبب درم کوفه  
و نجده قدری در بنی دهند **طبله** که از جهت سرعت انزال نظر اندازد **در** من خفقال  
ماوری سرکه بدست اندک با اسن حلیه نماید تا کشته شود و به شغال نکند و سرکه  
داخل نمایند و معروف این را سرکه سازند و باها را در آن معروف ریزند و بر سر  
آتش نهند به شغال رومی سوخته صلیه کرده اندک اندک بخوردنی بدیند و بدست  
الکته با این بهم سزید و علمه شود بعد از آن از او صله صفای پاک نماید آنچه سود دارد  
که با پس بماند لبانند و چندان بایستد **طبله** که نام پاک سوزند و چرک از آن برود  
پس از آنکه لوباس از آن میان آنرا سوراخ کنند و در آسمان در آن بگذارند و در

آب میون اند ازند و کیشب کند ازند تا محکم شود و اما مد صحرای بعد از آن اندر او روغن تازه بچو  
و در محل حاجت در دهن نگاهد ازند چون خواهند که امرال شود از دهن بر دهن آوند **باب**  
از جهت فصل آن که سبب آن بغم باشد **نفسه** نوسا و رسه درم زنجبیل کنگد می نوید عاقر  
میونج سحر باره فیه ابرس از هر یک بنفشه درم بوره ارمنی و ج از هر یک بنفشه درم زعفران  
فلفل از هر یک درم کوفته و بنجه بعل برشند و با کنگدین غرغره کنند **نفسه** که قرحه خلق را  
نافع بود **نفسه** زاج سفید و سیاه کاغذ سوخته ماز و سر کنند زعفران از هر یک کشتال  
کنک سوخته نوسا در از هر یک کشتال کوفته و بنجه بکبر که غرغره کنند **نفسه** و دیگر که همین صاحب  
دار **نفسه** ماز و سر کاغذ سوخته زاکا زاج سفید کوفته و بنجه بکبر که غرغره کنند **نفسه** که همین  
منفعت دارد **نفسه** اصل السوس خربوب کوفته و بنجه بعل و کلاب غرغره کنند **نفسه** و دیگر که  
همین عمل کنند **نفسه** کند یک درم ماز و سوخته یک عدد ز لکها درم کاغذ مرکب سوخته یک ورق  
زعفران و انکی کوفته و بنجه در سر که و عمل کرده تیکم غرغره کنند **نفسه** که فایح و قوه و صرع  
را نافع باشد و سر و دماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند **نفسه** ایا ره فیه اوج خردل میونج  
عاقر قرحا زنجبیل پودنه صقر اصل السوس پوست کچ کبر کوفته و بنجه بعل غرغره کنند **نفسه** که  
فصل و سنی و سکنه و فایح و اسهال دارد **نفسه** میونج خردل زنجبیل عاقر قرحا و فلفل  
فلفل بوره ارمنی ابرس از هر یک کوفته و بنجه بکبر که غرغره کنند **نفسه** که خناق  
و دکه صفراوی و دموی را نافع باشد و حرارت است **نفسه** کلسج طباشیر  
نک سده کحل بویون از هر یک درم تخم کرفس درم ماز و سماق از هر یک درم

چهارده درم کوفته و بنج تبکنجی سر غره کنند **غره** که دماغ را از فصول پاک کنند **موزج**  
دائمی و نیم عاقر قرحا خردل از هر یک نیم درم کوفته و بنج تبکنجی علی غره کنند **که قلع**  
و استرخا دلمه و دکه را نافع باشد **سماق** برگ سرور و کلسنج ریتون جوی کلسنج  
صاف کرده رت توده درم اضافه نموده غره کنند **که** که سقوط ابلات را که سبب  
رطوبات باشد نافع بود **کلنا** درم شنب و و شقان کلسنج و و شقان نیم  
اصحاح الرومان نیم کل از هر یک درم و نیم کوفته و بنج بر توت سر غره کنند **که قلع**  
سوداوی را نافع باشد **سماق** کلسنج کشیز خنک کلنا برگ سرور و کلسنج جوی  
غره کنند **که** نافع است از جهت سرفه که سبب آن نزله باشد **کلسنج** کلنا خردل  
بجوشند و صاف کنند و منی از خواب غره کنند **که** که روی را صاف و سفید و براق  
گرداند **آرد** جوارد بخودار و با قلا نیک است **کلسنج** تر ب کوفته و بنج بر سر سازند  
و شنب روی مانند و صاج باب کرم و سوسن بشویند **که** و دیگر که همین خاصیت دارد  
**آرد** جوارد و با قلا ارد بخود از هر یک یک و عدد منقش کلسنج شنبه زعفران  
از هر یک نیم جز و معرک حریره و بر و بعبده نیم مرغ سرشته نیک اند و صاج باب  
که در آن پوست خریره و بنج جوش نمیده بشویند **که** که همین منقش دارد  
با قلا و منقش کلسنج نیم تر ب منقش خریره بخود نیک است کوفته و بنج روی را  
بدان بشویند **که** معده را قوی و دیر و بواسیر را نافع باشد و باه را  
زیاده کند و رنگ را نیک گرداند و دفع سرعت انزال کند **که** پوست بیل کبابی



و بیلید سیاه و پوست بیلید امله مقشره سطح هندی سنبل الطیب فلفل و از طفل بخل  
بعد از هر یک دو درم تخم شبت تخم کندنا از هر یک چهار درم حبث ابلخید صد درم  
عمل سه وزن ادویه حبث ابلخید با چهار شبنم روز در سر که خشت اند بعد از آن  
خشت کنند و صلایه کنند چند آنکه بر روی آب باشد و آب فرو برزد و باقی ادویه  
کوفته و بخته اضافه نماید و عمل معجون سازند بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت  
دو درم مشک اضافه نمایند **نسبان** و قونج و معوض ریجی و امراض زبان حلقه را  
که حبث اند بروست باشد سود دارد و باد های غلیظ را دفع کند **فرغون** و عا  
سنبل زعفران از هر یک هشت درم افیون بزر بلیخ از هر یک هشت درم کوفته و بخل  
ببر شد و بعد از شش ماه استعمال نمایند **سود** راقوت و دهب و باده را زیاد  
کنند و سرعت انزال را دفع کند **پوست** بیلید زرد و بیلید کبابی شیطرح هندی  
تخم زعفران خیره اقسط نیمی سیخه قرقر نعل بسیار خوب بجان نارنگ از هر یک  
و درم پوست بیلید امله مقشر یا خواص و در فلفل از هر یک چهار درم بود درین  
سنبل جوز بوز از سنبل فلفل کوه از هر یک هشت درم سوده درم مرکب  
مقال غنیمت مقال خبث ابلخید در بوزن ادویه و غن کا و بصل مقال عمل  
مصفی دو وزن و نیم بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال  
نمایند شربت دو درم به جند و سی باستیر کوسفند **سود** و دمه و اموار  
سود دارد و دمه را گرم کند و باد های بسکند **زعفران** از خندان تخم سداب

تم کفش زنجبیل حاشا مغز حلغوزه از هر یک شش درم فلفل شبت درم کندر دو درم مغز بادام تلخ  
دو درم گل دوزن او و به شربت یک مثقال نادر مثقال **سود** به نسج و یک صناع بر دو قمر  
یکدیگر زنجبیل فلفل سیاه سسل از هر یک شش درم مصطکی یا نحوه از هر یک یک درم تم کفش  
بوده از هر یک دو درم ساج هندی یک درم کوفته و بنجه و بعل معجون سازند **و** که این معجون  
مبارک است و فرمایند از دار دو درم و یک اسکن کرد اند قی ادم و اسهال و سوزی و بولنج و فصد  
و سیدوزن طشت را نافع **بسته فصد** فلفل سفید و از فلفل بزرالغ از هر یک شبت مثقال لغون  
و ده مثقال زعفران و ده مثقال تم کفش کوبی سنبیل الطیب از هر یک چهار مثقال تم کفش  
سطحی سه مثقال ساج صلیبی حب ن عاقر قمر حافر فینون از هر یک و در بعضی اینجا  
بعضی تم کفش سطحی و دو دست مجبوعه کوفته بنجه و بعل معجون سازند و بعد از شست  
اسهال نمایند شربت بنی نام مثقال از جهت قوی و در طبع سرد و از جهت در کرده  
در طبع حمده و از جهت در موده و در طبع انیسون و از جهت پیر زیاس کجین  
و از جهت مثانه و طبع را زیاده و از جهت بار و استی خون و در طبع سماق و بند  
**نسخه** استفرغ خون از هر موضعی که باشد باز دارد و درم را  
قوت دهد و باد می رسد را دفع کند و محافظت حقن نمایند و اسهال قوی  
باز دارد و در غایت اند و کمال را قوت دهد و حافظه زیاده کسند **فلفل**  
سفید بزرالغ از هر یک شبت درم کلیم تم از هر یک درم زعفران بنجه درم فینون  
سنبیل عاقر قمر از هر یک دو درم چند یک شربت یک درم زرباد در دو درم و در یک

مسک از هر یک نیدرم کافور دانی و نیم کوفته و بنجده غسل بسترشند و بعد از شستن با استعمال  
بکنند شربت می یکدم **در دود معده** و جگر که سبب آن برودت باشد و حقیقت بلغمی و  
بریم و تپها بکنند را سود دارد **در دود معده** و جگر که سبب آن برودت باشد و حقیقت بلغمی و  
هر یک دوازده درم تخم کرفس با بونه غاس از هر یک چهار درم کاسنم یا نروده درم  
فلفل سیاه چهل و چهار درم کوفته و بنجده ماسه و زنی غسل بسترشند و بعد از شستن با استعمال  
نمائند شربت می یکدم باب کرم **در دود معده** و شهوت کلی را نافع باشد و باد  
دای غلیظه را دفع کند و طعام هم کمر در انداخته **در دود معده** و فلفل از هر یک یک درم  
حب بن ده درم حماما سیل از هر یک یک درم زنجبیل تخم زرخس سیب میوس سیل  
اسارون را سیل از هر یک یک درم کوفته و بنجده با عسل ابدویه غسل بسترشند  
شربت می یکدم باب کرم **در دود معده** و عتوبت و شه را نافع باشد و گوشت  
مرزده را ببرد **در دود معده** و آقا قیاد و نروده درم زرخس سنج زرنج زرد از هر یک یک درم  
مرچهار درم اکبر زنده هشت درم شنبک یا شنبک درم کوفته و بنجده بسترشند  
و قرص سازند و در سایه خشک و در وقت حاجت استعمال نمایند **در دود معده** که رعاش  
باز دارد **در دود معده** کلنا بر داسیا ماز و از هر یک یک درم افیون دانی کوفته و بنجده  
محرم و صحرای سر کین خور بسترشند و بخانه عسل بکزد و اندود و برینی نهند  
بعد از آنکه بنه را بکشد و بسترشند **در دود معده** و دیگر که همنی خاصه در **در دود معده**  
مار و سونجه و زهر که انداخته و درم زاج سیاه چهار درم شنبک یا شنبک درم کافور

و انکی



و اما کوفه فقیه را کسان بسته بران کرده اند و در بنی نهند **فقیه** دیگر که همین خاصیت دارد و **فقیه**  
کاغذ سوخته طرح سوخته افاقیا پوست انار از هر یک دو درم کوفه بنجته باب بادروج یا آب انار  
سرشته فقیه را بدان تر سازند و در بنی نهند **فقیه** که کند بنی بر و **فقیه** مر پوست انار ترشی  
انار یک دو درم قصبه انار بره جزایع از هر یک یک درم و نیم زاج قرنفل از هر یک یک درم فقیه را بر  
تر کنند و دارو کوفه و بنجته بدان او ده کنند و در بنی نهند **فقیه** که ریش بنی را نافع باشد  
زاج سیاه شنبلیله مرر رو مال مس سوخته از هر یک پنج درم زرداوند طول کشد گرم کند و دارو  
درم مجموع کوفه و در دمن آب به پزند و بیالانید بالقوام غسل آید و فقیه بدان او ده میکنند و در  
بنی نهند **فقیه** که همیشه رانافع باشد **فقیه** سعد صبر سیل کلر خ قرنفل کوفه و بنجته باب بود  
و در بنی نهند و از ان که بنی را بکشد سرکه چند نوبت مس با شستند و اگر شو نیز را بر آن  
و یک شبانه روز در سرکه خیشند و با فندک روغن زیت در بنی چکانند و همین عمل کند **فقیه** که  
نافع است از بهجت و جع کوشش و بر کم کوشش هم جاری باشد **فقیه** انزروت تخم مرو  
سرشته فقیه را بدان تر کنند و در کوشش نهند **فقیه** که گرایه کوشش را بر دهن **فقیه** انجیر فقیه  
قره سلفا فدی و تخم عمل از وجد کنند و بوره و فردا نا و خردل کوفه و بنجته بدان برشته و فقیه  
سازند و در کوشش نهند و خردل و انجیر کوفه در کوشش نهان همین عمل کند **فقیه** که انجیر  
مسکه و حلل مس کند **فقیه** زرد کوند حرج اسل تر مس حرف لغز هر یک جودی کوفه و  
بنجته بزهر کاه و برشته و فرجه سازند **فقیه** دیگر که همین خاصیت دارد و **فقیه** تخم حار خردل  
کوفه و بنجته ماسطران برشته و فرجه سازند **فقیه** دیگر که مانع الیسی که در تخم حار

سرکین فیل خردل حب فلفل استخوان زعفران و مسک کوفته و بنجته معسل با لب برشته  
پیشم باره بر دارند هرگز آب تن نشود و اگر آب تن نشود باشد بنده دارد و گفته اند که هرگز  
که چوبه شرب الخمر و مع یک آب تن نشود و اگر دو دانه و سال و معسل باشد **فرضه**  
که بچه زنده و مرده بنده دارند **فرضه** اسنان فارس عاقر قرحا شونیزه اب فراسیون آب  
قدری کوفته و بنجته برغن زیت برشته و استعمال کنند **فرضه** که در اسهال معین شود  
سرکین بزکوبی ماه خرگوشی از هر یک قدری کوفته و بنجته معسل گرم کرده برشته و پیشم باره  
فرجه سازند **فرضه** دیگر که همین خاصیت دارد **فرضه** مشک و زعفران سوده بزهره کا و برشته و  
پیشم باره احتمال کنند **فرضه** که همین منفعت دارد **فرضه** ماه خرگوشی و از چینی زجاج نبات و  
کوفته و بنجته بکشد بسته استعمال نمایند **فرضه** که همین عمل کنند **فرضه** مایه ان جنی سورجیان صبر  
رازیانه ربه الخمر لکه هر یک و انکی و مسک سرخ فرجه سازند **فرضه** که همین نفع دارد **فرضه** مع  
ساده چند بدست فرقه طماز و دها و مسک مقل من کوفته و بنجته فرجه سازند بعد از ظهر و  
بعد از چهار ساعت مباشرت نمایند **فرضه** دیگر که همین عمل کنند **فرضه** ماه خرگوشی و سرکین و  
معسل سرشته و پیشم باره بر دارند و سه روز بعد از آن می معیت کنند **فرضه** دیگر که بچه مرده  
فرود آورد **فرضه** مرها و شیر خربی سفید مسک و بزهره کا و برشته و استعمال نمایند **فرضه**  
که بعضی براند **فرضه** اسنان عاقر قرحا و سپردار بنج هر یک یکدم فرغیون اندر دم کوفته و بنجته  
لفظان سرشته فرجه سازند **فرضه** که منع عمل کنند **فرضه** باز و حب البدرسی و کوفته و بنجته  
باب گرم برشته فرجه سازند و پیش از آن می معیت استعمال نمایند **فرضه** که وضع رحم و وضع

بواسید رانافع بود و درم و درم رانافع بود **یا** بونید بطن افیون موم مساوی پیشم  
پاره بر دار **غرض** و دیگر که اورام رانافع باشد **صفت** کند را نر و روت دم افیون در آب  
کل از منی افاقیا نونند و نخته با لبان تحمل سرشته به پیشم پاره اعمال نمایند که درم را قوت  
دهد و فرج را خشک کند **صفت** بسیار مسهل مرز کوشش قمار کند و صغیر او ضرر  
صری کل سرخ پوست پنج برتر هم مساوی نونند و نخته بروغن بانی لبر شند و پیشم پاره  
بر دارند **غرض** دیگر که همین خاصیت دارد **صفت** قفاح او ضرر سعد و دفر نعل از هر یک  
یکدم غبر نمیدارم که دانه ای انداخته اند کوفته و نخته بکوبد و به پیشم پاره بر دارد  
که حکم رحم از انبیه الف کوفته نافع بود **صفت** سداب لغت پودنه از عدس مقشر  
در کله و قدری که بریند و به پیشم پاره بخورند **غرض** دیگر که همین منفعت دارد و غفران کافور  
از یک دانه ای در آب کوبد و آنکه حب الفار خندم کوفته به سفید کرم مرغ در روغن کالی سرشته  
و فرجه سازند **غرض** **صفت** حوضه منو **صفت** کلک را کند و باز و سرفه افاقیا را  
مسافر کوفته به لبان الفار سرشته و فرجه سازند و این طبع کنند **صفت** دیگر  
همین منفعت دارد **صفت** ماعد کوفته افاقیا کلک را عصا حبه کلس کلس مرغ و طبعه  
کتابی کوفته مسافر کوفته به لب که سرشته و استخوان نمایند **صفت** دیگر که حوضه را اند  
مردودم از هر یک چهار دانه است و درم سداب درم مهر و لب درم کوفته عین  
کاو و سرشته و فرجه سازند **صفت** درم صندل درم رانافع را کند و مقدار بازرد  
از هر یک درم و غفران جاوید و عین از هر یک یکدم صندل حوضه که تر معده



روغن سوسن نپدر روغن بابونه از هر یک سه درم صندل و روغن صندل و روغن  
یکند از باقی او ویرا کوفته و بنجته بان لبر بشند و استعمال کنند **باب فصل در**  
سپید کویک و عقل استقامت و در غیر کسیر و در تنور نهند و پخته شود بعد از آن مغز که نرم شده  
باشد بکبر خرد و در تاون بکبرند و بوان را و کسره اضافه نمایند و با قدر شیر آب لبر بشند و دست را بر  
کل چرب کنند و قرض سازند و بعد از دو ماه استعمال نمایند **فصل در** بداند فاعی بسیار است و آنکه  
در تریاق فاروق مستعمل است اسفند زرد زیر که سیاه سخت زهر مایه باشد و زهر آن به بود و مفید  
مرصع باشد و اسفند منحل بود و جوان و تن در سست و لبان حوائط الصب که کتهای  
او قوی باشد و سریع حرکت بود و زدن آن نذر است و قوت آنست که سر بفرستد دارد  
و چشمهای او سرج بود و در سیر باشد و صده مایه زیر که بره صده ضعیف تر از هر سیر باشد  
و لبان ماوکی آنست که در دندان او چهار دندان زهر باشد که از پیش دندان گویند از هر جای  
و در تر را یکی باشد و محرق ثقل او و صرح او نزدیک رسال باشد و دنبال او در زهر باشد و این  
مار کران کلمه دم خوانند و مرما مد که پوست شکم او صلب شد زیرا که صلابت علامت آن  
بابت که در شکم او رطوبت فصله میسرست و میسرست آنکه سرین علامت قوت دماغ است  
و در بیان فضل بهار باید گفت که انقباض و بوی و باشد اگر بهاد صبح مشان داشته باشد در آخر  
بهار یا اول استان باید گفت تا قوی باشد و مایل او در زمین در خان پیدا خواهد شد  
بطوط و آب نزدیک نماید و در زمین نشوره ساه بک در صحرای پاکیزه باید و بهتر آن باشد  
که در محلی او را بچند و بکشد تا اصلا بسیار کند و چشمش آلوده کرد و دوشند و بهار شود

و کسری

و کشن و او همان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او یک ضرب بندار و ماه سه بر خنجم  
قطعا پنج کشت بر روی ماسه و یک ضرب جدا شود زیر آنکه زهر در و آن و جانب سه  
باشد و در مصلها و در جانب و آن و چون کشته باشند لظ کنند و اگر از و چون بسیار آید باید  
حرکت کنند مگر باشد اگر زود از حرکت فرو آید و ضعیف شد بدین کار نشاید و آنکه  
اینکار باشد که کم او بشکافند و پاک کنند و پوست او را کنند و آنرا پاک صاف چند نوبت  
پس در آن صاف و اندک یک شمشیر چوب بشت بچوبش اندامها بر شود و گوشت از استخوان  
جدا کرد و دو کبک از آن ماسه و شود و آب از و بیالند و آن کونست را با چهار یک آن نان سفید  
بریان کرده بگویند و با آب آن که از آن پاوده باشد بر شستند و دست و پایی را بر و غش  
چرب که ده اقدار می سازند هر یکی کفقال در سایه خشک کنند چنانچه مطلقا اثر نماند و آن نباشد  
و در طرف ایکنه نگاه دارند باید که در محل جانی و کوفتن و قرص ساختن می گیرند  
تا بوی آن بدماغ رسد **در مصل** استعمل در تریاق بخار و قی و این نسخه است  
چنین این است **سخت** و در سسفال و صلب الی زهره اسار و نعود و بلی  
موسلیخه مصطلکی از هر یک سه مثقال ففاح افخر زعفران از هر یک و از ده مثقال و از چینی  
حماما از هر یک است و چهار مثقال افحوان است مثقال کوفه و پنجه بسیار بماند بر شستند و  
را بر و قی و بلی استعمل چرب که زنده اقدار می سازند و در سایه خشک کنند  
استعمل و مشرو و ریوس **موس** مؤثر منفی چهار درم عسل البطم است و چهار درم و زهر  
نمر از هر یک و از ده درم و از چینی مصل اطفا را الطیب بلی رومی سلیمه الکلی

سحر ج الفار از هر یک سه درم فقر الیه و دو درم و نیم قصب الذریره و دو درم زعفران  
 یکدم و نیم کوفته و بنجته بشراب شربند و قرص سازند **قرص اندر صحر** که در مصلحه اگر استخوان  
 محامدا در سسغان قسط قصب الذریره قرقرش و نقل بعضی ناخواه از هر یک مثقال  
 موه یکثقال سنبط الطیب پنج هند از هر یک هفت مثقال مر و در چینه مصطک  
 از هر یک مثقال کوفته و بنجته بشراب صاف و شیر بشند و اقراص سازند **قرص کثقال**  
 و در سینه کشند **در** معد صغیف را قوت دهد و بگذارد که فضول نماند  
 شود و چون بر سینه نهان کند صداع را نافع باشد و منع نزلات کند ماژر و اماو بایزند  
 و بر دندان گرم خورده نهند و دهان کنی کنند و چون آب بر کنور فی رکوشی چکانند و در  
 بنش اند و نفث ایدم و سپلن خون از م موضعی که باشد باز دارد و در سینه کهنه  
 بسود دارد و شبها و دایر را نافع آید و چون آب بر کنوشی دهند و چون آب سرد  
 بیاش بند و جع زرد و گزیدن جانوران را نافع باشد و اگر لیراب نباشند اسهال  
 و خروج اسعا و مثانه را نافع باشد **در** مر جید بر سبیل سلیمه کل مخموم بویست  
 صح لقا که در هر یک چهار درم افیون زعفران قسط کواکب الیض و انرا اطلی می گویند  
 که در یک پنجم درم انیسون دو قوس سبوس بر این پنج صغیر بدیم گرم از هر یک  
 سب درم صغهارا در شراب بجان حل کنند و داروه کوفته بنجته بانی شیر بشند و اقراص  
 سازند و قرصی که درم و در سینه کشند **در** سرفه و ضنوت سینه و شبها  
 محرقه را نافع باشد و طبع گرم کند و سنگینی نبشند **در** طباشیر فید چهار درم و نیم



[illegible]

اقراص سازند **رضی الله تعالی عنہ** از یک مقشر پانزده درم کم گانتیم خم خرفه سوختن چارین  
 از هر یک **درم** کلرغ پنج درم ریوندر چنی سل از هر یک یک درم بعباب بر قطونا  
 اقراص سازند **رضی الله تعالی عنہ** از یک یک درم معشون ریوندر چنی عصاره غاف  
 سنبلی اینون مصطی از هر یک یک درم کوفه منجیہ اقراص سازند **رضی الله تعالی عنہ** از یک  
 پنج درم رب السوس یک درم ونیم منفر خم خارین خم خرفه کم گانتیم از هر یک دو درم و نیم  
 یک درم اقراص سازند شربت دو متقال کستور و آب کاسنی و آب عنب الغلب  
 اقراص سازند **رضی الله تعالی عنہ** ورم صلدت و جگر و سپرز و تپهای کهنه را نافع باشد  
**صفه** ریوندر چنی یک درم عود یک معشون منجیہ از هر یک یک درم کم زو بس و  
 عصاره غاف از هر یک یک درم کوفه و منجیہ باب خالص اقراص سازند  
 که رسی سده و شش رافع باشد **صفه** کلرغ خ صغ عر از هر یک یک درم و نیم  
 کمر از السوس از هر یک دو درم خشکی کفید و سیاه از هر یک زعفران یک درم  
 طباشیر عود باب خالص اقراص سازند شربت کینقالباده درم شرا بخشی **رضی الله تعالی عنہ**  
 در دوده تپهای بلغمی را سوز دارد **صفه** ورن کلرغ یک درم رب السوس چهار درم  
 سنبلیط یک درم طباشیر دود درم عصاره غاف چهار درم کوفه و منجیہ کسب شربت  
 سازند **رضی الله تعالی عنہ** نسجه دیگر جمع تپهای رافع بود **صفه** کلرغ خ صغ درم سنبلی دو درم  
 اصل السوس یک درم مصطی چهار درم طباشیر کفید درم کوفه و منجیہ یک درم  
 اقراص سازند **رضی الله تعالی عنہ** کلرغ چهار درم سنبلی دود و خطای پنج یک از هر یک دو درم

جلال

طبائیر سبب مصطلکی از هر یک یکدم باب و بیان فرضی از **فرضی** نسخ و دیگر احوالی از اول  
کلیسرخ و درم اصل السوس عصاره غافق افستین از هر یک چهار درم مصطلک سبب الطیب  
اسارون عود خام افخار از هر یک یکدم کوفته بجهت بکدوب اقراضی از **فرضی** بنوع دیگر  
مطرالع و پتهای یگره را نافع باشد و صده راقوت و **صنف** کلیسرخ اصل السوس از هر یک درم  
طبائیر سبب الطیب افستین از هر یک دو درم برنجی سه درم بکدوب فرضی از **فرضی** برغان  
و در و جگر و سپرز و نفع و پتهای یگره را نافع باشد و صده بکثید **صنف** عصاره غافق  
سبت درم سبتل و درم طبائیر سفید چهار درم کوفته بجهت باب **صنف** اقراضی از **فرضی**  
**کافور** قروح طعنه و شفته و بول الدم را نافع بود **صنف** موم خیارین کاجیغ مغز بادام مقطر السوس  
نکته صمغ عربی دوام الاغوی کتر از هر یک سه درم کم کرس و درم افیون یکدم باب  
صنف اقراضی از **فرضی** سبب یکدم اما کشفال **فرضی** و درم صندب معد را نافع باشد  
**صنف** کلیسرخ و درم سبب الطیب و درم زعفران از هر یک یکدم قسط مغز بادام بنوع دیگر  
یکدم و نیم مصل در شراب حل کنند و دار و ناز و دیگر کوفته بجهت یابی بر کنند و اقراضی از **فرضی**  
**کافور** یترقان و نیک را مسود و **صنف** زردک منق طبع شکر کل سبب از هر یک  
صنف درم کم کاه و موم خرم کم کاس کتر از هر یک سه درم موم و کوزه موم کند و  
هضم بیک تخم درم صندب صندب و درم السوس از هر یک دو درم کافور یک درم بعباب  
بزر قسطا سبب اقراضی از **فرضی** دو درم بکدوب **صنف** سه درم ویز ویز  
و غلبه و محرقه را نافع باشد و شش کثیف **صنف** طبائیر خرم خرم کم کاه و ناز



بچندم هم که اینست رب السوس ضد عفید از هر یک سه درم مغز خرگوزنه مخم که خود از یک  
مغز درم ترنجبین ده درم کافور بنفشه بلعاب بزرقطونا اقراص سازند **دفعه** استسقا  
ز قی با نافع باشد **دفعه** سرم و لیه از هر یک ساری کوفته نیمه قرص سازند شربت واکلی با  
و به شرح می افرازند **دفعه** استسقای لخمی را سود دارد و سده بکشد **دفعه** یک معقول  
روند خطای یا چینی از هر یک سه درم اسارون زراوند طویل خطا یا سنبل مصطلی هم کرش  
انسون نامحواه او خراهل قسط مغز بادام تلخ خوه افستین عصاره می خشت از هر یک  
دو درم فضل رخیل از هر یک یک درم کوفته نیمه باقوی راز با نه قرص سازند شربت میکیا  
**دفعه** در و معده را که از پس طعام پدید آید سود دارد **دفعه** افستین هم کرش  
انسون از هر یک پنج درم بله نسبت درم مر فضل چندید سر ستر افیون از هر یک  
دو درم کوفته و نیمه با بلعاب اقراص سازند **دفعه** به نسخ دیگر جهات بلغمی و کربلی  
و بر و زیت که با نافع باشد و سده طی حال و کید بکشد **دفعه** افستین هم کرش  
اسارون مو طرادام میاوی کوفته نیمه با بلعاب لیسرند و اقراص سازند شربت میکیا  
**دفعه** او جاع طبعی را نافع بود و سده بکشد **دفعه** پوست بجز کراسی آدم  
چهار درم زراوند طویل و درم هم صحنک فضل از هر یک سه درم استی را که  
در سر که نه حل سازند و باقی او به رگ کوفته و نیمه با بلعاب لیسرند و اقراص سازند  
**دفعه** بلغمی او جاع شربت نافع باشد **دفعه** انسون افستین ستر بادام  
تلخ سنبل جبر از هر یک چهار درم عصاره عافت سافه اندازد رونی که در  
بر دام

سهر درم مصطکی نیم کرفس از هر یک یکدرم کوفته و نجمة بکشد بقرص س از شرابی بکند  
باطنج افستین **قرص** سهر صحت را نرم **مفسد** ایرس چهار درم فلفل سفید شش از  
هر یک دو درم اسحق را در سرکه حل کنند و باقی او و سه را کوفته نجمة بانی بپوشند و **قرص**  
س از شرابی دو درم ماکجن **قرص** سده بپزد بکشد **مفسد** نیم نجمة  
نیم کاسنی نیم خرمنه نیم کدرم سادی کوفته نجمة بپوشند و افراس **س از شرابی**  
طیحال را نفع بود **مفسد** فوه دو از ده درم پوست بچ کبر ابرس از او نذ طویل از هر یک  
دو درم کوفته نجمة بپوشند و افراس **س از شرابی** در طبع اینسون استعمال نمایند  
**قرص** قی و هکله باز دارد **مفسد** عود چهار درم کباب مصطکی قرنفل سبل از هر یک دو درم  
قند سفید دو از ده درم کوفته و نجمة افراس **س از شرابی** دو درم **قرص** بنوعید  
معه را قوت برده و طعام را هم کند و اشتها ی او **مفسد** قرنفل مصطکی از هر یک یکدرم  
قند سفید بوزن او و سه کوفته و نجمة افراس **س از شرابی** قی و هکله باز دارد **مفسد**  
کندر سه درم قرفه نیم کباب چینی قافه سبک از هر یک دو درم مشک کافور از هر یک  
وانکی قرنفل یکدرم کوفته و نجمة قرص **س از شرابی** بکشد با ده درم شراب انار سبع  
**قرص** قی و هکله باز دارد و خواب آور **مفسد** قرنفل ده درم سبک قرفه را س  
هر یک دو درم مصطکی اقیتون پوست پنج نواح از هر یک یکدرم کوفته و نجمة افراس **س از شرابی**  
**قرص** اسهال قی باز دارد **مفسد** سماق حبیب الله سبز از هر یک یکدرم کل از هر یک یکدرم  
برای کف بوط از هر یک سه درم مقل یکدرم پوست کراماز و از هر یک نیم درم کوفته

و نخته افراس زنده شربی دو درم باب یا آب سیب **قرص** که قی بلغم و امراض سودا  
و غیرا نافع باشد و معده را قوت دهد **دند** پوست برون پسته کلسخ اثر ترکیب درم  
عصر خام صطیک از هر یک درم مسک بخندرم کوفته و نخته باب سیب قرص سازنده شربی  
یک مثقال **قرص** فی الدم را نافع باشد **دند** ب معقول ده درم کندر آقا فیا کلنار  
صنع عریه از هر یک چهار درم کنیز اکل مخموم از هر یک درم وار چینی بکدرم کوفته نخته  
افراس زنده شربی یک مثقال سراب بجای **قرص** سرکه که قریب المسفست بقوی بد  
**صفت** سرمد اصفهانی سازد و بخند معقول دم الدوخین از هر یک درم کندر وازو  
از هر یک دو درم مسک بزکوبی سوخته آقا فیا از هر یک بکدرم ملدن و عوفان از هر یک  
نخیدم پرسپاوشان بکدرم و نیم کوفته نخته باب ان الحبل قرص سازنده شربی دو درم  
**قرص** قرصه و مثاقبول الدم را نافع باشد **دند** کل مخموم طباشیر کزاض عریه  
و مارسی تخم خربوزه مخموم خیارین مای کوفته بجای بز و بوماسرسته افراس سازد  
**قرص** و درم صندل که معده را نافع باشد **دند** سنبل فجاج از خر سیاه بزنند  
خس قصبه البیره از هر یک درم زعفران انیسون قرص طبع مفضل از هر یک  
بکدرم مقل مصطک از هر یک دو درم اسحق نخیدم اسحق و مقل را در مثاقصل کند  
و داروهای دیگر کوفته و نخته بآن برشند و افراس سازنده شربی دو درم جبهه  
مانشت و از جبهه درم یک یا سه نخت و نخت **قرص** ترکیب بکدرم سیب  
بکدرم **قرص** کز نازج چهار مثقال مفضل خید سنبل انار و ن اسحق از هر یک مثقال



اشتی را در سر که غصص حل کند و داروهای دیگر کوفته و بنجته میان لبر شد و اقراص زرد شترتی کنه  
با کنگرین **قرص** که بول ادم را نافع باشد **کبریا** مع فستق کز انوشم کد و ارکب  
سهم درم کلنا را قاقا از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بنجته بعباب بزرگ و طمانا اقراص زرد شترتی  
و درم شیره تخم خرفه **قرص** همان خاصیت دارد **شب** تا شش کوزن سوخته نیز اکل  
کلنا رسوخ تخم خرفه و دی کوفته و بنجته باب خرفه اقراص زرد **کبریا** بنو حیدر **رسوخ**  
دم الاغون کلنا از هر یک سه درم کز انوشم درم وضع عری و درم کوفته و بنجته باب خرفه شتر  
اقراص زرد و با شتراب حب البس دهند **قرص** جرش شاه را نافع باشد **متوخم** خروبه  
ده درم متوخم کنگریتی بخندم متوخم خطمی مغربا ام شیرین کز انوشم رسوخ خنکاسی مقید  
کل از این تخم از هر یک دو درم بزرابنج یکدرم کوفته اقراص زرد و لبر **دهند**  
تپ سرفه نافع باشد **مفت** بمقش مغربا ام شیرین متوخم کد و متوخیار کز اکل سرفه از هر یک  
بخندم رسوخ کل از این رسوخ از هر یک سه درم مصطکی کنگریتی **سلس**  
مفت و دیگر چون بانپ سرفه و قبض طبعیت باشد نافع بود **مفت** بمقش ده درم زرد مقید  
بخندم رسوخ کل سرفه بخندم مقوی نایب درم مصطکی یکدرم و نیم کز شیرین  
کوفته و بنجته اقراص زرد شترتی دو درم و نیم مجلد ب **مفت** **سلس** غلیظ یکدرم  
**مفت** غاریقون کلنا سرفه از هر یک بخندم طبخیر از هر یک دو درم و نیم  
غاف سنبل لک محمول رویند چینی پوست پیچ کریمه کز خنک نیز و خلد کرده  
از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بنجته قرص زرد شترتی دو درم با کنگرین

۱۴۴۴

سپه درم کلان درشت نشسته کل از منی بسط طبع شیر آب سوسن از هر یک دو درم فاقیا یک درم دو درم  
و خجسته باب سوز و فرس سازند **فرس** که استسقا نافع بود **کلسنج** سه درم عود و سبیل یک  
سینه فقا و از در چینی استسقا از هر یک یک درم کوفته خجسته اقراص سازند **فرس** و یک درم  
خاصیت دارد **فرس** شویا تمیخ استسقا اسارون انیسون غار بقو اساو و کوفته و خجسته  
قرص سازند **فرس** تخم کرفس انیسون و از چینی از هر یک شش درم افشین مصطکی از هر یک  
چهار درم قلف مرافون جنید بدست از هر یک دو درم باب الحاق اقراص سازند شربتی کنفقال  
**فرس** که فواق استسقا نافع بود **قسططخ** خضر قسططی از هر یک تمام بود کوهی نفعی حکم  
سدا ب تخم یکس کند اسارون از هر یک یک درم افیون و انگی و نیم کلسنج خمدرم کوفته  
بمنشست سرشته اقراص سازند **فرس** از خون شکم و در و نفث الدم را نافع بود  
کل مخموم کل از منی فوط طبع شرط است بلوطه رو کنار حب اللس از هر یک دو درم کرم حرمی  
خض عریه کلنار از هر یک چهار درم کلسنج از هر یک سه درم تخم کرفس سمان مصطکی از هر یک  
یک درم ماز و زیره کرمانی در سر کفایت نمیده و برین کرده از هر یک کنفقال کوفته و خجسته طبیب  
بند و قطنو اقراص سازند **فرس** **اسل** دوق و نفث الدم را نافع باشد کل مخموم  
کل از منی نشسته کل سرج از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کشیز طبع شیر از هر یک  
پنج درم رب سوسن سه درم کوفته و خجسته باب اسان الطل اقراص سازند **فرس** تخم حرمی  
ده درم تخم خرفه اصل الفوس از هر یک چهار درم طبع سرطان محرق از هر یک دو درم  
نکسه نیز از هر یک یک درم کوفته و خجسته طبیب بند و قطنو سرشته قرص سازند شربتی کنفقال



**قرص** که اسهال و سعال و نفث الدم برانفع باشد **نیم حایض** بریان کرده زیر شکم  
 و نفث است که طبع سرد است و اسهال و سعال و نفث الدم برانفع باشد **نیم حایض** بریان کرده زیر شکم  
 ده درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
 که سبب قدیم برانفع بود و آب انیسون صغریه نشسته منجم کند و از هر یک دو قبال  
 از دوت بر بی رو بزند چنان از هر یک یک شقال منقش شود و آب انیسون صغریه نشسته منجم کند و از هر یک دو قبال  
 بلعاب بر سرشته فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
 دل در کمر باز دارد و قوت و هر غشیه و صفقان باز دارد و او حایض معده و رانفع باشد  
**نیم حایض** بریان کرده زیر شکم و نفث الدم برانفع باشد **نیم حایض** بریان کرده زیر شکم  
 از هر یک یک شقال و ابکی کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
 بشقال **نیم حایض** بریان کرده زیر شکم و نفث الدم برانفع باشد **نیم حایض** بریان کرده زیر شکم  
 زاننده از هر یک یک درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
**نیم حایض** بریان کرده زیر شکم و نفث الدم برانفع باشد **نیم حایض** بریان کرده زیر شکم  
 ده درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
 نیم درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
 دم الاغ و کفار از هر یک سه درم و دو دانگ که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
 شربت می در دو درم و نیم افیون در ارضی از هر یک دو درم و مجبوزاده فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم  
 یک عدد بایب شربت می در دو درم و دو دانگ که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم که با بزرگ یک سه درم کوفته نیمه باقی فرضی سازند شربت می در دو درم

باشد **دفعه** کل سرخ و دو درم بیهوشی و واریدنا سفته به ضد اسهید از هر یک یکدرم سرخ کمر  
خبر این از هر یک یکدرم خم خرفه سه درم زعفران یکدرم کوفته بمغاب بذر قطونا افراسی  
سازند شربت بکشتقال با سکنجبین **دفعه** که زعفران و صدراع و سرسام و روانع بود و سیم پیش  
و خواب آرد و بنیای دفع کند **دفعه** سرخ خبر این سرخ کمر و سرخ کمر کاهو هر یک یکدرم  
رب الثوس که کثیرا افیون لعل هر یک یکدرم کوفته بخته با یک کاهو بمغاب بذر قطونا  
سه درم قرص سازند شربت بکشد و ماد و عدد **دفعه** رب الثوس ده درم غلبه  
درم که شسته کثیرا خم خطی را زبانه لعل هر یک یکدرم کوفته بخته بمغاب بذر قطونا و بیلانه  
سرشد قرص سازند شربت بکشد و درم لعل بخته **دفعه** معص ریج و فوانق اسدی  
را نافع است **دفعه** کندر بچند درم راس بود و سداب خام لعل هر یک یکدرم کوفته بخته بمغاب  
هر یک یکدرم و نیم بکشد قرص سازند شربت بکشتقال رطلع تیر **دفعه** استسقای ترقی  
سار را نافع باشد **دفعه** کرم کاسخ ده درم ماز بون غی ریفون عصاره غلظت از هر یک یکدرم  
یکدرم و چهار دانگ کلر خم کمر کاهو لعل هر یک یکدرم کوفته بخته بمغاب بذر قطونا و بیلانه  
سازند و هر روز یک قرص بدهند **دفعه** که استسقای حار و فساد جگر و سبز را که  
بسهال بود و نافع باشد **دفعه** طباطبائی کلس کلنا زر سنگ سماق که نازع خم چهل خم کاهو  
محکم است **دفعه** خرفه لعل هر یک یکدرم سرخ فلاح اذخر افیون سنبل راوند کبک بکوت  
بچ کبر افیون از هر یک یکدرم کافور دانه کوفته بخته قرص سازند شربت سه درم  
**دفعه** قویج را ساحل نماید **دفعه** تربد افیون از هر یک یکدرم کافور دانه کوفته بخته قرص سازند شربت سه درم

کوفته پنجه ده قرص س از دو هر روز یک قرص بجای اول اصول بدینند **قرص** که نافع است  
 را که بان ریاح و قراقر باشد و حرارت نباشد **قرص** بزرایع سیب از آن هر یک پنجم  
 ناخته دو درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس ده درم کوفته پنجه اقراص سازند شربت  
 اسهال دومی و غیر دومی را نافع بود **قرص** ماز و خربوب که مزاج کلنا از هر یک  
 یک و افیون صغیر عربی از هر یک نیم جزو کوفته پنجه اقراص سازند شربت و دو درم برت  
**قرص** اسهال با فراط حرارت نافع باشد **قرص** طباشیر کلسه تخم کاهو تخم خرفه تخم کاس  
 سماق از هر یک یک درم کلنا صندل افیون از هر یک نیم درم تخم حافض یک درم و نیم کافور  
 و انجی با خالص قرص سازند شربت یک درم **قرص** اسهال با بلغم را نافع باشد  
**قرص** حب الاس ده درم پر سیاوان تخم خربوزه از هر یک پنجم درم رب کوس  
 نیم عربی از هر یک یک درم و نیم کوفته پنجه اقراص سازند شربت سه درم که بول  
 اندم را نافع باشد **قرص** تخم خربوزه تخم خیار بنی تخم کدو از هر یک یک درم  
 و نیم افیون سه درم تخم کرفس دو درم کوفته پنجه اقراص سازند شربت و دو درم شربت  
**قرص** که حبضی بر آید تسهل ولادت کند **قرص** مر سه درم ترمس یک درم سدا  
 بوردنه و ماما مسکن اشع موه حلیت حار و سرکه از هر یک دو درم کوفته پنجه  
 قرص سازند شربت و دو درم بطبخ ابل **قرص** تبس ربع و خج تند و ترهل را نافع  
 باشد **قرص** افیون عافه از هر یک چهار درم اسارون مسافه خدی  
 افستین تخم کرفس شش مغربه نیم مصطیقه از هر یک یک درم و دو درم کوفته



بطبع نخستین قرص سازند شربت یکدرم باب **کرم قهوه** تم نبشت دو درم زعفران مرزبانی  
میوانه یک یکدانه اینون یک طسوج کوفته خجسته قرص سازند شربت یکدانه **کرم قهوه**  
تم کاه خشیس با قند مشتمل بر خجسته کالنج از هر یک یکدرم اینون یک طسوج کوفته خجسته بجاورند **کرم قهوه**  
قرص سازند **کرم قهوه** گزافه است از جبهه افرا تا خون بواسطه **کرم قهوه** مرغان کبر باد و غرضه مل ارغنی  
از هر یک دو درم بید سیاه جلید املا از هر یک یکدرم تم کند ناسه درم مقل نه درم در آب کندنا  
حل کند و داروهای کوفته خجسته باقی بماند و قرص سازند شربت سه درم با ده درم آب  
سکندر **کرم قهوه** که قوی و مضه با زردار و طبع به بند و خواب آورد **کرم قهوه** قرقص از هر یک دو درم کالنج  
بود از مایه و از هر یک یکدرم اینون و انگلی کوفته خجسته بر سه رشته قرص سازند شربت یکدرم  
قیمت **کرم قهوه** در چوب مغز بادام تلخ از هر یک یکدرم مقل را در سر که خیشا نند سه روز متوالی در زد **کرم قهوه**  
چوب و مغز بادام تلخ را کوفته داخل نمایند و با یکدیگر یک عسله کنند و افراس سازند و در وقت  
حاجت آب کاسه باند و طلا کنند **کرم قهوه** جدای و صقیقه و سهر را نفع باشد و چون  
بر پیشانی طلا کنند **کرم قهوه** اینون مصری مرکبی لادن کافور زعفران بزرابنچ پوست تخم  
از هر یک یکدرم کند را اثر روت امد کل ارغنی از هر یک دو درم کوفته خجسته بجاورند  
کاه خشیس افراس سازند سه بطور از اراضی دیگر عار باشد و در وقت حاجت استعمال  
نمایند **قرص** **کرم قهوه** المله دینی و البته و تافع بود و عفونت دفع کند **کرم قهوه** ریح سرخ و ریح زرد  
اکه نند و از هر یک دو درم زنگار قلع را از هر یک یکدرم نند با نفع افاقا کلا  
از هر یک سه درم کوفته خجسته و زرد که فیش نند و یک در آب نند بکند و بعد از آن اراضی

سازند و در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دانه ای مده و دهن نگاهدارد **در مرد و دوا بعد**  
 از آن که سسل حده باشد استعمال نمایند **نوسا** قند مس سوزنه از هر یک و قندم قند  
 و دوازده درم کوفته بجنه برزده تخم سرشته در پوست تخم کند و در کلک یک کبرند و در کوزه  
 نههند و در کوزه نهند و در قوره محال می بگذرانند تا بجنه شود بعد از آن حمله کرده استعمال  
 نمایند که نافع است از جنه قنده کوش و چرخ که از کوش آید **نوسا** از زرد صبر  
 و بوره ارمنی دم افروخته کند و در روزگار خست اندک کوفته بجنه بسکه و در کوش چکانند  
 بعد از آن که چند نوبت مایه عمل چکانند تا شد و فنیله را بعل ترسانند و بادویه خنک  
 بگردانند و در کوش نهند **در** که در کوش را از گرمی نباشد بکن کرد **دوا**  
 روغن گل شندرم روغن بادام شیرین چندم بسکه ده درم باتش نرم برآید چند  
 سرکه برود و روغن نمایند گرم در کوش چکانند **در** که طین و کانی کوش را بر  
**در** روغن فرغون چندم بسکه خرقه سفید را از هر یک سه درم بطون موره از  
 هر یک دو درم و نیم کوفته و بجنه در شراب حل کند و بچکانند **در** که گرم کوش را که باشد  
 بکشد **در** آب برک خشتا و آب برک و نه آب برک ترب از هر یک چندم مایه  
 مذکوره بیاورند و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن بچکانند و در کوش چکانند  
 که در کوش را که از سردی باشد نافع بود **در** افیون چندم بسکه از هر یک دو درم  
 کوفته و بجنه در روغن سرند تا بخواه آید و روغن کوشن حل کند و نیم گرم در کوش  
 چکانند **در** که طین و کانی کوش را بر

نظر حق و انکی و نیم کوفته و بنجه با سر که کند در کوش چکانند آب که کین صیت تازه بر کوش  
چکانند ما بر آب سل جوشاند و در کوش چکانند **که در کوش را نافع بود**  
افسون بکیرم شیانف بعضی سه درم روغن روغن کل چهار درم سکر کینه سه درم با یکدیگر  
مخلوط ساخته بنکرم در کوش چکانند **که عین خاصیت از دهنه زهره کا و تازه دو**  
مشقال روغن حر و دو مشقال جوشاند ما بری زهره بر و در روغن **که قطره قطره در کوش**  
چکانند **که در کوش بار و را نافع باشد** سه سکر کوفته با زهره کوفته جوشاند  
و بکیرم در کوش چکانند **که نافع است انجه آت که در کوش رفته باشد** آب یک  
تر آب آت که جوشاند و در کوش **که اگر ای کوش را بر و ششم حفظ درم**  
بوره از منی بکیرم چندید ستر از و نر قسط فرغیون افشیدن از هر یک یک شغال کوفته و بنجه  
بزهره کا و لبر شند و کلوها سازند و در وقت حاجت یکی از آن بر روغن با دوام مانع  
بمانند و بکیرم در کوش چکانند **که مشکوری را بر و آت سداب آب سبز**  
مسوی بچینند تا نیمه آید و در نوبت در چشم چکانند **که چون در اهل کوش**  
فرصه سوزش بول را نافع باشد **که سفید آب کند را نر و ت صبح و عری**  
و م الاغون مسوی کوفته و بنجه کلوها سازند و در وقت احتیاج یکی از آن در شیر  
و خزان با سیمه چکانند **که دوی و طین و کرایه کوش را نافع باشد**  
ششم حفظ بکیرم بوره از منی بکیرم چندید ستر از و نر قسط فرغیون افشیدن از هر یک یک سکر کوفته و بنجه  
عصاره افشیدن قسط فرغیون از هر یک از منی و نیم کوفته و بنجه زهره کا و لبر شند



و کلوها با سازند و در وقت حاجت بروغن بادام و قطره در گوش چنانکه نافع  
باشد ان شاء الله تعالی **باب** استسقا برودت معده و قیهای کهن  
و سرفه بطن و خلق النفس و قوی و صرع و طحال و سببه بطن و یمن و احتیاق رحم را  
سود دار و بول کثرت **بوجه** بلبه سیاه پوست بلبه امه مقشره از هر یک مفید رم  
دار خلق تر بخسین خلق بویه یک هندی سرخ یک اند را از طرز ملک حرش  
انواعه سلوم هندی سعد خبر با قرصه قرصه سقر یک کبابی مقشره شرب  
انفیل زیره کرمانه و شمع هندی تخم کرفس کشمش خاک از هر یک مفید رم تر بلبه  
صند و بجه درم فلوس چهار شنبه درم سوزن منقش نیم منی شنبه امه یک من  
سوزانده و در شش من آب بریزند تا بد و من آید و بیا لاند و چهار شنبه دران  
حل کنند و سه من فامند هم دران آب بکند ازند و نیم من روغن کنجد با آن بپازند  
و بچوب نشاند با فوام آید و روای دیگر کوفته و بجه بان بپزند شیرینی بخیزد  
یا شیر شتر با آب غنیمت **بوجه** استسقا خارا نافع باشد  
مازرون مدر غار بقون پوست بلبه زهره از هر یک پنجم درم عصاره افندان  
سهم درم بجه سوسن کلتره تخم کاسه تخم خربزه رب القوش از هر یک دو درم  
تر بخسین فلوس چهار خرامد سحری از هر یک شنبه درم صاف کرده بقوام  
آورده و در روای دیگر کوفته و بجه بان بپزند شیرینی دو درم با چهار درم  
نافع است استسقای را که با او حرارت است **بوجه** مازرون مدر

غار یقون پوست بید ز دسکج از هر یک پنجم ابرس سه درم ریوند چنی عصاره غافث  
سنبل الطیب انیسون از هر یک دو درم کوفته و بنجته عسل بچون سازند سه درم با چهار درم  
**سود** برودت معده و شهوت کلبی و حیات بلغمی و سوداوی و فواق بلغمی و بواسطی و  
وقوع ریجی را نافع باشد و باد شکند **سعد** زیره کرمانه مدبر بچاه و فلفل سیاه پانزده  
درم زنجبیل سداب از هر یک سه درم بوره ارمنی پنجم درم عسل سه درم زن ادویه بچون  
سازند چنانچه رسم است شربت بکشفال **کافور** حکم حص و نارنگی چشم و دو معده و  
را نافع باشد **سعد** زعفران سنبل از هر یک دو درم نوت درم درم ماز و سه درم  
کوفته و بنجته بچون در چشم **سعد** که خاصیت همین دارد **سعد** و پنج مغول  
و دو درم دم الاغ و ساج هندی سنبل و لافلفل از هر یک نیم درم ماز و یک درم  
قافه مسک از هر یک دانه کافور نیمه دانه کوفته و بنجته ان کمال نمایند **سعد**  
توتیا و مغول ده درم سبب هلیله زهر از هر یک چهار درم فلفل خرد درم و لافلفل  
یک درم کوفته و بنجته استعمال نمایند **سعد** و بصر را قوت دهد و زکند **سعد** سره  
نمک درم مار قشیا پنجم درم اقلع و طلا و از ده درم مروارید و مسکه زعفران و  
ساج هندی دو درم صلابه کرده در چشم کشند **سعد** و بصر و کفایت  
شد درم توتیا و چهار درم سبب مار قشیا از هر یک دو درم مروارید و مسکه زعفران  
ساج هندی یک درم مسک یک طوخ صلابه کرده چنانکه رسم است استعمال نمایند  
**سعد** و بصر و کفایت شد درم توتیا و چهار درم سبب مار قشیا از هر یک دو درم مروارید و مسکه زعفران

سرخ دانه فرنگ عقیق سرخ طلاد نقره مايران چيني فلک سفید دار فضل اقلیم  
طلاد اقلیم با نقره روی سوخته از هر یک یک درم سلطان محرمی بر وارید ما سفید  
نیم یک از هر یک شش درم با قوت سرخ لاجورد و سیم غفران بوال مس سوخته از هر  
ده درم صلایه کرده استعمال نمایند **باز** نافع است از جبهه ضعف بصیرت شکوری  
**مس** سوخته با دوج منقول از هر یک یک درم فضل دار فضل ششم حفظ زعفران از  
هر یک یک درم زنگار بوره ارمنی صبر قوطری از هر یک یک درم اقلیم با دو درم صلایه  
کرده استعمال نمایند **بهر** بصر را ترک گرداند و نارنگی چشم برود و معده و سبیل را  
نافع باشد **سرمه** اصفهان سوخته چندی اقلیم با طلاد نقره دوج منقول  
توتیا و نندی مس سوخته از هر یک یک درم پوست بید زرد و سلاج مندی فضل دار فضل  
نوساد صبر قوطری جفص مکی زعفران سلطان محرمی از هر یک یک درم زنجبیل نمدیم  
کافور نیمه انگشت یک جبهه قرنفل دو دانگ صلایه کرده در چشم کشند **باز**  
بصر را قوت دهد و دونه باز دارد و کک عینی را سود دارد **سرمه** دوج طلاد مس  
از هر یک یک درم دار فضل دوم الاغون از هر یک یک درم روی سوخته باز از هر یک  
نیم درم قاقه منک از هر یک یک انگشت کافور یک طلوع کوفته و نجسته جز را کحل نمایند  
که بصر و آثار قروح از چشم برود و سفوف را نافع باشد **سرمه** زرد اقلیم با نقره  
سفید اب از هر یک مس سوخته از هر یک چهار درم سبیل بر وارید ما سفید از هر یک  
ضعف عریک نیز از زرد و است **سرمه** سفید از هر یک یک درم کوفته جبهه استعمال

نماید



نماند که نزول آب نافع باشد **نمونه** زهره بزرگویی ده درم کوفته و نجمة باب از نیمه  
باب برب بر شند **کلی** که زهره بروی **نمونه** اسفودان خردا سوسنة پنج درم و صابون کند  
چهار درم سنبلیله یک درم از هر یک سه درم لاجورد شسته ده درم کوفته و نجمة بر صفت  
**کل** و تار یکی چشم و دونه و صرغ که در نافع باشد **ساده** و معمول دو درم  
دم الاغ و دانی روی سوسنة و از فضل سنبلیله الطیب از هر یک چهار درم ساج هندی دو  
دانگ قاقه مک از هر یک دانی کاغذ نمدانک کوفته نجمة بحر استعمال نماند **کلی**  
که صحت نگاه دارد **نمونه** توپا و ده درم شیان و میثاق سه درم صبر قطری و جفت  
یکی از هر یک یک درم کاغذ و دانی کوفته نجمة باب غوره یا آب سماق بر وزن دو درم  
خاک کند و صبح و شام در چشم کشند **طریقت** کل زردماک چهار من بگویند و برند  
و یک من کاغذ و نیم من خاک در آب کنند و بدست بیاورند داخل شود بعد از آن کل بر  
آن کنند و یک چهارم موی سر آردی بمقراض حده بیکبار یک سر کین اصیغ نجمة  
داخل کنند و میکشند و هفت روز آب تر میکنند و می کشند و نگاه دارد  
میکند و خشک کردند و در وقت حاجت انقدر که خواهند بگویند و آب بر شند و  
استعمال نماند **ایام** سرفه و حسرت حلقی و نافع بود و شیه  
را نرم کند و نفث را اسان کرد و اند و طبع را نرم کند **نمونه** سیستان دو درم  
موز پنج درم چهل درم فلوس خمار شنبلیله زده درم و ریش طل آردی شند تا ببرد  
رطل آرد و بدست بیاورد و دهان کشند و یک رطل قند عید اضاف کرده بقوام آورند

چراغ زند

چرب سازند و معوق کنند **در نقیض** معال فرمن رانغ باشد و فصول نرجه از سینه دفع گرداند و در  
نفت یاری دهد **در نقیض** رب السوس کثیرا از روغن بادام راز یا میسادی کوفته خنجره بوسید  
بسرشند و روغن بادام و معوق سازند **در نقیض** روغن دعال فرمن را که باران بویان و  
رانغ باشد **در نقیض** پیاز غصص سوی سهیم ایرسا و درم فراضون زوفا انزله یکدم  
کوفته بوسید مضغی بسرشند و معوق سازند **در نقیض** که سرفه خشک رانغ بود و سینه را نرم  
در رب السوس بدهد مقتدره از هر یک دو درم آرد و با فلفل سیاه کز اصرم عریض تخم حلی  
مغرم خیار بن مغرم کدو مغرم خرزوزه از هر یک بخندم تخم کاس و درم سر با کام مو بر منقح  
لذریک سیست درم مویرا بر روغن بالام پزند و ادویه دیگر را کوفته و خنجره بانی جایگزینند و  
با صمغ بسرشند و معوق سازند **در نقیض** نسیم حلی بن ماسوبه و درم حلی و تپ و قشنگی  
و خسوف ترابن رانغ بود و عسل سیاه عسل سیستان حله و درم مویرا  
و بخندم پیاز اصل السوس کوفته از هر یک پزده درم کز اصرم خرزوزه و درم زعفران سیاه  
مجموعه را در عسل رطل آب بخوشانند تا شبنمی آید صاف کنند و بخندم موضعی است بر دران  
حله کنند و دیگر باره صاف کنند و دیگر رطل منقح و سیخ درم فانی و فلفل کنند و بخوشانند **در نقیض**  
ستود و روغن مفتی با دام بکشند **در نقیض** سنبل و قرقصه انصاف نصف بلدم و روغن  
و سرفه یعنی رانغ باشد **در نقیض** پوست خنجره کس کفید سیاه و درم درم و رطل آب جوشانند  
تا رطوبتی آید و دیگر رطل عسل انصاف کنند و بخوشانند تا باقیوام آید بعد از آن را در عسل  
و مویرا و درم کدو و از هر یک بخندم کوفته خنجره بانی مغرم کز اصرم خرزوزه و درم



57

کرده کوفته و در مایه کفقال روغن بنفشه با دوام و جلد هم عمل بسرشد و بوقی بسیار نهد و دیگرین  
خاصیت بزرگت که بسمه منزه اند از هر یک و در مفرج غلظه و چنبرم مخصوص منقذ دم صغیر  
کثیر از هر یک و در مایه صاف سرشته بوقی سازند که همین حکم دارد و در مفرج غلظه  
چهل درم نر یا دوام چهل درم و چنبرم رب الثعلب سبب و چنبرم مایه سرشته کنند که سقیه را باغ بود  
نصف بزرگم کاها از هر یک یک درم بزرگ کثیر از هر یک و دو دانق افیون دندان کوفته بخند  
بسر که بسرشد و بر کاغذ مار کشند و بر شقیقه خیسپاند و در کفن کنند که همین عمل کند  
از عرقان افیون و دم الدخون صنع عربی و یک کوفته و بجه سقیه طرح سرشته بر صغیر  
چسباند و بهیمنی خاصیت تخم کاسخ تخم کاها از هر یک و در مایه یک درم حصص  
افیون یک درم کوفته و بجه بلعاب و قطرها سرشته بر کاغذ کشند و بر صغیر چسباند که  
خواب را دور کند تخم تلخ نواح از هر یک یک درم افیون و اکلی کا فور و دو دانق کوفته و بجه در ظرف  
کشد و بپویند که منع عفونت کند و صانع را نافع باشد و دندان فید یزد و کثیر  
خشک و کلد و سرکه و در ظرف کشد و بپویند و بپزد کرده را قوی کند و در کافه دانی زیاده نکند و  
نشطا و در دبا و زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و افره بکند و رنگ را بنویس زد و اعضاء  
را محکم سازد و در امر عیانت نظر ندارد و نویسه توفیق شود و دوام منزه از عرقان  
منزه چغوزه و نوحه ابرم های رو بیا ن فو لمان شفا قی بهین کوری سرخ و منزه در فیل  
کند و مقشره دار چینی از هر یک چندم سنبل الطیب قرنفل کباب چینی حب ابل تخم کند  
تخم شلغم تخم ترب تخم بایز تخم انفس تخم بلون سان اعضاء فروز و بجه عقره زرباد از

از هر یک سه درم جویند بواسطه بر و اند و از فضل آن هر یک دو درم حصه استعلی نازیل تازه  
بمیزان کسب خشی اس از هر یک ده درم قضیب کار سوده سورجانی بوزیران انصاف حکم از  
شهر یک چهار درم مایه شتر اعراب از عرفان مصطلکی از هر یک سه مثقال عود و فام و در مثقال  
ورق طلای سنج عدد و ورق بقره پنجاه عدد و عذر اشهر یک مثقال مثقال سنی نیم مثقال عسل  
مسند وزن او دو پلیر بوق مهر و معجون سازند **باب** میخ زیاده کند و کلید و مثانه را  
قوی آورد و دندان را نافع بود و در کف و میگو کرد و دانه و دماغ را قوت دهد **باب** میخ  
نور گردان منور حب الحضر انور جلوه منور حب لیم منور صدق نور پسته منور ارجیل نافع حب  
انقلقل خشی اس سفید بود درین کعبه مقشتر نوزم چرخ نوزم شلیم غم اسب است زرد و سرخ  
زنجبیل و از فضل کباب قرنه و از جنسی مثقال خون بخان نیم پلیر مساوی عسل سه  
او و بی معجون سازند خبا نچه رستم است شربتی و دو درم **باب** قمر المنفقت  
سخت نریان غار ذوق کفن تریاق فاروق در دهن ششم از من انفع است و مقدار است  
این در امراض شکوده زیاده از است **باب** رزق عرفان فاروق زنجبیل و از جنسی  
کشیر از هر یک ده درم سنبل کند خردل سفید عود و لب اسطوخودوس سیاه  
خسکه کاغذی سوس قنده عسل اعظم و از فضل عصاره نیمه الشنبلیله حب بد سراج  
هندی نیمه حار و سرد از هر یک شش درم و از فضل سفید و سیاه سورجانی جوده ا  
اسقور دون و دو قوا کلید الملک حب طیار نار و غنی لبان حب ان اقراض و زنجبیل  
مقل از هر یک نیمه درم سداب دو درم اشق شبنم زردی مصطلکی صانع عذر فطره



قره‌نار از بانه افیون کلنج مشکطراشیع از هر یک پنجم درم انیسون و ج موسک اسفند  
از هر یک سه درم موافا صاف مسقفور سو فارفیون از هر یک چهار درم و نیم سکه  
ریحانه که نه چند گند چمنها درین حل شود غسل مضفی دو وزن ادویه بطرفی معهود معون  
سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند **در** صرع و دور و صداع کهنه و عرشه  
و فاج و تشنج نمونی و اوجاع مفاصل و درد دندان و سر و اس و درد بلغمی و فروج  
اسهال و بعض ریجی و کرده و مثانه را نافع باشد و فی الدم را باز دارد و چون با  
الحمل نهاده شود و بر اثر نافع باشد و دفع سوزم کند و چون بر قسط طبع کند و  
تمام آورد و **در** سیف و زهر از هر یک یکوفه و نیم جذب ستر قطره افیون از هر یک  
پانزده مثقال تخم رفس و روم و سیسیالیوس یک مثقال قسط دارچین اقراص او  
معا سیمه ساینده اسازن از هر یک شش مثقال قسط سفید و زرده مثقال سفید  
آفت مثقال حماما مغفران و از قسط از هر یک چهار مثقال افیون انیسون از هر یک  
مثقال غسل و زنی ادویه معون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت  
از هر یک درم تا یک مثقال **در** و اما سوده السموات نیز خوانند و ضربه راقوت  
و دودار شتهها آورد و بغم را دفع کند و لسان و سسل البون و در دینت و در و گره  
و اوجاع مفاصل را نافع باشد و فی زکک و باه را برانیزاند و در آنها سخت کند  
و دل راقوت و در وقت طأ آورد و زکک را بشوید و بوی دین خوش کند و بر اثر  
مواضع باشد **در** زنجبیل و از قسط دارچین اعلی بید سبط و نندی زرا و نند

حقیقه اشکلب نوزده عروق بابونه نازجیل تازه از هر یک ده درم هم بابونه پنجم  
 یوزنی شش درم عمل منفی وزن ادویه معجون سازند شربت دو درم **دورم**  
 گروه و نشان سرد را کم کند و سده بکشد **دورم** و فلفل سیاه و فلفل حار قسط  
 سنبل الطیب قصبه اندریره ساق چوبند زعفران هم زنی استیون عاقر  
 تم انجیره هم سدر استیون کوفته پنجه معسل معجون سازند شربت بختقال در مایه  
 یاو آبله و آب زنی **دورم** و این معجون را فریاد رس نیز گویند و در  
 کار کفین و در **دورم** افیون بزرابغ از هر یک ده مثقال فریونی زعفران سنبل  
 بختقال سورجان فاقه در فلفل از هر یک بختقال کوفته و پنجه معسل کسر شربت  
 از دانه های پانجم مثقال **دورم** قویج صفت در زمان بکشد **دورم** خیر  
 خرفه ساق چوبندی فلفل دار فلفل زنجبیل کدلی مقشر و فلفل از  
 هر یک بختقال هم زنی سنبل زعفران مصطک از هر یک بختقال شربت فریونی از هر یک  
 ده مثقال کوفته و پنجه معسل چندان عمل بشند شربت دو درم **دورم** که در هر یک  
 دارد **دورم** در فلفل چهار درم خرد پنجم هم زنی استیون از هر یک هم  
 کوفته و پنجه معسل معجون سازند شربت درم **دورم** چهار مثقال **دورم** قویج  
 بکشد بدو بلغم و باد دفع کند و در **دورم** استیون کوفته و پنجه معسل  
 و فاقه کبار و فاقه صغیر زنجبیل و فاقه چینی و کدلی فلفل فریونی فلفل کد  
 سف و نریخ از هر یک صد مثقال عمل بقدر احتیاج شربت دو درم **دورم**

صغیر از هر یک کند

صفحه اول بنم و فتح کند **مغز** کافه مغز بادام شکوئیه از هر یک ده درم زعفران یکدرم نبات  
بست و بنجد درم نبات را در کلاب بکند و واروی کوفته نیمه بستر شد شربت بکشد  
**مغز** رحو و اسهال کننده را سود دارد **مغز** افیون چند یکدست سر میوه نذر زعفران اساز  
مرخم زفس سینه ایمنون سنبل کل از منی می و دی کوفته نیمه ناسه چندان عمل معجون  
شربت یکدرم با آب سرد یا آب نه **مغز** سسک کرده و دمانه را بریزد و **مغز**  
مغز نیمه مخم که در حب کا کج از هر یک یکدرم صحرایه و پنجه درم حله که دره عمل  
بستر شد شربت دو درم ناسه **مغز** سسک کرده و دمانه را بریزد و درم  
حقرب را بیدار باشد **مغز** عقرب بحق سه درم و نیم جلیاناک یکدرم و نیم نخل  
یکدرم فلفل دار فلفل از هر یک دو درم کا کج یکدرم و نیم چند یکدرم چهار درم کوفته نیمه  
معجون س از شربت و انکی باب **مغز** قرصه کرده و دمانه و بولد درم را مفید  
بیزر انج مخم زفس را از یانه از هر یک یکدرم مخم قرصه مخم کا می افیون معجون  
برای نفعند ق مغز بادام تلج بریان کرده از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کا کج  
بست و بنجد درم کیزا درم کوفته معجون بستر شد شربت یکدرم با جند معون یا با بار عمل  
شربت خامس نوشند **مغز** لقوه و فابج و رسته و برص و جذام  
نافعیت **مغز** زنجبیل عاقر قرحا شتر زنده کدو مع عمل بلد و از هر یک ده درم سدا  
حلتیت را و اند مد مع جلیاناک سطر ح حب الحار چند یکدرم شتر خرو از هر یک یکدرم  
با عمل صاف معجون سازند شربت بکشد **مغز** انجم مخم و کربا با قو نیم یکدرم



و استسقا و طبلی و جمیع امراض بلغمی و ریجی را که بان حرارت نباشد نافع بود **صفت**  
سراب خشک چند درم ناخواه زیره کرمانی کاشمش شونیز سحر و با فطره ایون مغز  
با دایم تلخ فلفل پودنه دار فلفل و ج زوفا حار ج زوفا حار چند بیدستر از هر یک یک درم و دو درم  
سه درم سکنج چهار درم صغها از سراب حل سازند و دارو غلیظی کوفته داخل  
نمایند و بعد از بستر شدن شیرینی و در متقال **مخون** **درم** و از این مخون روزی یک کوید  
از راکب محمد ذکر است ضو النظم سرفه بلغمی را نافع باشد **صفت** زراوند و جرح  
قرودمانا فلفل کرسنه تخم سپندان سفید نونا و ام تلخ تخم انجبره از هر یک چند درم الک  
پرسپاوشان زوفا از هر یک و دو درم کوفته و بخته بعد از بستر شدن شیرینی سه درم  
زوفا موادارده را وضع کند و بادا بشکند **صفت** ابله ناخواه و ج دار چینی سادی  
کوفته و بخته بعد از بستر شدن و دو درم **صفت** نافع است که سرفه این سبب  
آن را طوبی باشد **صفت** بنز جیوه سه درم قویسینه بنز درم مغز بادام قشقرق بزرگ از هر یک  
ده درم فانیس درم بطریق معهود مخون سازند شیرینی مقابل کردگان **صفت**  
که درم جگر را نافع باشد **صفت** کلسر ج چهار درم جیوه سوسن بختند و بویند جنینک مغز  
از هر یک یک مثقال و نیم زعفران سیاهی از هر یک سه درم برنم حنقال زعفران را  
در سرکه حل کنند و دارو کوفته و بخته بدازد بستر شدن و بعد از بستر شدن **صفت**  
قویسینه بد درم **صفت** فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمانی سداب فوخیان  
قره از هر یک ده درم سقونا نهار درم عمل صد و چهل درم شیرینی کثیفه **مخون**

درج ابتدای نزل رافع بود **حق** حقیقت تجسلی از ایزد مسادی بمثل معجز سازند **معجز** نووی  
ترکیب جالیوس است بهفت منفعت دارد و تقصیر است کند و ادویه می کشاید و مشهورند بکند  
و اعصاب را قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا کند و نفوذ بسیار دارد و در دوسه بر دوزل زن بسیار  
کند **حق** مر و لید با سفته بسیار از هر یک بکنه حال انیسون بنیم صید از هر یک درم کاکنج پنج  
لباب از هر یک یکدرم فجاج از خیر کرمانج سیخه و ارچنی بسیار و نمطکی از هر یک نیم مثقال  
صمغ عربی گریز اندر دم کوفته و بنجیه با چیدن بمثل بپزند و در وقت خواب بخورند بحال شفا  
باب دیگر که نموشند **معجز** دیگر که اعضا و ریه را قوت دهد و باه را زنده کند و دل را در دود و  
را قوی گرداند و اشتها آورد و در سنگ را مکیور و اندر طعام را مضمم کنند **معجز** و ارچنی سبب  
پوست بیرون بسته خوردن با خون بخان معاش بهمی سرخ و سفید شفا قلی و دانه پوست بلند و  
با درخوبی و عید کا و زبان از هر یک درم بمطکی و سنبل زرنب زنجبیل فز فضل اسارون  
ساج میزدی کباب چینی پوست ترنج در دوزخ روی در ناعا و ضد سفید حبیب العسل انیسون  
فجاج بسیار عید سیاه خوردن با زعفران ماه قرصن کبر با مر و اندر مر جان صندیه نمود و خانه  
هر یک درم سعد کوفه و رقی کلسرخ از هر یک چهارم ماه رومان حقیقه الشعب نوورین  
از هر یک یکدرم سرنگ نیم مثال عنبر اشهب کیمیا و رقی طردس عدد و رقی لقره عید عدد و  
قد و عسل مناصفه بنیم معجز سازند خنجره رسیم **معجز** فقط حوائج سرعت نزال را  
نافع بود **حق** رومی کند در جفت مبوط مرال الفست و ی کوفته و بنجیه باد و مفدا و عسل بپزند  
شرابی کیمیا **معجز** که همان حکم دارد **حق** طهار مبوط ستو میر کند رگ شیر خشک از هر یک

یکدم زیره کرمانی گرو با ناخواه از هر یک یکدم پوست بید بید سیاه پوست بید زرد  
و مقلش از هر یک یکدم کوفته و بخته با سه چندان غسل معجون سازند شربت و و متقال  
صاف غذا کباب **معجون** بهمان خاصیت دارد کتاب چینی موصوف قرقفل سنبلیله  
الشعب مصطکی ناخواه از هر یک یکدم با نیم من غسل معجون سازند شربت و و درم معجون بود  
در نفوس با به فی نظیر است که کند تا تم شلغم تم باز تم ترب تم هیون تم اسب تم جیره  
مغز حنظل حبه از لم بوزیدن قسط شیرین زنجبیل و در من بن ان العصاره متقال  
بهینین دار قفل حر حر حلیت قرفه مساوی کوفته و بخته غسل معجون سازند شربت و و درم با  
درم شیر تازه با شرباب نوشترین **معجون** این معجون در مفرحات سبت و بعضی گفته اند که از  
برقانی است و منافع او بسیار است قرقفل موصوف زنجبیل سنبلیله دار قفل حبه با  
سبط حبه بنی بن ان العصاره در دج عقریه با در بنجوبه مصطکی بن الیور خونی بن الحسک و و درم  
با شربت صندل صندل و و در دج سیمه کلسرخ با قوت ربانی بهینین از هر یک یکدم و و درم با شربت  
پوست ترنج شمشیر و و درم پوست بید یکدم و و درم غفران از هر یک یکدم و نیم شلغم یکدم کوفته و بخته  
غسل معجون سازند شربت یکدم با و متقال **معجون** سیاهی مزاج را و در دمه و اسود دارد  
و قسط حجاما سنبلیله مصطکی از هر یک یکدم از و درم زرا و و درم قسط سیاه تم کرفس  
تم سبب انیسون ناخواه زیره کرمانی و و موصوف اسبون کاشم اسرون افستین انجان فودنه  
نفع از هر یک یکدم درم کوفته و بخته غسل معجون سازند **معجون** و حافظه را قوت دهد و لیسان  
نافع بود **معجون** در در انیسون از هر یک یکدم درم صندل متقال غار یقون لب و و درم شربت



وج زراوند زعفران و ارچین مسطحه کل از هر یک شش مثقال قسط هم سرداب فلفل سفید از  
هر یک شش مثقال عسل سه چهار دانگ معجون سازند **مومی** قوی بکشد بد زنجبیل فلفل  
سفید از هر یک پست درم شش دانگ درم خرمایی وانه بیرون که مغز بادام سرداب از  
شربت درم خرمه را در سرکه خشت نذیکنه رور بکوبند و داروهای دیگر را کوفته و نجیه این  
عسل صاف معجون سازند شربت سه درم با چهار درم **مومی** صلابت سپرز و در و جگر  
و گرده شانه را نافع است و سه بکشد بد **جبهه** ناروی و لای سیاه از هر یک درم  
قسط از جبهه سیبیل روید چینه از هر یک هفت درم کوفته و نجیه تا سه چندان عسل کشند  
شربت درم با سرداب در و معده و جگر را که از سردی باشد از این کند  
و استسقا را نافع **مومی** انیسون نیم گرم انسین مغز بادام تلخ مساوی کوفته و نجیه  
باب چندین عمل بر شند شربت درم **مومی** معده را قوت دهد و جگر را نافع بود  
سنبط الطیب فحاح اذخر و صلب از هر یک چهار درم مغز شرف سیاه از هر یک نیم  
زعفران مر انیسون از هر یک یک درم فلفل سیاه فلفل از هر یک دو درم فلفل و شونبر را  
در سرکه با مصلحت حل کنند و داروهای دیگر کوفته و نجیه بدان بر شند و با عسل معجون سازند  
**مومی** سرکه و در و جگر و در و معده و سینه را سودا زد و او را صافی کند و بپزد بر انداخته  
موزینی بکشد و بجز درم زعفران سیبیل از چینه دار و صعال از هر یک یک درم و صلب  
فحاح اذخر و صلب از هر یک دو درم و نیم مر چهار درم از هر یک حل کرد و در مصلحت  
حل کند و آنچه که کوفته است بکوبند و بپزند و مجموعه را در عسل صافی بر شند شربت درم

بشراب زوفاباب کرم نوشتند **مخون** و فاضل و در دوسر و سها کهن  
و سر کهنه و کس بوده و تار یکی چشم را نافع باشد و باروی غلیظ را دفع کند  
خبطها را روی اسطرخ و کس فردا ناچار کافیکوس تخم سداب فراسیون **سفر**  
و لئون مسوسه از هر یک بمخفان مرزغفران و قطه فلفل سفید از هر خنبل و فلفل کوب  
بمخ نافع انیسون اشق پودنه راز یا نه و دو ورق کلسر چهار و کس صلبان از هر یک  
سه مثقال قره قیست مثقال سلیمه و مثقال عصاره غافق تخم خندوبی صمغ بادام  
از هر یک چهار درم انیسون بزرگ پنج سفید از هر یک شش مثقال قند سفید چهار مثقال کحل  
کودم و بهر یک صمغ کندر و انبر که گوییم بمکونند و این مزوج سازند و بمیل محزون  
بعد از شستن ماه استخوان غامی **مخون** خفغان بار و صرع و در و موده که از سردی باشد  
و غریقی استند ی را دفع بود و شده بکف **مخون** جذبه سر راب انوس کس قطه بمخ  
فلفل سیاه انیسون مسوسه مرزغفران کسبیل از هر یک سه درم جابو شیر کدوم در و مخ غفرانی  
و دارید ناسفته از هر یک نیم مثقال و دو دانگ کوفته و نیمه بمیل بمکونند شربتی مثقال  
یک **مخون** که از جهت ضعف موده نافع است طبعش سرد است که ان حوس  
از هر یک دو مثقال کلسر سه درم نفع خاکست سیر و نسیه بپوست ترخ پوست  
پسته زنده از هر یک مثقال همین سیخ و سفید صندلین سحر کشته چوب براب کرده حب  
از هر یک دو درم کوفته و نیمه با شراب فواکه محزون سازند شربتی و و مثقال **مخون**  
مسوسه و دارونیم بود و امراض سودا و برا و بخی را نافع باشد **مخون** پسته سیاه پسته

در پسته نابی

پوست بلیه کابی امله مقشر افتون از هر یک ده درم بسفاح مسی اسطوخودوس ترب سفید از هر یک  
پنج مثقال غار یقون سه درم حجر لاجورد حجر ارمنی معسول از هر یک دو درم و نیم سقمونیاسه درم کوفه و خفته  
ماصد و ماه درم عمل لیمو شیرین شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون** مسهل صفا و بلغم باشد  
**صفحه** ترب سفید چهل درم بخت سیخ درم یکند می رب الثورس از هر یک بقدرم رازانایه انسون  
مصطکی از هر یک بخدرم سقمونیاده درم عمل خیار شیرین درم روغن بادام چهل درم مقدور  
از هر یک صد مثقال مغز خیار شیرین و درم عمل کنند و داروهای دیگر را کونند و خفته بروغن بادام  
حجر که نه از هر یک یک سیر سفید شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون** مسهل بلغم و صفا باشد  
و مقصود منصف و درم مسعود عرق آنس **صفحه** سورخان شش مثقال ماهی زهره زهره کرمان  
پوست سیخ کبر شیطرح هندی لوریدان از هر یک دو درم پوست بلیه زرد و هفت درم کرم کرکس  
هندی برک خمار در انتر فلل سفید رازانایه سقمونیاسه از هر یک یک مثقال کل سرخ زنجبیل سقمونیاسه شیر خشک  
از هر یک سه درم ترب سفید پانزده درم روغن بادام چهار درم و نیم عمل صاف کعبه و نجاه درم  
قشر شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون** و درم و جگر و منعف میده را نافع باشد و کشاید  
و درم صلبه را تحمیل و **صفحه** مشک سلیقه ساخ هندی یک معسول مسی رویند چنی جبطا باروی  
از هر یک دو درم زعفران ناخواه کرم کرس مصطکی از هر یک سه درم عود و هندی عرق نفل از هر یک سیم  
نیم مثقال کوفه و خفته باس چندان عمل معجون سازند **معجون** معده را پاک کند و استنها و طعام آورد  
و ماه را قوت و **صفحه** زوفا ناخواه سقمونیاسه شونیز زهره کرمان از هر یک پنج مثقال و ج  
بسبب رازانایه زنجبیل حوز بواغم کرم کرس از هر یک صد مثقال حاساده و نفل کوفه و خفته باس



عسل برشند **سحر** در دشت و در باغی راناف باشد و باه را قوت دهد و معده را پاک  
گرداند و سوراخ رسد کند و سودا را دفع کند و سرعت انزال را سود دارد و **سحر** ملسخ  
سعد خاقر قهر خاقر فضل سنبلیله زرنهار و زعفران و ابلق جوهر بر او می کشند و عسل منافع  
بقدر احتیاج قند را در کلاب بگذرانند و با عسل بخورند و دارو کوفته و نجبه با آن برشند  
**سحر** استنهار او در دوی و می نوش کند و حفظ بفرم و منی زیاده **سحر** زعفران خاقر  
بزرابنخ فرغیون سولنجی فامد کبار و صفار دار فضل چندید سترساوی کوفته و نجبه با عسل  
عسل برشند **سحر** لقوه و صرع و فاج و عرشه و بواسیر و شقی و برص و فامد با عسل باشد  
و معده را قوت دهد و استنهار او در دوی و بلغم دفع کند و قوت جگر و کبد را میخ گرداند و در  
عزیزی را بر افروزد و نجاست نافع بود **سحر** سر پاک کرده نیم من در یکین شیر کاه برند نامر افروز  
در سه چهار یک عسل و سه درم روغن کاه و بر سرش ریزند و با یکدیگر مزوج سازند و در کش  
خوردند و این را عسل کوفته و نجبه با عسل برشند **سحر** قوین جوز و آب سبزه و فضل مصطکی  
کاملی دار چینی زنجبیل از هر یک ده درم عود نیم زعفران از هر یک پنج درم شربت مقابله که در  
**سحر** معده را پاک کند و قی بلغمی و سوداوی را باز دارد و در دوی سودا و براناف آید **سحر**  
بنده سیاه بنده اده بنده کاملی اسطوخودوس از هر یک سه درم انیسون چهار درم کنجدی  
و درم آیدره فبقرا ده درم غار یون چهار درم کوفته و نجبه که کنجدی برشند شربت سه درم آب  
گرم **سحر** اوجاع کند و معده را نافع باشد **سحر** دار چینی سبزه قسط از هر یک سه درم  
روغن چغندر نیم گرم کنجدی درم اسارونی لب و نه درم زعفران شربت درم ففاح اذخر

پیرانرا

از هر یک

مراز هر یک است و چهار درم مرار در شراب حل کند و سی و یک کوفته نیمه بان مزوج سازند  
و عمل شاف معجون سازند **معجون** فایح و لثوه و استرها و اراض یعنی رانافع باشد  
و خون مرار و مصلح و کسبی طلاء کند نافع **ایده** افیون فرغیون خندید سردار چینه  
فقط بزرایک کسبل زنجیل زعفران و مساوی کوفته و نیمه بعمل معجون سازند **معجون**  
که نفوس یعنی رانافع باشد **بوست** بیلد رنده و خورجانی عاقر قرحا از هر یک یک درم  
فلفلی سفید یک درم و نیم زیره کانی نصف درم راس چهار درم زنجیل در درم افیون مصلح  
کوفته و نیمه بعمل **بوست** شربت در شفا **فون** رانافع باشد **صفه** سکیم کرم  
خندید مستقیم یک کوبیده و سی و یک کوفته و نیمه با در روغن بادام لبانید و سکیم را در  
عمل حل کرده بیاورند و داروئی کوفته و نیمه با در روغن بادام لبانید و سکیم را در  
عسر النولی رانافع باشد **صفه** و در روغن چینی از خرباشون سی و یک کوفته و نیمه با در روغن  
اسارون فطر اسارون کانی بطور کسب از هر یک یک درم و نیم و در روغن سی و یک کوفته و نیمه با در روغن  
خرباشون یک درم کوفته و نیمه بعمل **بوست** در در جگر و مده را در او را درم رانافع  
بود **صفه** و روغن چینی بیدانه و فایح پنج اجدان کرم کسب راز با نه انیسون ناخواه  
مساوی بعمل **بوست** و بعضی عموماً سیدانه راس کسب کند شربت کشفال با ما و عمل  
**معجون** سهوت رذیه زمان را طبع کند و صداع رانافع بود **صفه** ایاره فوا  
دوازده درم پوست بیلد کانی پوست بیلد آله از هر یک ده درم مصلح فلفلی دو درم  
کوفته و نیمه بعمل معجون سازند شربت سه درم ناچار درم و طبع بود **معجون** با در

و طعام را هم نم کند **بوده** بر کد اب نفعل زنجیل ناخواره را ما کاشم و از چینی و از فلفل ساکن  
 بعمل میزن سازند شربت و در دم **مخمر** مایه و اسیر و اورام مقدر را مانع باشد و باید که  
 و خون زمان از مقعد باز دارد **بسته** کاهلی پوست بپزد آمدن سبب می کند تا کرم  
 از یک بخورم نقل با پنجه درم نقل را در آب کهنه تامل کنند و داروهای کوفته و خفته بانی باشند  
 شربت و در دم **مخمر** مایه و اسیر و اورام مقدر را مانع باشد و باید که  
**بسته** آفاقا کنند را که یک درم ضدین عدس سرخ فلفل اندزه نیم حاصل جمع عین  
 طباشیر از یک و در دم حب الیوس و منقال کنند یک درم کوفته و خفته بانی باشند شربت  
 غذایان بریان و فلفل شک **مخمر** مایه و اسیر و اورام مقدر را مانع باشد و باید که  
 معذون را سارون نیم کرفس سیاه میوه سبیل الطیب کل لدمی کلنا مسام و کوفته نیمه  
 مایه جندقی عمل میزن سازند شربت بخورم مایه و اسیر و اورام مقدر را مانع باشد و باید که  
 امراض خفوا و یا مانع باشد **مخمر** مایه و اسیر و اورام مقدر را مانع باشد و باید که  
 سه درم سرخه برین شربت کد و کوفته مایه و اسیر و اورام مقدر را مانع باشد و باید که  
 لقمه کد ب میزن سازند شربت و در دم کد ب کرم کرده **مخمر** مایه و اسیر و اورام مقدر را مانع باشد و باید که  
 و برین در برص و خراج مفاصل و در موده را و العجوه و اوالتعبد و او الفضل نظیر البول  
 و سرکه کهنه و آب و پنجه های بنی و غفر البول و لبا اسیر و یرقان سدی و طحال را مانع  
 باشد و دفعه غایبه شوم کند و دل را قوت دهد و باده زیاده کند و حب العرج را دفع نماید و  
 سنگ رده و شانه بخوراند و خفیف بکشد و بوی دهن خوش کند و عرق خوش اور و در آب



زبان را بر دو صدای راز ایل کند و جمیع امراض یعنی مسود ویراسود و دیر از این نیت نافع باشد  
خطی نام دارد و مسک هم فرم حکم حسب انوار زراوند طویل از هر یک یک مثقال انیسون معطک  
از هر یک چند چند است و بک و بلب ن سلیقه اسارون از هر یک یک گرم در دوح عقول را زد  
هم کزنس هم صحر هم باز هم کند از هر یک یک گرم و درم جبر قوطی ده درم تر بد فید است درم عود خام و دار  
درم جوز بوار بون چنی فرغ فاقه اسه بسیار سهیل زعفران اسقیل بریان در دوح سبطر اعلی دار چنی  
از هر یک یک درم و درم کلر خ یا در دوح بیک مقبول از هر یک یک گرم درم کلر از هر یک یک گرم  
بلید بسیار بیدیه آله از هر یک یک درم و نوقه و نوقه بروغن بادام تلخ جبر کنند و مار چندان  
بسرشد و در طرف دیگر کنند و نوقه در میان حوکه ها بدارند شربتی از و درم با چند درم  
و این ترکیب است باین جهت که عجب خواص بسیار دارد و فالج و لقوه و صرع و عشته و نسیان و غش  
و نفاصل یعنی جمیع امراض بارده را نافع بود و حفظ موده را قوت دهد و با جبر و در وقت انزال  
کنند و سبیل بول را دفع کند و دیر از این نیت نافع باشد  
باب بیون صلابه کرده کباب چنی معطک انیسون سقنقور سهیل از هر یک یک مثقال در دوح عقول را زد  
کرمانه سیاه دانه هم صحر هم هم کاس خنکاس عاف قرحا بهین بلید سیاه که با مر جان مر و در دوح  
سان الوصاف هم کزنس هم صحر هم هم موره زیره گرفته بریان کرده ضبط با مایه شتر اناری  
شتر کبک شتر کوشش کجده مقتر کند و روی با بون جوز بوار اقله فاقه کباب چنی بلید سبطر  
ناخواه جوز هندی و مسون سلیقه سهیل از هر یک یک درم مثقال اسفر غار مغر چنوره بهار زرگان  
هندی حصی الشعلب زرا و از این بلاد در زیر گرفته کجده زیر گرفته بریان کرده انقیون زراوند طویل

فلفن

نفل مصطکی زنجبیل عود قهاری اسطوخودوس فلفل دار فلفل از هر دو درم هفت نگیرد درم چوب حبث  
درم و دروغین دوام ده درم و عسل نگیرد درن علی الهم معجون سازند شربت می چهار درم یا شش درم  
**معجون** شربت اینها را با عسل و عود و صندل بود **درم** پوست بلبه کابی و بلبه زوایله  
بلبله کسج از هر یک ده درم اصل الفوسه جو زوایله کسبیل از هر مصطکی از هر یک هفت درم مکک درم  
خشب الحدید در صد درم کوفته نجبه عسل معجون سازند شربت می درم **معجون** و مقوی معد دفع  
بلغم و خف بکند و آب از رفتن دین باز دارد و سده و دوام سده و با درم می کوبند و دفع کنند و  
کرم را قوی کار داند و در یک مشت بر دارند و ششها را باده کنند و شربت افزاید مقوی حکم بود و بقره اطمینان  
از سالی از این ترکیب درم بخورند و در یک عصاره بر روی که از شربت طلبند مانند **درم**  
**صفت** هم کنند تا خواص زنجبیل از هر یک ده درم زعفران بکند درم پنج کرفس بخیزد درم مصطکی و عود  
از هر یک ده درم عاقر حلیق از هر یک بکند درم کوفته و نجبه تا سه چندان عسل کوفته و شربت  
سرب می ده درم **درم** و صلبه و عود و جگر رافع بود **درم** سیرینج و جزی و زنجبیل را اسل و شربت  
از هر یک بجز و کرم کرفس را از اینه ایمنون تا خواص از هر یک نیم جز و کوفته و نجبه عسل بر شند شربت  
مقابل بکند ق **درم** اسهال کننده در حر رافع بود و کابی که بان حرارت باشد **درم** جزی  
اسارون ایمنون میوه ساید بزرایق کف درم ای عسل بر شند شربت می و درم تا سه درم  
**درم** صرع رافع باشد **درم** پوست بلبه زوایله پوست بلبه کابی پوست بلبه لعل اسطوخودوس  
از هر یک ده درم عود و صلبه و عود عاقر حلیق درم موز و نعنع یک اطل و دیرا کوفته و نجبه  
معجون سازند شربت می بخیزد درم **درم** و همین خاصیت دارد **درم** سیرینج ایمنون عاقر حلیق



استوخودس از هر یک دو درم عاریقون درم فردمان خلعت زر و نذر حرج از هر یک دو درم  
کوفته و بنجی بکنند غرضی معجون سازند شربتی یکب متقال **موج** انسان را دفع  
باشد **مفع** کند روح سعد از هر یک دو درم و فضل زنجبیل از هر یک دو درم کوفته و بنجی معجل  
برشد شربتی یکب متقال **موج** که منع مسخ کند **مفع** شخار و سوسه مغز بچشم تلخ از هر یک  
کوهی بلع فطی سداب نامی هر مساوی کوفته بنجی معجل معجون کنند **موج** که سسل البول  
باز دارد **مفع** درم کند مربوط از هر یک است درم سعد و با از هر یک یک درم  
کوفته بنجی معجل معجون سازند **موج** **مفع** بهبوط غصه درم کلنا و دو درم دار فضل  
حصه الثوب از هر یک یک درم کوفته بنجی معجل برشد شربتی یک درم **مفع** نسخ دیگر  
معه و جگر و سپر زلا نافع باشد و با و است کند و دفع کند **مفع** سینه حما سنبلیله  
با و بیان تخم زیتون سیب البوس چند بید ستر تخم زب و او ن طول کدو طکی است  
کرده مساوی کوفته بنجی معجل معجون سازند **مفع** که باد های زمان آبتن را دفع کند  
و خضین را محافظت نماید **مفع** زرنبا و روح عرق از هر یک دو درم و در یک سکه  
که با از هر یک یک درم چند بید ستر متقال و ج و سنبلیله از هر یک یک درم کوفته بنجی معجل  
برشد شربتی یکب متقال **موج** دیگر که من منفع دارد **مفع** زرنبا و چند بید ستر  
ماز و طباشیر از هر یک یک درم زنجبیل ده درم چند غصه و طروده درم مسک متقال کوفته  
معجون سازند شربتی دو درم **مفع** سورجان ده درم سنا و مکی یک درم  
زنجبیل زیره که نافع دار فضل از هر یک یک درم کوفته بنجی معجل برشد شربتی دو درم متقال

باب دوم

باب گم **محمود** مایه نوید و موصل را نافع باشد و دل را قوت دهد و ناله آورد  
دری کلنج سعد قرض از هر یک درم بسیار است پوست ترنج فرقه تم مرخص است  
هر یک درم مکات یکی گزده و نیمه لبر اسبب معجون سازند **محمود** دل را قوت دهد  
و خفقان را نافع آید و رنگ روی بیگوگردانزد و شکم را سبب **محمود** بر داند یا منقذ بیدار  
کا و زبان عود خام از هر یک و درم یک کاش کشیز حرکت از هر یک پنجم صد لیس طاهر از  
هر یک است درم افقون کلنج از هر یک شش درم سافج مندی زیاده و کم مرخص است  
و بخوبی طبعی اس غشیه کل از منی از هر یک چهار درم زعفران غرور و ج نیز هر یک و درم  
کافور یک درم یک کدو کونیه و نیمه لبر اسبب معجون سازند **محمود** خفقان ضعف  
و دل را قوت دهد که از سردی باشد **محمود** کا و زبان مایه رنجوب بهمنس تم مرخص است  
هر یک است درم امده مقرر بران کرده است درم عود خامی ده و درم کلنج موم و اورد یا  
از هر یک کلنج زعفران یک درم بسد سوخته کبریا سوخته تم فضل از زنبب حرکت از منی  
از هر یک و درم کبابه چینی از زنباد از هر یک است درم کلنج سندان معاصری از هر یک  
عل بلید یکبار یک مافوت و در محلول از هر یک یک درم دروغ عفری یک درم و درم موز  
منق من قند عمل بلید و قند منق را با یکدیگر بخورشانند و بقوام آورند و داروهای کوفه  
و نیمه بان اسرشد شربتی یک مثقال **محمود** خفقان حار را نافع آید و دل را قوت دهد  
کلنج طاهر بهمنس کا و زبان کشیز حرکت از هر یک کرده صد لیس از هر یک یک درم تم  
تم جابربن موم کدو از هر یک چهار درم تم خرفه پانزده درم درم ررک منق منق



مروارید یافته کبریا ز غفران کافور از هر یک بخورم بابت مریضه و درم نبات را در طریق  
شک کینار و زونا پنجاه مثقال آسپیس بقوام آورند و دارو را کوفته و بنجیه بآن برشته **ف**  
مروارید یافته بعد سوخته طباشیر بنفشه کافور بآن کبریا کجی از هر یک دو درم یک  
چنانچه بنیدم قند سفید درم مخون سازند چنانچه در **م** ماز و صفای و ضعف  
در از آن کینار و زونا خام آرد **ف** بنفشه سرخ و سفید بخورم پوست بیل کالی پوست  
پسته پوست سرخ آب شیشم خام مقرض مروارید یافته از هر یک دو درم کافور و زونا شاهر  
بادر بنجیه از هر یک دو درم کشمش خشک طباشیر از هر یک دو درم کبریا باندن و دارو را کوفته  
از هر یک یک درم عود خام یک مثقال آب انار اب درم یک از هر یک ده درم قند سفید  
و شکر بنفشه از هر یک صد مثقال این دارو با قند و شراب بقوام آورند و دارو را  
کوفته و بنجیه بآن برشته **ف** بنفشه سرخ و سفید و مخون از هر یک یک درم یک کجی  
مثقال بنفشه سرخ از هر یک پنج مثقال بودی قند صفای از هر یک پنج مثقال خشک  
مرده درم جوز بوداده درم مغربا بوداده مثقال زعفران سه درم کافور و زونا  
مثقال بسباب سه درم غیر از شهاب یک درم قند الحمال صد مثقال بطریقه معهود  
مخون سازند **ف** خضقان و ضعف درم از سردی بود و دارو  
پوست ترخ کل سرخ بادر بنجیه مخون خیار بن از هر یک بخورم بنفشه سرخ از هر یک  
دو درم و نیم بیل سیاه مغربا دوام و خیار بن سفید کینار از هر یک سه درم زعفران  
دو درم دارچینی یک درم و نیم کزک یک درم کینم مثقال روغن بادام مثقال



نبات مصری ترنجبین سفید از مرکب نبات و ترنجبین را در کباب می کنند و بقوام آورند و دارو نای  
دیگر نوقه تحتیان **سیر شد** **فصل** فتهقان سودا و بر نافع بود **سازج** هندی ناخواه انیسون  
نیم گرم کرفس نیم گرم کاسه درم مروارید ناسفته سب از یک نیم گرم عصاره افشین **نیم**  
زعفران و مسک از هر یک درم باور بخوبی ده درم پوست ترنج و درم کاو زبان بنقد درم نوقه و خجسته  
باب افقون جوش نیده همچون سازند شربتی سه درم **سعد** معده و راقوت و بد و خیره را نوی  
گرداند و طبع را نرم کند و بواسیر را نافع بود و با صحرار امر گرداند و کسان را از **نیم** سب از دو حوالی  
لکها دار **ک** **سعد** کابلی بر یک صد عدد و در ظرفی کند و چندان آب بر سر ریزند از اینوشاد و  
عالمی پاک بنجاده درم بر سر آن کنند و چهار نوبت آب خاکس را گویند درم سه روز یکبار بنوشند  
چنانچه پوست از آن جدا بود و در یک اندازند و آب صاف و روی ریزند و یکینست جو تفتنه نوقه اضافه  
آن نماید و جوش نیده با خجسته شود پس بیرون آورند و دیگر باری بدان دستور بنوشند و مرسله را در  
سوزن سرند و در ظرفی کند چندان غسل بر سر آن ریزند که از این نوبت نند و بخت و دیگر اندازند و بعد  
از آن از میان غسل بیرون آورند و آن غسل را لکها دارند و دیگر غسل با **ک** بر سر آن نند و روز بعد از آن  
با غسل اول و دوم بخوبی نند تا بقوام آید این دارو نوقه و ران گل نند و بهتر باشد مرده بخوبی  
قانع جوز بوا مرطکی بود هر یک مع شغال مسک نیم درم زعفران یک مثقال و در ظرف حبشی نند و **سعد**  
چهار روز استعمال نند **باب** **عسل** باه راقوت و ده و عسل بسیار آورد و مانند را سود و درود  
شغال تازه را در آب جوش نیده ماران آب نیند و یکیشاد روز دیگر در آب جوش نند بعد از آن  
مرقه نند و جوش نند و بقوام باز آید و در ظرفی نند و بعد از چهار روز استعمال نملیند **سعد**

معه را قوت دهد و فحش آورد و صفه پوست ترنج را در دیک اندازند و بجوشانند باب نمخته  
شود و برون آورند و معارند با غسل صاف بر سر آن ریزند و با شش نرم بجوشانند تا بقوام آید  
و اگر خواست بقصد سحر یا برای تکریدی در روز و سه و سست اشغال اینها کنند **بسیار** جوزیاده را قوت دهد  
و سینه نرم کند و پشت را محکم گرداند **کنند بزرگ** از پوست خراشند و پاره پاره کنند  
میان آن بگذارند و در آب غسل بجا آورند تا بخت شود بعد از آن بر روی بگذارند و غسل اندازند و اگر  
جوش بدند و خیزی کنند و بعد از چهار استعمال کنند **کرده و شانه و پاره پاره**  
را نافع بود در قبول بر انداختنهای بلغمی را سود دارد و پاره پاره کند **ترنج** را در حب  
مراد در رنگ کند و در آب بکشد و بنوشند و بخت بر آید این میریزند بعد از آن  
بیزدن آورند و با غسل جوشانند تا بقوام آید **سعد** را قوت دهد و پاره پاره  
کنند **سعد** را در گمان نازده که بخورد صدمه نباشد باشد و پوست از وجه بکشد و با غسل بکشد  
تا بقوام آید **سعد** را در فحش و صرع را نافع بود **سعد** را در یکباره سبزه روز در  
آتش بکشد و آنرا برون آورند و در آب غسل بجا آورند تا بقوام آید و برای خوار شدن دفع کند  
و شکی نیست **سعد** را در پوست سده و سبزی او خراشند و سه روز در آب و آب بکشد  
در روز چهارم در آب بکشد و یکشنبه از روز یکشنبه پس برون آورند و در آب  
شیرین اندازند و بنفشه تا آب زو برود و دیگر پاره پاره و غسل اندازند و بجوشانند تا بقوام آید  
**رنگ** سینه و شش شانه را نافع بود **سعد** را در کدوی تازه بکشد و منور دارند و پاره پاره  
کنند و در آب غسل بجا آورند تا بقوام آید **سعد** را در صفرا از این کند و آب دفع کند و

مزاج را موافق بود **نفس** ترمندی را از جنوب و دانه پاک از نورد و کلاب خضه و یک ساعت بعد از آن  
تقید و بقوام آوردند و در سوزن دانه چون یک جوش خود فرو گیرند **نفس** معده و دل را نافع و  
سست از پوست پاک کنند و دانه بیرون آورند و در آب جوش مندا هم بخیه شود و با قند بقوام آوردند  
**نفس** را با بیهوشی از بیهوشی است اما سبب را در آب پاک کند و با سس **نفس** معده را فواید و در وقت  
و عشیان باز دارد و نهضه و فواق در و در جگر نافع بود **نفس** آب به ترکش چارمن شراب ریانی  
هشت من غسل مصفی و من مجموع را در دیکت نذر نجیل مصطکی نازد یک یک صغیر را چینی کباب  
توقفل اما بر یک نفث در نذر عو است درم هر را کوفته کنند و سوسای زعفران در یک کند و در آن اندازند  
و جوش نهند و آن کباب را با نهند **نفس** را سس و در عو کس امیده اضافه نمایند و بقوام آورند **نفس**  
معده را فواید و در استنها آورند و بول برانند و من حاصل از انس یعنی زانافع **نفس** نیکو در و جگر و عسل  
جوش خضه ناشی آید و در وقت نماید و اگر بقوت خواهد و چینی خوشی آن زنجیل مصطکی زعفران سس  
سبب کوفته و بیهوشی بعد از احتیاج اضافه کنند **نفس** سس و در عو کس امیده اضافه نمایند و بقوام آورند  
زانافع بود و صغیر را عشت نذر و انقیون منهل شود **نفس** در سس چنان چای ابدی که چند نذر  
او گذاشته باشد چند نذر کشیز نازد و یکا هم و یکا شش و باز از نازد و با در جوا علف خواهد  
نازه دهند و بعد از آن رطل در سیر نازد و اوستاند و در یک کجی کشند و با نیش نرم بچینند  
و چون کینه جوش به بند یک رطل کجی صافی الحوصیت بر لهران ریزند و محب انجیر بوی کشند  
بجوش نهند و با بند و پس از آتش فرو گیرند و در کباب سس اندازند و با بند و آب از و کنگد  
آب را بگیرند و دیگر باره بجوش نهند و کف بر دارند و با سس کجی نرسند و هر روز یک رطل سه دفعه بخانه



نہایت

[illegible]

چهار درم افنیون در نیمه پورست ببلد زهر ببلد سیاه از هر یک بچند درم بجانح شقیق  
اصل الثوس راز یا نه از هر یک درم اسطوخودوس بر سیاهوشان کاوز زبان شایسته  
باد بخوبی ببلد ببلد از هر یک درم موزینقی سیستان از هر یک بچند درم در سه رطل آب  
جوشانیده تا بپایه آید صاف نموده کلفند افشانیده درم مغر حیار چتر روغن بادام چرب  
کرده و بزنجبین از هر یک نرده درم در آن حل کنند و بنوشند **سودا** با وجاع مفصل را  
نافع بود **سودا** یکی بچند درم قلع زهر ببلد زهر از هر یک درم سور بخان زار یا  
حم کرفس پوست سبز را بپایه انیسون قطور یون و منق از هر یک درم بر سیاهوشان  
کاوز زبان باد بخوبی از هر یک درم جوشانیده و صاف کلفند افشانیده درم مغر  
و بزنجبین ببلد مفصل در آن حل ساخته بنوشند **سودا** شایسته بچند درم ببلد زهر  
کاوز زبان باد بخوبی بچند درم کاس از هر یک درم غیاب بچند درم ببلد سیاه درم سنا و طی  
درم بزنجبین درم ببلد زهر مفصل شایسته درم مفصل انوار زهر **سودا** بوا سیر و شقایق مقعد  
را نافع بود **سودا** ساقی مسول کل از شش عصاره ببلد زهر از هر یک درم درم افنیون درم مفصل  
و چهار صد سفید آب درم زعفران بچند درم روغن ببلد زهر بادام چرب  
درم درم ببلد زهر موم را در روغن بچند درم و دارو کوفته و نمجود با سوزج سازند  
و باد درم شیر در آن در و نه بچند درم موم **سودا** زهر قیدین ببلد مقعد و سوزش  
و اسهال و سوزگی آتش را نافع کند **سودا** در و اسف سفید اب از زیر موم سفید از هر یک  
بچند درم روغن کل ببلد زهر موم را در روغن بچند درم و دارو کوفته و نمجود با سوزج سازند



تا آن ساند تا هموار گردد و دیگر انداخته شود و یک سبده تخم خرفه در کافور داخل کرده و هم میزنند  
**درم** و او را هم صلبه بر سر خنجر و بر سر طاق را نافه و جراثیم از گوشت نموده و بر هم پاک کنند  
و با مسود را با صابون **درم** و سیرنگ را در دراز یک دو درم اسفند دم کنند و زرد و زرد طویل از سر  
نمیدرم مقل و در سنگ از هر یک چهار درم و در اسفند از هر یک دو درم زعفران زیت یک بطول صندل و در  
حل کنند و موسم را در روغن بگذارند تا آنکه که کوفتی است بگویند و بپزند و با و هم کنند و در یکدیگر بمانند تا هم  
**درم** گوشت نموده و با و جراثیم از گوشت کنند **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
و در موسم **درم** و در سنگ **درم** و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
کنند و از صندل **درم** و در سنگ **درم** و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
سبب درم روغن زیت که اخته در عاون کنند و با یکدیگر بر هم انداخته و کوفته و بپزند تا هم  
شود **درم** و در سنگ **درم** و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
درم و در سنگ **درم** و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
لبس بپزند و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
نیکم کنند و بر سر آن سر نیزند و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
سرطان و خنجر را با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
و در سنگ **درم** و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**  
اصلاح او **درم** و در سنگ **درم** و با و جراثیم از هر یک **درم** و در سنگ **درم** و در سنگ **درم**

نیم من موم بست درم که اضمی بارادر روغن ریتون بگذارند و مردار سنگ را صلا بکده برول افشانند  
و باند نام هم شود **درم** جراحت قضیب اسود دارد **توتیا** و بخت درم صلا بکده برول افشانند  
موم و نیخه درم روغن فصل که اضمی موم سازند **درم** جراحت گوش که گوشه بکشد سرکه نهم  
عسل شست درم در یک دیگر بکوشانند و بقوام آورند و درم زکهار رسوده بران افشانند  
موم سازند و قیله را بدان تر یاخته و بکوشش نهند **درم** سوزنکی آتش را نافع بود  
مردار سنگ **درم** صفیداب صومال است سره روغن کلبرج موم صفیداب سفیده و تخم  
با یکدیگر موم سازند چنانکه رسم است **درم** گوشت بر و باند و جراحت که بماند و جراحت  
بنشانند **درم** صفیداب از بر موم صفیداب بر یکدیگر درم روغن ریتون درم موم سازند  
**درم** سرطان و خمازیر و اورام صلبه را نافع بود **درم** مردار سنگ بچندیم باز و روغن موم  
از بر یک درم عسل ابطم شست درم سنگ شست درم روغن ریتون بکوشش و نیخه و درم سوزن  
موم سازند **درم** صلبه را نافع بود **درم** مردار سنگ از بر یکدیگر موم سازند  
برکست و عصاره است از اجل از بر یک و درم موم صفیداب روغن فصل موم سازند چنانچه  
**درم** در رویش اند و جراحت را با صلا آوردند **درم** سوزنکی از بر یکدیگر درم موم  
بکشد نیم شیا ف عامیها درم سرطان شوخته بکشد و موم صفیداب درم در روغن فصل ده متقال  
بطرفی بتعارف موم سازند **درم** چرک ازین حراحت و دما مثل پاک کند **درم** عسل  
تا غلیظ شود برابر آن از روغن کوفته بانی مزوج سازند **درم** که جراحت آنک را نافع بود  
صفیداب توتیا درم از روغن از بر یک درم مردار سنگ درم زکهار رسیده درم موم نیم

در روغن

[illegible]



چو در آن حال کنند سه روز در افتاب بگذرانند و روز چهارم صاف کنند شربتی سه درم با سرم  
 بید بخیر نمیشد **علاج** که صداع شود و بر آنافع بود **نصفه** افستین و دو درم حبه طحالی و نیم  
 قطره بون و در مصلی از هر یک سه درم بر سقوی کنند و در دو روز یکبار در آب و سرکه حل کنند  
 اگر مریخ ندهد سه روز در افتاب بگذرانند و روز چهارم صاف کنند شربتی چهل درم با یک درم روغن  
 شیرین **علاج** که خواب آرد و در سر سه درم رافع بود **نصفه** نمقسه هم که با هو از هر یک بخورم بخت  
 خشمی که کل سینه بخیر بویست که وی تر با بون از هر یک و درم تسک بخورم و درم روغن  
 بنزد آمد آید سر جان بدارند **نصفه** که صداع بار و در رافع که **نصفه** با بون که کل سینه با مریخ  
 بر بخورم و در روغن انار ساوی جویند نیمه سر جان بدارند **نصفه** که صداع و در روغن رافع  
 بود **نصفه** با بون که کل سینه که کفیس با زرد تخم کرفس و بر سقوی سر شربت نیمه سر جان  
 بدارند **علاج** که صداع شود و او بر امه و در **نصفه** نمقسه نیمه سر طحالی و بون که کل سینه  
 ساق قر قفل جویند نیمه سر جان بدارند **نصفه** که کفیس با زرد تخم کرفس را که از عقب میل پیدا  
 شد صاف است و در آن کافور و زایل کند **نصفه** با بون که کل سینه و بون از هر یک و درم  
 تمام بر سر گوش او خور بخت نیمه از انبیا پورست نیمه از سقوی از هر یک سه درم در روغن  
 جویند نیمه از بون آید سر گوش جان بدارند **نصفه** که صداع حار و بون رافع  
**نصفه** نمقسه جویند نیمه از بون کوفته بر لک بر قطره نیمه کافور نیمه سر طحالی و بون که کل سینه  
 علاج نیمه از بون بر یک بر سقوی جویند نیمه سر جان بدارند **نصفه** که کفیس با زرد تخم کرفس  
 بر روغن کفیس نیمه از بون کوفته و سفید نم کوفته نیمه کافور نیمه کافور نیمه کافور نیمه کافور

در وقت من آب جوشانده است من آب بیا لایند چون از حمام بیرون خواهند آمد بر اعضا غیره بمالند و اگر  
سنگ که در مثانه بیرون آید و دوباره باره کند و بول براند **صفه** با بونه کل سرخ اکلیل الکلی  
خسک که هر یک یک درم است خروزه خشک سیاهونان تخم کلب تخم کوزه از هر یک از هر یک یک درم  
است بنان اصل بنونس پوست سیخ راز با نه از هر یک یک درم کالج جله از هر یک چهار درم برنج سفید  
خسک از هر یک سه درم و دو درم تخم کوزه از هر یک دو مثقال درم من آب جوشانده با تخم آب ابدو  
در آن نشیند و چون بیرون آید دو سه قطره روغن عنقوب در آن حاصل کند **صفه** که به منی خاصیت  
دارد **صفه** بونه در صفه نمیکند نام بر بنگوش بر کنگ که کین کبوتر در آب جوشانده و در آب آن نشیند  
و نقل از آن بر عینه و حوله آن نهاد کنند **صفه** که به منی عمل کند در منه ترکیه برک تر است  
فودنه برنج سفید نسل بر بنگوش نام خطمی سنگ بونه نیت که بجز شانه نام شود و نقل از  
بر عانه نهاد کنند و در آن آب نشیند **صفه** که به منی منفعت تواند **صفه** بونه بفر کله خراطی  
یک درم پوست خروزه اکلیل الکلی یک درم کنگ که کین کبوتر در آب جوشانده و در آب آن نشیند  
و نقل از آن بر عانه و موضع کرده نهاد کنند **صفه** که افزا کاطت را مانع بود که به منی برک شود  
هر یک درم شنبلیله یاز و نیم کوفته کلنا از از هر یک یک درم پوست انار کوفته خور السو کانی  
از هر یک سه درم احاقیاد و درم مجموع را بجوشانند و در آن نشیند و قرص کبریا و رب مورد  
بنوشند **صفه** که محافظت جنین کند و کمزارد و پیش از وقت بیرون آید **صفه** کله خراطی  
درم کزمارج کلنا از از هر یک یک درم کنگ که کین کبوتر در آب جوشانده و در آب آن نشیند  
سه درم بنگوشانند و در آن نشیند **صفه** که از جهت خروج مبعوض نافع بود کلنا

[illegible]



کشنید خشک تم کل پوست ترخ کاوزبان ریونده چنی تم کاشنی عوفندی ابریشم مقص از هر یک دم درم طب  
بهفت درم سفید ذوق کمرخ از هر یک نیم درم کا فور ریاحی غیر اسهال از هر یک شقال سنگت نیم  
سیره ادرک نیم کشت کلابی کلابی اسبب انار شیرین شراب به از هر یک سبت درم کومهار را بگویند  
و کمر برزند و با شراب کلابی اب انار فو ام آورند و چون سازند و بعد از چهار روز در میان بولد را  
باشند استعمال نمایند یک شقال **قوی** که فلفل و سوسا و ضعف در ارفع بود و اعصاب و ملت را قوت  
دهد و خون را حایف کند و فطام آموزد و سودا را دفع کند **یا قوت** ترخ سبک را بحر را بگویند  
کل از نیع الطیب و فوج نیم درم سنج باد روح از هر یک و شقال یا قوت زرد یا قوت کبوتر یا قوت  
سفید عقیق قرمز از نیع برنجی بیرون بسته با درنجوب یک مخموم غیر اسهال معمول فوره معمول کل  
و از چنی درون عقیق بهی سفید از هر یک چهار شقال اصل فوره سبب ابریشم قوت زرد و فلفل  
سفید و از چنی غایق کباب از هر یک سه شقال در شقال و نیم تم فر خشک کاوزبان طب سفید از هر یک  
و شقال اسهال فشر برست سبک کابی از هر یک و شقال مسکه در مسکه درم مسکه این دم  
کا فور در شقال قصبه و آب به از هر یک یک کج آب حار نیم کلابی معوی سبک نیم درم آب  
را در کلابی عرقی بزد و چند قطب و سبب فو ام آورند و چون فرو گیرند آب حار بران بریزند  
و او را به کوفته نیمه در جوام خلا کرده بان برشند شربت کینه شقال **قوی** قوی السجوج کاوزبان غایت  
روحانی گویند دل جگر را قوت دهد و با بگویند بود او را فو ام آورند و چون فرو گیرند آب حار بران بریزند  
کباب و جان و خشک از هر یک یک درم صفیق طب شراب با دبا درنجوب و فلفل درم چند محو قمار  
ابریشم مقص پوست ترخ از هر یک درم کاوزبان درون عقیق و قوت عقیق و قوت فوره و قوت

عزیز اشب زعفران کافور از هر یک یک درم سنگ نمد درم قند زعفران باده درم در زعفران صفت کرده بجا  
درم مجون سازند چنانچه رسم است **یا قوت** صدف دل و سواس و دایره و خفاقی با  
نافع بود دل را قوت دهد و دل را اول **یا قوت** مروارید یا سفید و قند و زعفران است برون است  
بودت ترنج سند بن و رقی کلسنج از هر یک درم لب بهین سرخ کباب از هر یک یک درم و نیم کزیت  
فرقل صالح بند و از رقی از هر یک یک درم لعل و عود خام از هر یک یک مثقال یا قوت زعفران  
اشب از مخلول نقره مخلول از هر یک نیم مثقال بنفشه شیر خشک کل از شش طبع شیر از هر یک  
درم زرباد کافور قیصری از هر یک یک درم کاخ زبان از هر یک یک درم عصاره زعفران  
درم زعفران و انکی و نیم شراب بنفشه مثقال شراب محض من و اسب جمل مثقال و از روغن  
بنفشه و جواهر صلا کرده در شراب بقوام آوردند و بهر شنبه شربت کنتقال **یا قوت**  
حجر لاجورد سیست شنبلی قافه صفا کل منوم کل از این عزیز اشب در رسو و اجد و اخطای و  
و در رقی نقره از هر یک کنتقال مروارید یا سفید کباب از هر یک یک درم و نیم کزیت بیدار و اول شربت  
نم کاسنج سرخ لعل از هر یک یک مثقال باد بجزیره و پوست ترنج کاخ زبان طبع شیر عود خام  
از هر یک یک درم از هر یک یک مثقال نارنگ تجلیل ساوج شفاف زعفران شربت بنفشه و طبع  
زعفران از هر یک یک مثقال نبات بکین و نیم آب سبب آب از شیرین کلاب عرق بنفشه  
عرق کاخ زبان از هر یک یک نبات را در عرق ناکند از روغن آب بوجه بقوام آوردند و او را  
کوفته بنفشه و جواهر صلا کرده بان برشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند **یا قوت** زعفران قوت  
لعل حجر لاجورد عقیق کمی چاه در عرق سبب الطیب کل منوم کل از این عزیز یک کنتقال

کباب

کبریا و ارباب مسقط لب بهن سرخ قرفه مار مسک قافله صفا خلق صندلین زرشک منق کل مینو فرکت  
 بهید در فم کل ابریشم خام مقصص محرق از هر یک سه مثقال با در به حلوایه غیر اندام است  
 کنیکتال و نیم زرشک و نیمی یک باب جنی و زرق طبرخ کنیز حک اندامه شرم کم کاخ و ورق طلد  
 و ورق نقره از هر یک دو مثقال و محکم طلسر سفید از هر یک چهار مثقال فافد کبار و صغار چهار  
 زعفران مسک سی از هر یک نیم مثقال نبات مهری دو من لب سیب و ابرو و از هر یک نیم  
 به نیمی مصلب عرق یک مسک از هر یک صد درم عرق کاوز بان ده درم آب انار شیرین یک  
 من غسل مضیق نیم نبات را در عرقها بکنند و با عسل و آب میوه با بومل اورند و او به بون  
 و بجمه و دو جبهه بکنند و لب بکنند شیرین کنیکتال **نیم شمع الوعی** اسما ما نحو  
 و ابراهیم سوداوی را بقاییت باغی بومل و طاور و **نیم** باغوت را با کاوز بان کم کاخ  
 مسک خاص کاخ از هر یک یک درم و ارباب مسقط که از هر یک یک درم و نیم ابریشم شرم  
 سلطان محرق از هر یک کنیکتال دو ذرا کخی طلد کلدی دو ذرا یک خم فرم مسک خم با دوج  
 اسطوخودوس از هر یک نیم درم نیم سرخ و سفید صمغ خام حجاز رومی معسول لاجورد  
 معسول مصطکی نیمه و ارجی زعفران عسل قانچد کبار و کبار به ماه و سرس خطای از هر  
 کنیکتال و فیتون دو درم و نیم زنجبیل زنجبیل سنبل سلوح هندی از هر یک دو درم و درخ  
 عرق نعبر از هر یک دو مثقال خم حار و زرق طبرخ از هر یک چهار درم مصلب  
 صندل شرباب حاضی شرباب سبب شیرین شرباب انار شیرین از هر یک **نیم**  
 عسل صاف بقدر احتیاج بطریق معهود مخزن سازند شیرینی کنیکتال و صغار و ارباب  
**تمام شد**



تمام شد کتاب قرآن منصف روز چهارشنبه بوقت سه پیر تا پنج دویم ماه ربيع الثاني  
۱۲۳۵ هجری خط خام عین تحریر شد نوشته عازمید بر فید نوشته فید فید فید

بالکسید ۱۱۱۱

تمام شد

شماره مرده سنن جنس بزرگ حرکت نمیکند و از او کم کنند و در قفسه بگویند

باید در انحصار بگویند و بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

همه برینا و برینا درینا بودند و چون صفای روحی یافته  
 در دانه‌های خود را با آب جوشانده در روزهای شنبه و دوشنبه و  
 سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه و شنبه و یکشنبه و دوشنبه و  
 و غیره آنست که در روزهای یاد شده در آن روزها و در آن  
 بند و در آن بنده که در آن روزها و در آن روزها و در آن

ایمانی و اخلاقی















